



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ياري آفتاب

نويسنده:

سيد محمد بنی هاشمی

ناشر چاپي:

حمزه

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	یاری آفتاب
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	سخن ناشر
۱۸	پیش گفتار
۲۰	فصل اول: اهمیت یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف و اقسام آن
۲۰	یاری امام؛ یاری خداوند
۲۱	بی نیازی خدا از یاری غیر
۲۳	بی نیازی امام (ع) از یاری دیگران
۲۴	یاری کردن امام (ع)؛ لطف امام (ع)
۲۶	کاستن از غربت امام (ع)
۲۷	معرفی امام غریب
۳۱	اقسام یاری امام عصر (عج)
۳۴	فصل دوم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با قلب
۳۴	دین شناسی
۴۰	آثار تفقه در دین
۴۳	تفقه در دین
۴۸	ثبات در دینداری
۵۱	تهذیب قلب از گناهان
۵۶	یاری امام (ع) با محبت به ایشان
۵۸	فصل سوم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با زبان
۵۸	تهذیب زبان یا اولین مرحله ی یاری امام (ع)
۶۰	وظیفه تبلیغ دین

۶۷	رعایت تخصص ها و قابلیت ها در تبلیغ دین
۷۴	دفاع فرهنگی از دین
۷۸	پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان
۸۴	توجه و عنایت ائمه (ع) به یاران خویش
۹۲	فصل چهارم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با عمل
۹۲	اشاره
۹۳	تبلیغ عملی دین
۹۸	امیر مؤمنان (ع) الگوی مؤمنان
۱۰۱	جذب افراد به تشیع با عمل
۱۰۴	ورع و احتیاط در دین
۱۰۹	ورع و عفت خانم ها
۱۱۲	نظر شرع مقدس در مورد عبادات بانوان
۱۱۵	کلام حضرت زهرا (س) در مورد قرب زن به پروردگار
۱۱۸	ضرورت تعلیم و تعلّم برای زنان
۱۲۱	ارزش کانون خانواده
۱۲۸	رعایت عفاف در ارتباط با نامحرم
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	دست دادن با نامحرم
۱۲۸	نگاه شهوت آلود
۱۳۰	شوخی با نامحرم
۱۳۲	ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه ی ولی او
۱۳۴	فصل پنجم: یاری امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف با یاری امام حسین عجله الله تعالی فرجه الشریف
۱۳۴	یاری امام حسین (ع)، بالاترین درجه ی یاری امام عصر (ع)
۱۳۷	یاری سیدالشهدا (ع) در زمان ما
۱۴۴	شعار امام عصر و یارانش
۱۴۷	احوال یاران امام حسین (ع)

۱۴۷	..... اشاره
۱۵۰	..... سعید بن عبدالله حنفی
۱۵۲	..... برادران غفاری
۱۵۳	..... عابس بن ابی شیب
۱۵۴	..... عمرو بن جُناده
۱۵۷	..... «حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»
۱۵۸	..... عمرو بن قرظۀ انصاری
۱۵۹	..... غلام ترک
۱۶۲	..... فداکاری های بانوان کربلا
۱۶۲	..... اشاره
۱۶۳	..... نمونه ی اول
۱۶۴	..... نمونه ی دوم
۱۶۵	..... نمونه ی سوم
۱۶۷	..... نمونه ی چهارم
۱۶۸	..... یاری سیدالشهدا (ع) از طریق زیارت ایشان
۱۷۷	..... زیارت عاشورا
۱۸۳	..... فهرست منابع
۱۸۵	..... درباره مرکز

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، 1339 -

عنوان و نام پدیدآور: یاری آفتاب / محمد بنی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: حمزه، 1386.

مشخصات ظاهری: [176]ص.

فروست: سری کتاب های آفتاب در غربت.

شابک: 22000 ریال: 4-8-95081-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(برون سپاری)

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از کتاب «آفتاب در غربت» است

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad bani hashemi. assisting the sun.

یادداشت: کتابنامه: ص. [176]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: آفتاب در غربت. برگزیده

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - - یاری

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: مهدویت - - انتظار

رده بندی کنگره: BP224/4/اب 1386 70122

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: م 22309-85













کدام زبان توانایی آن را دارد که گویای اندوه دلی باشد که انبیای سلف بر در خانه ی او به تمنا ایستاده اند؟ جانی شیدا و واله بر سجاده ی نماز، دست به دعا افراشته و با سیلاب اشکی که از تار و پود دل می جوشد و از چشمه ی چشم، به دامن فرو می ریزد، رازهایی جانسوز را زمزمه می کند.

او بر غربت و تنهایی و بی یاورى فرزندش - آن موعود آسمانی، آن کشتی نجات، آن قطب عالم امکان، آن قرآن ناطق هدایت، آن منجی مقتدر... - در پیشگاه حضرت ربّ العزه، به ندبه و تقاضا چنین می گوید:

اللَّهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ غَرَضًا فَيُكَلِّمُكَ لِلْأَبْعَدِينَ ... مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فَيُكَلِّمُكَ مِنَ مَرَارَاتِ الْغَلِيظِ الْجَارِحَةِ بِمَوَاسِّ الْقُلُوبِ وَ مَا يَعْتَوِرُهُ مِنَ الْغُيُومِ وَ يَفْرُغُ عَلَيْهِ مِنْ أَحْدَاثِ الْخَطُوبِ وَ يَشْرُقُ بِهِ مِنَ الْغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِعُهَا الْحُلُوقُ وَ لَا تَحْنُو عَلَيْهَا الصُّلُوعُ مِنْ نَظَرِهِ

إلى أمرٍ من أمرِكَ ولا تنألهُ ولا تنألهُ يَدُهُ بتغييرِهِ وَرَدَّهُ إِلَى مَحَبَّتِكَ. (1)

خدایا، هم چنان که او خود را در راه تو، آماج تیر دشمنان قرار داده است... و چه بسیار خشم های دلخراشی که برای رضای تو فرو می خورد، و چه غم ها که به جان او هجوم می آورد، و چه حادثه ها که در کنار او واقع می شود، و چه غصه های گلوگیر و فوق تحمل مردمان، که عارض تو می گردد؛ هنگامی که می بیند احکام تو بر جای مانده است و بدان ها عمل نمی شود، و او در حال غیبت نمی تواند آنها را چنان که مورد رضای توست، به انجام رساند.

آن موعود الهی نیز، خود در دعاهاى بسیاری، از آتش درون و انبوه رنج های خویش پرده برداشته و با سوز جگر، پایان این انتظار سوزان را از خدا می طلبد:

إِلَهِي إِلَهِي أَيْنَ أَيْنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْأَنْامِ، وَأَيْنَ أَيْنَ عِنَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدَفِينَ لَجَوْرِ الْأَيَّامِ، إِلَيَّ إِلَيَّ بِهَا يَا رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، إِنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِيرِي فِي أَمْرِي، وَتَقَلُّبِي فِي ضَرْبِي، وَأَنْطَوَايَ عَلَى حُرْقَةٍ قَلْبِي، وَحَرَاةَ صَدْرِي، فَصَلِّ يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَجِدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجًا وَمَخْرَجًا، وَيَسِّرْ لِي يَا رَبِّ نَحْوَ الْبُشْرَى مَنَهَجًا.

(2).

خداوندا! خداوندا! کجاست؟ کجاست؟ بسندگی و کفایت تو، که یاریگر و بی نیاز کننده مستضعفان از غیر تو، است و کجاست؟ ت.

ص: 8

1- مکیال المکارم؛ ج 2/ ص 90 و 91.

2- صحیفه مهدیه؛ دعای عبرات.

کجاست؟ نگهداری و عنایت تو، که سپر هدف قرار گرفتگان بیداد روزگاران است. این کفایت و عنایت را ای پروردگار به من ارزانی دار! و مرا از ستکاران رهایی بخش. به من زیان رسیده است و تو مهربان ترین مهربانانی. ای مولای من! سرگردانی مرا در کارم و گرفتاریم را در آزارها می بینی و می نگری که با آتش دل و سوز سینه، پیچیده و درهم آمیخته ام. پس خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و به شایستن و سزاواری خود، برایم رهایی و گشایشی مقدر فرما، و راه رسیدن به مژده ها و شاده ها را بر من، سهل و هموار ساز... (1)

خدایا! می دانیم که جز تو، کسی نمی داند که در این لحظات محنت زای غیبت، بر او که «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است، چه می گذرد.

خدایا! می دانیم که فصل خزان و یخبندان غیبت، سپری خواهد شد و طوفان های سهمگین و مسموم کفر و الحاد و ستم، محو خواهد شد و طلوع خورشید «ولایت مهدویه» بهار را به ارمغان خواهد آورد، اما مباد که نظاره ی بی دردی، در این دوران فتنه خیز، گریبانگیرمان شود که جز اندوه و شرمساری و حسرت، حاصلی نخواهد داشت.

خدایا! در این لحظه های عظیم امتحان، آیا کسی هست که التیام بخش اضطرار و استیصال و بغض های فروخورده ی طاقت سوز او گردد؟

خدایا! در این هنگامه ی غریب و چنین دیرپایی، آیا کسی ی.

ص: 9



هست که به دفاع و یاری آن وجود مقدّس برخیزد و اندکی، از انبوه سوز دل و رنج و اندوه او بکاهد؟

و اینک! آیا هنوز وقت آن فرا نرسیده است که بنگریم در این برهوتِ ظلمت زای نفرت انگیز، کجا ایستاده ایم و مفتون فریب ظاهری کدام مزبله هستیم که ماندن در این زمستان جاهلیت را برگزیده ایم؟

آیا هنوز وقت آن فرا نرسیده است که پنجره ها را به سوی طلوع خورشید عالم امکان و پیشوای کائنات بگشاییم و با شناخت تکالیف و وظائف خود، با درک حضور و انتظار ظهور او، زندگی کنیم و به یاری حضرتش بشتاییم؟

کتابی که در پیش رو دارید، «حرفی است از هزاران» تکلیف و وظیفه و مسؤولیت. بدان امید که ما نیز در جرگه ی یاران حضرتش به شمار آییم، و به نشان «یاوری» او مفتخر گردیم.

ص: 10

امام (ع) در فرهنگ تشیع، جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد که با احدی غیر از خود، قابل قیاس نیست. به خاطر همین ویژگی ممتاز، احکام خاصی پیدا می‌کند، از جمله این که یاری امام (ع) یاری خدای متعال است. اما معنای یاری خدا و سازگاری آن با بی‌نیازی مطلق او، اولین مطلبی است که کتاب حاضر به تبیین آن می‌پردازد. در ادامه روشن می‌شود که امام (ع) نیز از یاری دیگران، به معنی واقعی کلمه بی‌نیاز است.

بدین ترتیب یاری رساندن ما به خدا و امام (ع) به انجام وظیفه در قبال ایشان برمی‌گردد و فایده آن نیز، به خود یاری کننده باز می‌گردد، نه به خدا و امام. به تعبیر دیگر، یاری کردن امام (ع) در حقیقت، ادای شکر نعمت ایشان است و هر مرتبه از شکرگزاری، یک قسم یاری آن حضرت محسوب می‌گردد. بنابراین، یاری امام عصر (ع) با قلب، در حقیقت شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت ایشان است. هم چنین یاری حضرت با زبان، مصداق شکر زبانی نعمت امام (ع) و یاری کردن ایشان در عمل، نیز به تحقق یافتن شکر عملی در قبال آن حضرت می‌باشد.

کتاب حاضر. از پنج فصل تشکیل می‌شود. فصل نخست در بیان

اهمیت یاری امام عصر (ع) و اقسام آن است. در فصل دوم چگونگی یاری ایشان با قلب مطرح شده است. تهذیب قلب از گناهان، تقه در دین و مهر ورزی با امام غایب، از مصادیق مهم یاری قلبی ایشان به شمار می آید که در این فصل به بیان و شرح هر یک پرداخته ایم. فصل سوم مربوط به یاری امام عصر (ع) با زبان است که به همین مناسبت اهمیت وظیفه تبلیغ دین با رعایت شرایط آن و نیز دفاع فرهنگی از دین را توضیح داده ایم. فصل چهارم کتاب، به بیان چگونگی یاری امام عصر (ع) با عمل، اختصاص یافته و در آن ضرورت تبلیغ عملی دین با رعایت تقوا و ورع روشن شده است. در همین فصل، نگاهی اجمالی به رعایت ورع و عفت بانوان، از دیدگاه شرع منور اسلام صورت پذیرفته که امیدوارم با دیده قبول تلقی گردد و در عمل مفید افتد. آخرین فصل کتاب به بیان بالاترین مرتبه یاری امام غریب از طریق یاری امام حسین (ع) اختصاص دارد. درسی که از این فصل می توان گرفت، آن است که با الگو قرار دادن شهدای کربلا سعی کنیم خود را در زمره فداییان سیدالشهداء (ع) گردانیم و از این طریق به صف یاران مخلص حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بیوندم. پایان بخش کتاب، توضیحی است درباره ی یاری سیدالشهداء از طریق زیارت ایشان، به ویژه زیارت عاشورا که در هر زمان و مکانی می تواند خوانده شود.

لازم به یادآوری است که این اثر، به عنوان بخش چهارم کتاب «آفتاب در غربت» در سال های 1380 و 1382 چاپ و منتشر گردیده است، و اکنون به طور مستقل، تقدیم علاقمندان می شود. ان شاء الله با امضای حضرت زینب (ع) مورد قبول درگاه ایزد متان قرار گیرد و به این وسیله بر شمار منتظران ظهور مهدی موعود (عج) افزوده گردد.

ربیع الاول 1427/ فروردین 1385

ص: 12

## فصل اول: اهمیت یاری امام عصر علیه الله تعالی فرجه الشریف و اقسام آن

### یاری امام؛ یاری خداوند

در بحث از یاری کردن امام (ع)، اولین قدم توجه به این حقیقت است که یاری ایشان در واقع یاری خداوند متعال می باشد. این مطلب از قرآن کریم به روشنی قابل استفاده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خداوند باشید همان گونه که عیسی بن مریم (ع) به یاران برگزیده (خود) گفت: چه کسانی یاران من بسوی خدا هستید؟ آن یاران پاک گفتند: ما یاوران خداوند هستیم.

در این آیه ی شریفه یاران حضرت عیسی (ع)، یاران خدا (انصار)4.

ص: 13

الله) نامیده شده اند. حواریون، یاران پاک و برگزیده ای بودند که وقتی به یاری حضرت عیسی (ع) رفتند، در واقع به یاری خداوند شتافتند.

بر همین منوال، شیعیان ائمه (ع)، حواریون آن ها دانسته شده اند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى كَانُوا شِيعَتَنَا حَوَارِيُّونَا وَ مَا كَانَ حَوَارِيَّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّنَا لَنَا (1)

همانا یاران خاص عیسی (ع) شیعیان او بودند و شیعیان ما یاران خاص ما هستیم. و یاران عیسی (ع) نسبت به او مطیع تر از یاران ما نسبت به ما نبودند.

بنا بر این، یاری کردن ائمه (ع) یاری کردن خداوند متعال است.

### بی نیازی خدا از یاری غیر

اما مگر خداوند نیاز به یاری مخلوقات خود دارد؟ اگر او از غیر خود بی نیاز می باشد، یاری کردن او چه معنایی دارد؟

امیر مؤمنان (ع) ضمن توضیحی که درباره ی آیه دیگری از قرآن فرموده اند، به این سؤال پاسخ داده اند:

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (2)...

فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ.... اسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ... أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

پس همانا خداوند سبحان فرموده است: «اگر به یاری خدا 7.

ص: 14

1- کافی / ج 8 / ص 268 / ح 396.

2- محمد / 7.

برخیزید، او شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد»... پس خداوند از روی خواری و ضعف از شما یاری نخواست است... او در حالی از شما یاری طلبیده که لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم می‌باشد... خواسته است شما را آزمایش کند که کدام یک عمل نیکوتر دارید. (1)

بنا بر این، یاری کردن خداوند در حقیقت امتحانِ بندگی اوست.

هر کس عمل نیکوتری داشته باشد، خدا را بهتر یاری کرده است؟

حال این پرسش مطرح می‌شود که: عمل نیکو انجام دادن چه ارتباطی، با مفهوم یاری رساندن به خدا دارد؟

این سؤال را می‌توان با توجه به هدفی که خدای متعال در خلقت انسان فرموده، پاسخ داد. اگر انسان‌ها در مسیر هدف از خلقت خویش حرکت کنند، در حقیقت به آن چه خداوند از ایشان خواسته است، جامه‌ی عمل پوشانده‌اند و در آن صورت می‌توان گفت که هدف خداوند را عملی ساخته یا به تعبیر مسامحی، خداوند را به هدفش رسانده‌اند. پس گویی که خدای متعال را در رسیدن به هدف خود یاری کرده‌اند. البته این تعبیر (یاری کردن) در مورد پروردگار (به عنوان یاری شده) به معنای حقیقی‌اش به کار نرفته و نمی‌تواند به کار رود. اما در همه‌ی صفات مخلوقات، که در مورد خداوند به کار رفته، همین محذور وجود دارد، و قاعده‌ی کلی برای فهم معنای 1.

ص: 15

---

1- نهج البلاغه با ترجمه‌ی فقیهی/خ 181.

مقصود از این الفاظ در مورد خداوند، این است که اثر و نتیجه آن صفت را به استناد دهیم، همین و بس. مثلاً اگر به خداوند «سمیع» و «بصیر» اطلاق شده است، هیچ معنایی جز این که شنیدنی ها و دیدنی ها از خداوند مخفی نیست برای آن ها نمی توان قائل شد.

بیش از این مقدار هر مفهومی که از این صفات به ذات خداوند نسبت دهیم، تشبیه محض خواهد بود که عقلاً مردود است.

در این جا هم نتیجه و اثر یاری کردن دیگری را به خدای متعال نسبت می دهیم. ما دیگری را چگونه یاری می کنیم؟ وقتی که در جهت تحقق بخشیدن خواست او قدمی برداریم. البته او ممکن است به ما احتیاج داشته باشد یا از ما بی نیاز باشد و صرفاً بخواهد ما را در عمل آزمایش کند.

خدای متعال قطعاً احتیاجی به ما ندارد ولی برای آزمودن ما، دستور یاری کردن داده است که این هم چیزی جز قدم برداشتن در راه بندگی و اطاعت امر او نیست. بنا بر این، یاری خداوند به این است که به تکلیف بندگی او به درستی عمل کنیم.

### **بی نیازی امام (ع) از یاری دیگران**

همین سوال درباره ی یاری کردن امام (ع) هم پیش می آید؟ آیا ایشان نیازی به ما دارند که بخواهیم یاری شان کنیم؟ قطعاً چنین نیست.

این ما هستیم که از هر جهت به ایشان نیازمندیم و آن ها هیچ احتیاجی به ما ندارند.

پس یاری کردن ما ایشان را چه معنا دارد؟ جز این نیست که اگر

در مسیر تحقّق خواسته های آن ها قدم برداریم، می توانیم بگوییم که ایشان را یاری کرده ایم. البته ما هیچگاه ایشان را در عرض خدای متعال قرار نمی دهیم و مدعی بی نیاز بودن ایشان به طور کلی نمی شویم، بلکه آن ها را از خودمان و مخلوقات دیگر بی نیاز می دانیم، آن ها فقط به خدا نیازمندند و بس. چون خدای متعال همه ی لشکریان آسمان ها و زمین ها یش را در اختیار آن ها قرار داده، نیاز به احدی جز خود خداوند ندارند. پس اگر چینی از کسی بخواهند، یا طلب یاری از او بکنند، به خاطر نیازشان به غیر خودشان نیست، بلکه در حقیقت می خواهند میزان بندگی و اطاعت او روشن شود.

### **یاری کردن امام (ع)؛ لطف امام (ع)**

بنا بر این، اگر کسی توفیق انجام کاری برای امام (ع) پیدا کند، مثلاً ظرف آبی برای ایشان بیاورد، یا خطری را از وجود مبارک ایشان دفع کند، نباید تصور کند که امام (ع) به او احتیاجی داشته اند؛ چنین نیست. امام (ع) به خواست خداوند بر هر کاری که بخواهد، قدرت دارد و بلکه هر مخلوق دیگری هم اگر قدرتی درد به خواست و اذن ایشان می باشد.

بنا بر این، کسی که کاری برای امام (ع) انجام می دهد، در حقیقت ایشان از سر لطف به او اجازه فرموده اند، تا موفق به آن عمل بشود، و این نه به خاطر نیازشان به او و کارش بوده است، بلکه صرفاً به خاطر این بوده که او به درجاتی از بندگی خداوند نائل شود، و در حقیقت، این امام هستند که او را در جهت رسیدن به هدف



خلقتش از هر جهت یاری فرموده اند.

اما چرا آن کار یاری کردند امام (ع) محسوب می شود؟ برای آن که هدف امام (ع) هم چیزی جز هدایت انسان ها نیست، این هدف را خدای متعال برای ایشان در ارتباط با دیگران قرار داده است. (1)

بنا بر این، هر کس در مسیر هدایت خود - که همان بندگی خداست - قدم بردارد، در واقع در مسیر تحقق هدف امامش تلاش کرده و در حقیقت ایشان را در رسیدن به خواسته هایش یاری نموده است.

با این توضیحات می توان فهمید که یاری کردن امام (ع) چیزی جز انجام وظایف بندگی خداوند که نتیجه اش هدایت شدن خود یاری کننده است، نمی باشد و این هم چیزی جز لطف امام (ع) در حق آن شخص نیست.

با این مقدمه می توان گفت که اگر انسان ها - علی العموم - و شیعیان امام شناس - بالخصوص - در انجام وظیفه ی شکرگزاری نسبت به بزرگ ترین نعمت الهی - یعنی امامت و ولایت - تلاش کنند؛ هر قدر که در این مسیر توفیق بیش تری پیدا کنند، به هدف خلقتشان بیش تر رسیده اند و از همین طریق امام زمانشان را یاری د.

ص: 18

---

1- البته نمی خواهیم بگوییم که فلسفه ی ارسال انبیاء و هدایت ائمه (ع) این است که انسان ها به کمالات خویش برسند و آن ها مقدمه ای برای دیگران هستند. چنین نیست. و ما در این جا صرفاً درباره ی رسالت و مأموریتی که خداوند برای این بزرگواران قرار داده است سخن می گوئیم، که نتیجه و فایده ی ادای این رسالت و مأموریت به همه ی انسان ها می رسد. پس آنها در رتبه ی خودشان بندگی خدا را انجام می دهند ولی البته خیرات و برکات این کار به همه ی انسان های دیگر هم می رسد.

کرده اند. در اینصورت بیش تر مدیون لطف و عنایت ایشان قرار گرفته اند. چون همه این تلاشها چیزی جز فضل و محبت امام (ع) در حق آن ها نبوده است.

### کاستن از غربت امام (ع)

فایده این انجام وظیفه در درجه ی اول برای خود آن هاست که موفق به ادای این مهم ترین تکلیف الهی شده اند. و در درجه ی بعد شکر نعمت امام (ع)، دیگران - غیر شیعیان و شیعیان غافل - را هم بیدار می کند و باعث می شود تا آن ها هم به وظیفه ی شکرگزاری از این نعمت بخوبی عمل کنند؛ در نتیجه از غربت امام عصر (ع) برای همه ی آن ها کاسته می گردد.

بنا بر این، یاری کردن امام غریب (ع)، به طور نسبی، ایشان را از غربت - در درجه ی اول برای خود یاری کنندگان و سپس دیگران - خارج می سازد.

شیعیان امام شناس، باید شکر نعمت بزرگ معرفت امام (ع) را با قلب و زبان و عمل خویش به جای آورند، تا برای غیر شیعه و همچنین شیعیان غافل نیز، امام زمان (ع) مطرح شود، و آن ها هم بفهمند که در ارتباط با حضرت چه وظایفی دارند.

سه معنای اول غربت، در حقیقت به عدم معرفت و اعتقاد به آن حضرت بر می گردد. بعضی ها اصلاً نمی دانند که امام زمان (ع) کیست، برخی نسبت به اوصاف حضرت (ع) بیگانه هستند. کسانی هم که ایشان را می شناسند، نوعاً در قدرشناسی قلبی و زبانی و عملی از

این نعمت بزرگ، کوتاهی می کنند.

حال اگر ما بخواهیم شکر این نعمت بی نظیر الهی را ادا کنیم، باید در جهت معرفی امام (ع) به کسانی که ایشان را نمی شناسند و یا دچار غفلت از معرفت هستند، کوشش کنیم.

تلاش برای معرفی امام عصر (عج)، که برخاسته از شکر قلبی است، می تواند به طور نسبی حضرت را از سه معنای اول غربت خارج سازد، تا مردم بیش تر امام زمان خود را بشناسند و به یاد ایشان باشند، و به حضرتش مراجعه نمایند.

### معرفی امام غریب

کسی که امام زمان (ع) را می شناسد، دوست دارد دیگران هم ایشان را بشناسند و وظیفه ی خود را در قبال آن حضرت ادا کنند.

شیعیان باید خود را نسبت به کسانی که از این نعمت برخوردار نیستند، مسؤول بدانند. البته امام شناسی یک امر نسبی است؛ و هر کس در هر رتبه ای باشد، امکان پیشرفت به مراتب بالاتر از آن را دارد؛ از این رو، نمی تواند منتظر رسیدن به حدّ کمال امام شناسی باشد، تا به وظیفه ی معرفی امام (ع) اقدام نماید. بلکه هر کس در حدّی که خدای عزّوجلّ به او معرفت داده است، باید به شناساندن این نعمت اقدام نماید، و دست کسانی را که در امام شناسی به رتبه ی او نرسیده اند، بگیرد.

اگر کسانی که نعمت شناخت امام زمان (ع) به آن ها عطا شده، شکر قلبی خویش را بر زبان و دیگر اعضاء و جوارح خود جاری

سازند، به سهم خود از کفران نعمت ایشان مصون مانده اند و از پاداش این کار برخوردار می گردند.

البته معرفی امام زمان (ع) برای همه شیعیان یک تکلیف است، اما خدای متعال - به فضل و کرم خود بر انجام این وظیفه ی عقلی، ثواب و پاداش بسیار مترتب ساخته است.

امام حسن عسکری (ع) از قول امام سجاد (ع) نقل فرموده اند:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى حَبِيبِي إِلَى خَلْقِي وَحَبِيبِ خَلْقِي إِلَيَّ

خدای متعال به حضرت موسی (ع) وحی کرد که: ای موسی! مرا نزد آفریدگانم محبوب گردان و آن ها را هم محبوب من کن.

قال يا ربّ كيفَ أفعلُ؟ قال: ذكّرهم آلائِي و نِعَماني لِيُحِبُّونِي فَلَأَن تَرُدَّ أَبْقَا عَن بَابِي أَوْضالاً عَن فِئائِي أَفْضَلُ لَكَ مِن عِبَادَةِ مائةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِها وَ قِيامِ لَيْلِها

حضرت موسی (ع) پرسید: ای پروردگار من، چگونه عمل کنم؟ خداوند فرمود: نعمت های مرا به یاد آن ها بیاور، تا مرا دوست بدارند. این که تو، یک بنده ی فراری از درگاه من، یا کسی را که درگاه مرا گم کرده، به من بازگردانی، برای تو بهتر است از این که صد سال عبادت کنی، به طوری که روها روزه بگیری، و شب ها به عبادت بایستی.

راه تبلیغ دین، این است که انسان از طریق تذکر مردم به نعمت های الهی، چنان کند که آن ها این نعمت ها را در زندگی خود بیابند، تا بدین ترتیب، نسبت به خدا محبت ایجاد شود، و بنده با شوق و علاقه به درگاه الهی رو کند.

قال موسى (ع) وَمَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْإِبْقِ مِنْكَ؟ قَالَ: الْعَاصِي الْمْتَمَرُّ

حضرت موسی (ع) عرض می کند: این بنده ی فراری از تو کیست؟ جواب فرمود: معصیت کار سرکش.

چنین شخصی معمولاً نسبت به گناهان خود حالت پشیمانی پیدا نمی کند، چون به قدری در گناه غوطه ور شده است که دیگر، در خانه ی خدا نمی آید، و از توبه و پشیمانی مأیوس می باشد، پس بنده ی متمرّد و فراری است.

قال: فَمَنْ الضَّالُّ عَنِ فَنَائِكَ؟ قَالَ: الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ وَالْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ الْجَاهِلُ بِشَرِيعَةِ دِينِهِ تُعَرِّفُهُ شَرِيعَتُهُ وَ مَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ

(حضرت موسی (ع)) پرسید: کسی که درگاه تو را گم کرده کیست؟ خدای متعال پاسخ داد: کسی که امام زمانش را نمی شناسد و بعد از این که او را شناخت از او غائب است، کسی که به آئین دین خود آگاه نیست. شریعتش را، و راه بندگی پروردگارش را به او یاد بدهی، و طریق جلب رضایت خدا را به او بشناسانی.

امام زمان (ع) باب خدا هستند. بنا بر این، هر کس ایشان را نشناسد، در واقع با درگاه و آستان قدس الهی آشنایی ندارد. پس کسی که امام زمان خود را نشناسد و یا با جود شناخت ایشان، توجهی به سوی آن حضرت نداشته باشد - یعنی نداند که چگونه می تواند با ایشان ارتباط داشته باشد - چنین کسی، در حقیقت درگاه پروردگارش را گم کرده است (الضَّالُّ عَنِ فَنَاءِ اللَّهِ).

غیبت امام عصر (عج) کسانی را که شناخت درستی از دین و شریعت خود ندارند، به سرگردانی و بلا تکلیفی می اندازد. اینان نمی دانند که چگونه می توانند از امام خود بهره مند شوند و لذا گم شدگانی هستند که احتیاج به کمک و دستگیری دارند.

خدای متعال، این دو گروه را «ضال» خوانده است: گروه اول، آن ها که امام زمان خود را نمی شناسند. گروه دوم: جاهلانی که در غیبت امام (عج) وظیفه دینی خود را نمی دانند.

وظیفه ی عالمان نسبت به گروه اول، معرفی امام زمان (ع) است تا آن ها از جهل نسبت به این امر مهم و حیاتی خارج شوند. اما در مورد گروه دوم، باید سعی کنند تا فهم و معرفت ایشان نسبت به دین، تصحیح و تکمیل گردد تا غیبت امام (ع) باعث سرگردانی و گمراهی آن ها نشود، و بدانند که چگونه می توانند در زمان غیبت هم از امام خویش بهره مند شوند.

باید شریعت را به آن ها شناساند تا به وظایف دینی خود آگاه شوند و بفهمند که چگونه می توانند رضایت خدای خود را جلب نمایند. اصلی ترین رکن شریعت که باید به آن ها شناسانده شوند، نعمت امام (ع) و کیفیت شکرگزاری از ایشان است و امام سجاد (ع) در پایان حدیث به عالمان شیعه که موفق به انجام این وظیفه گردند، چنین بشارت داده اند:

فَأَبَشِّرُوا عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَالْجَزَاءِ الْأَوْفَرَ (1) 4.

ص: 23

پس بشارت باد بر عالمان شیعه ی ما، به ثواب بزرگ تر و پاداش فراوان تر.

این مطلب باید سرلوحه ی عمل شیعیان باشد که از هر طریقی به معرفی امام (ع) و شریعت او اقدام نمایند تا امام زمان (ع) را برای گمراهان از غربت در آورده و پاداش بزرگ این عبادت را به دست آورند.

باشد که در زمان ظهور نظاره گر لبخند رضایت و خشنودی مولای خود باشند، و از رضایت قلبی حضرتش، به عنوان برترین و والاترین اجر و مزد خویش بهره مند گردند. و در زمره ی کسانی قرار گیرند که در دوره ی غیبت امامشان، نه تنها ایشان را فراموش نکرده اند، بلکه فراموش کنندگان را هم متذکر به ایشان کرده اند.

### **اقسام یاری امام عصر (عج)**

یاری امام زمان (ع) تجلی شکرگزاری از این نعمت بی بدیل است. شخص امام زمان شناس، باید همه ی مراحل شکر را در مقابل ولی نعمت خویش به جا آورد.

در مرحله ی اول، شکر قلبی نعمت امام (ع)، یاری ایشان به قلب است. انسان شاکر باید بررسی کند که چگونه می تواند قلباً امام خود را یاری نماید؛ مسلماً در این مرحله، ابتدا معرفت صحیح ایشان به اسم و وصف، و سپس محبت قلبی مطرح می شود که خود مرتبه ی والایی از یاری امام غریب است. در این مرحله تهذیب نفس از ردائل اعتقادی و اخلاقی جایگاه ویژه و منحصر به فرد دارد. هر چه قلب انسان از آلودگی گناهان پاک تر شود، معرفتش به آن امام

در مرحله دوم، «شکر زبانی» این نعمت که برخاسته از معرفت و محبت قلبی است، می تواند به وسیله ی یاری زبانی حضرت (ع) صورت پذیرد. یاد کردن ایشان به زبان، تبلیغ دین و معرفی امام (ع) به زبان از مصادیق یاری زبانی این نعمت است. همچنین تهذیب زبان از گناه و نقش کلیدی و محوری آن در تهذیب نفس انسان در این مرحله مطرح می شود.

در مرحله ی سوم، «شکر عملی» نعمت مطرح می شود. بهره برداری صحیح از نعمت امام (ع) وقتی صورت می پذیرد که انسان، با عمل خویش، در مسیر بندگی پروردگار متعال قرار گرفته و دیگران را نیز به این مسیر هدایت کند، و بدین وسیله به یاری امام عصر (ع) بشتابد. پاک نگه داشتن همه ی اعضاء و جوارح از گناهان خاص خود نقش اساسی در این مرحله از شکر نعمت امام (ع) دارد.

اگر انسان در هر سه مرحله ی قلبی، زبانی و عملی امامش را یاری کند، می تواند امیدوار باشد که لقب «ناصر» ائمه (ع) را از ایشان دریافت کند.

امام صادق (ع) هشام بن حکم را - در حالی که نوجوان بود و تازه صورتش موی کمی در آورده بود - بالاتر از همه ی بزرگان اصحاب خویش قرار دادند و آن گاه که دیدند این کار بر آن سالخوردگان سنگین و گران آمده است، هشام را این گونه معرفی نمودند:



هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ (1)

این شخص، با قلب و زبان و دست خود، یاور ما (اهل بیت (ع) است.

این بالاترین افتخار برای یک مؤمن محسوب می شود که مدال نصرت امامش را از دست مبارک خود ایشان دریافت نماید. بدین ترتیب اهمیت شناخت شیوه های مختلف یاری امام (ع) بیش از گذشته روشن می گردد. 4.

ص: 26

---

1- بحار الانوار/ج 10/ص 295/ح 4.

لازمه ی شکر قلبی نعمت امام عصر (ع) یاری ایشان به قلب است. از آنجا که مهم ترین عمل قلب معرفت است. برای یاری قلبی حضرتش، باید در حجت حصول معرفت بیش تر امام (ع) کوشش نمود.

این عمل قلب، مقدمه و اساس مراتب بعدی یاری امام (ع) می شود، همان طور که شکر قلبی، روح همه مراحل شکر است.

معرفت صحیح امام (ع) عصاره و نتیجه شناخت دین است. هر قدر انسان در مسیر دین شناسی قدمهای صحیح بیش تر و خالص تر بردارد، به همان اندازه به امام شناسی - که ثمره و نتیجه ی آن است - عمیق تر و کامل تر نائل می شود. از این رو، یکی از وظایف یاران امام عصر (ع) این است که شناخت خود از دین را عمیق تر، دقیق تر و کامل تر کنند.

در روایت آمده است که یاوران امام عصر (ع) در زمان ظهور، دین را به خوبی می شناسند، و اهل بصیرت در دین هستند. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در توصیف یاران معدود امام زمان (ع) در زمان غیبت فرموده اند:

تُجَلَىٰ بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُرْمَىٰ بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُعْبَقُونَ كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ (1)

دیدگانش با آیات نازل شده ی قرآن، جلا داده می شود و تفسیر قرآن در گوش های جانشان می نشیند. و جام حکمت، صبح و شام به کامشان ریخته می شود.

هر چیزی وقتی جلا- داده می شود که زنگارهای آن زدوده شود. یاوران امام عصر (ع) نیز با قرآن انس دارندف به وسیله ی آن زنگارهای قلب خود را می زدایند تا جایی که چشم دل آنها با بصیرتی که پیدا می کنند، نورانی می گردد. تفسیر حقایق قرآن در گوش جان آنها، رسوخ می کند. تنها به خواندن قرآن اکتفا نمی کنند، بلکه معارف آن در عمق جانشان می نشیند. خدای سبحان به آن ها «حکمت» را عطا فرمود، که در همه ی اوقات زندگی خود، از آن سیراب می شوند.

«حکمت» همان گوهر ارزشمندی است که به فرمایش خدای متعال اگر به کسی داده شود، «خیر کثیر» به او داده خواهد شد:

وَمَنْ يُوتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (2)

امام صادق (ع) در تفسیر «حکمت» فرموده اند:9.

ص: 28

---

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ ج9/ص126 و نهج البلاغه فیض الاسلام/خ150.

2- بقره/269.

إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَّهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَى ابْلِيسَ مِنْ فُقَيْهِ (1)

همانا حکمت عبارتست از معرفت و تفقه در دین، پس هر که از شما (در دین خود) فقیه شود، پس او حکیم است و هیچکس از اهل ایمان از دنیا نمی رود که مرگش برای شیطان دوست داشتنی تر از مرگ یک فقیه باشد.

معرفت در این حدیث شریف، معرفت ارکان دین است، اموری که گوهر دینداری به وجود آن ها بستگی دارد. اگر اصول دین ورزی بر مبانی صحیح و مستحکم استوار شده باشد، معرفت های صحیح وجود دارد و تلاش در راه بندگی خداوند مفید و ثمر بخش خواهد بود. ولی اگر اصول اعتقادی صحیح نباشد هیچ کوششی در انجام عبادات برای شخص فایده ندارد. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

أَحْسِنُوا النَّظَرَ فِيمَا لَا يَسَعُكُمْ جَهْلُهُ ، وَأَنْصَحُوا لِأَنْفُسِكُمْ ، وَ جَاهِدُوا فِي طَلَبِ مَعْرِفَةٍ مَا لَا عُذْرَ لَكُمْ فِي جَهْلِهِ ، فَإِنَّ لِدِينِ اللَّهِ أَرْكَانًا لَا يَنْفَعُ مَنْ جَهَلَهَا شِدَّةَ اجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ عِبَادَتِهِ ، وَ لَا يَصْدُرُ مِنْ عَرَفِهَا ، فَدَانَ بِهَا حُسْنَ اقْتِصَادِهِ ، وَ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . (2)

در اموری که در ندانستن آن ها عذری ندارید، خوب بنگرید (تأمل و فکر نمایید) و خودتان را به خیر و صلاح خویش

راهنمایی کنید و با نفس های خود برای کسب معرفت آن چه در ندانستن آن ها معذور نیستید، مبارزه و جهاد نمایید. زیرا دین خداوند ارکانی دارد که اگر کسی معرفت (صحیح) نسبت به آن ها نداشته باشد، تلاش بسیار او در طلب ظاهر عبادت‌هایش، برای او سودی ندارد.

و (از طرف دیگر) کسی که به آن ارکان، معرفت (صحیح) داشته باشد و به آن ها دین ورزی کند، میانه روی او (در انجام عبادت ها) به او ضرری نمی زند. و هیچکس جز به کمک و یاری خدای عزوجلّ به آن معرفت (صحیح) راه پیدا نمی کند.

در این حدیث شریف اهمیت ارکان دین را به روشنی گوشزد فرموده اند. کسی که معرفتش به این ارکان صحیح باشد اگر در انجام عبادت‌هایش، تلاش زیاد هم نکند؛ ضرر نکرده است چون بالاخره مسیر درست را پیدا کرده و راه را بسوی مقصود طی می نماید. اگر آهسته هم برود، بالاخره روز به روز به هدف نزدیک تر می شود.

کسی که توحید، نبوت، امامت و معاد را مطابق آنچه باید، باور داشته باشد، اگر اهل انجام نمازهای مستحبی به طور دائم نباشد یا این که زیاد تلاوت قرآن نکند و... بلکه به ادای واجبات و ترک محرّمات مقید باشد و در عمل به مستحبات و ترک مکروهات هم میانه رو و معمولی باشد، بالاخره نجات می یابد و از مسیر صحیح خارج نیست. اما آن که در اعتقاداتش انحراف داشته باشد و ارکان دین را مطابق کتاب و سنت و بر اساس میزان عقل، اخذ نکرده باشد؛ هر چند که خود را در عمل به عبادت های سخت به رنج بیندازد،

هیچ نفعی به حالش ندارد، چون اصلاً در مسیر صحیح حرکت نمی کند.

بنا بر این تلاش او را به مقصود نزدیک نمی سازد. کسی که در راه درست قدم بر نمی دارد، هر چه تندتر برود، فایده ای به حالش ندارد و به مقصود خود نزدیک تر نمی شود، بلکه شاید دورتر هم بشود!

این جاست که اهمیت تقه در دین بیش از پیش روشن می گردد. انسان برای این که مسیر بندگی اش بسوی خدای عزوجل صحیح باشد و انحرافی در عقیده به ارکان دین نداشته باشد، باید دین شناس شود و این مهم جز با کمک و تأیید الهی (عون) امکان پذیر نیست.

بنا بر این، رکن اول حکمت - یعنی معرفت صحیح به ارکان دین - با تقه در دین به فضل الهی محقق می گردد. اما مطابق تفسیری که اهل بیت (ع) از حکمت فرموده اند، رکن دیگر آن به عمل انسان مربوط می شود که در احادیث با عناوین مختلفی از آن یاد شده است.

در بعضی احادیث «طاعة الله» تعبیر شده که در کنار «معرفة الامام» به عنوان تفسیر حکمت در آیه ی شریفه سوره بقره، از آن یاد کرده اند. (1) اطاعت از خداوند لازمه ی معرفت به ارکان دین است و لازمه ی این اطاعت نیز دوری از گناهان می باشد. 4.

ص: 31

امام باقر (ع) در تفسیر حکمت چنین فرموده اند:

معرفةُ الامامِ و اجتنابُ الكبائرِ التي اوجبَ اللهُ عليها النارَ (1)

قبول داشتن امام (ع) و پرهیز از گناهان کبیره ای که خداوند کیفر آن ها را آتش (جهنم) قرار داده است.

پس دوری از گناهان و رعایت تقوی و ورع رکن دوم حکمت می باشد که در آیه ی شریفه مطرح شده است.

این که در احادیث، از همه ی معرفت های لازم فقط به معرفت امام (ع) اکتفا شده، می تواند نشانگر این حقیقت باشد که اگر معرفت امام (ع) به طور صحیح و شایسته محقق شود، معرفت به دیگر ارکان دین هم تضمین خواهد شد، زیرا معرفت امام (ع) هم، راه منحصر به فرد برای تحقق معرفت خدا و رسول (ص) و... می باشد و هم، میوه و عصاره یه همه ی آن ها. (2) پس بودن معرفت صحیح نسبت به امام (ع) نشان دهنده ی بودن سایر معرفت هاست.

به هر حال برای تحقق حکمت در فرد با ایمان، هم معرفت صحیح لازم است و هم عمل به دستورات دین و دوری از محرمات و همه ی این ها با عنایت الهی و به برکت «تفقه در دین» حاصل می شود. این جاست که ارزش تفقه و فقاهاست به خوبی آشکار می گردد. ت.

ص: 32

---

1- تفسیر عیاشی/ج 1/ص 151/ح 497.

2- توضیح تفصیلی این مطلب در فصل اول کتاب «شکر نعمت امام عصر (ع) آمده است.

امام موسی کاظم (ع) در بیان آثار و فوائد تفقه در دین فرموده اند:

تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقَّةَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا

در دین خدا تفقه کنید. زیرا فقه، کلید بصیرت و کامل کننده عبادت است. (انسان را) به منزلت های والا مرتبه و درجات ارزشمند در دین و دنیا می رساند.

بصیرتی که یاری کنندگان امام زمان (ع) باید داشته باشند، از طریق تفقه حاصل می شود. و بدین وسیله آخرت و حتی دنیای خود را به دست می آورند.

شاید حاصل شدن دنیا به وسیله ی تفقه، در ابتدا عجیب به نظر آید. اما با کمی دقت روشن می شود که در واقع لذت دنیا در کسانی که بیش تر عیش و نوش می کنند، نمی برند. به عنوان مثال، کودکی که با اسباب بازی خود مشغول بازی است چه لذتی می برد؟ آیا خوشگذرانی او کودکانه و از روی نادانی محسوب نمی شود؟ آیا خوشی او بیهوده نیست؟ هر عاقلی با دیدن او لبخندی زده و متذکر می شود که او به چیزهای بی ارزشی دل خوش کرده و از واقعیات دنیا چیزی نمی فهمد.

کسانی که به انواع امور مادی دنیوی مثل پست و مقام و شهرت... دل خوش می کنند، در حقیقت چیزی از لذات واقعی - نه



موهوم - دنیا نمی فهمند، بلکه لذت دنیا را کسانی می برند که آن را نردبان آخرت خویش قرار داده اند، دنیا را محلّ تجارت می دانند(1) و آگاهانه و از روی بصیرت دینی از آن کمال استفاده را می نمایند. اینان، این حقیقت را می چشند که لذت دنیا لزوماً با امور حیوانی تأمین نمی شود. مثلاً لذتی که یک امام شناس از زیارت قبر سیدالشهدا (ع) در کربلا می برد، با هیچ یک از لذات حیوانی قابل مقایسه نیست.

افراد عاقل با تفقه در دین، در می یابند که چه عاملی ارزش دل خوشی دارند. و اگر انسان بخواهد از دنیای خودش لذت واقعی و بدون غفلت از واقعیات ببرد، این لذت را در کجا می تواند بیابد. با تفقه در دین، می توان به درجه ای رسید که خوشی های انسان در مسیر رضای خدا قرار گیرد و لذت های روحی و حتی جسمانی اش هم عبادت خدا محسوب شود. بنا بر این، عابد فقیه بر عابد غیر فقیه به مراتب رجحان می یابد و شیطان از مرگش بیش از هر کس دیگری خوشحال می شود.

امام کاظم (ع) در ادامه ی روایت می فرماید:

فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعِبَادِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا (2) 9.

ص: 34

---

1- امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند: إِنَّ الدُّنْيَا مَسْجِدٌ أَحْبَبَ اللَّهُ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ج18/باب127/ص325). همانا دنیا مسجد دوستان خدا، نمازخانه ی فرشتگان الهی، محل فرود وحی خدا، و محل تجارت اولیاء خداست که در آن رحمت الهی و بهشت را کسب می کنند.

2- بحار الانوار/ج78/ص321/ح9.

برتری فقیه بر عابد (غیر فقیه)، مثل برتری خورشید بر ستارگان است. و کسی که فقاہت در دینش نداشته باشد، خدا به هیچ عمل او راضی نمی شود.

ستاره ها وقتی درخشندگی دارند که خورشید در آسمان نباشد. و زمانی که خورشید طلوع کند، ستاره ها محو می شوند. بنا بر این، همه ی عبادت کنندگان در برابر یک فقیه، چندان اثر بخش نیستند. ارزش عبادت به این است که انسان با فقاہت آن را انجام دهد، تا جایی که بدون تقه، هیچ عملی پذیرفته نمی شوند. امام امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:

لا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَقَّةٌ (1)

عبادتی که از روی تقه نباشد، خیری در آن نیست.

عبادتی هدف از خلقت و مورد رضایت خدا است، که برخاسته از تقه باشد. لذا همه ی خیرات که در رأس آن ها رضایت خالق متعال است، فقط به وسیله ی فقاہت در دین حاصل می شود. و خدای مَنَّان، هر خیری در زندگی انسان را از طریق تقه در دین جاری می سازد.

امام صادق (ع) از قول پیامبر (ص) نقل فرموده اند:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَقَّهُ فِي الدِّينِ (2)

زمانی که خدا برای کسی خیر بخواهد، فقاہت در دین به او عطا می کند.

امام صادق (ع) خیر را، نه در پول و شهرت و مقام و دیگر امور 3.

ص: 35

---

1- بحار الانوار/ج 78/ص 41/ح 24.

2- بحار الانوار/ج 1/ص 217/حدیث 33.

دنیاپی بلکه در فقاہت دینی خلاصہ کردہ اند. بہ خاطر اہمیت و نقش مہم فقہ دین، پیامبر (ص) و ائمہ (ع) سعی می کردند بہ روش های مختلف، مردم را بہ سوی آن ترغیب نمایند، و اہمال کاران در تفقہ را مورد سرزنش قرار می دادند. رسول خدا (ص) فرمودند:

أَفْ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَّقُهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَيَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ (1)

اف بر ہم مسلمانانی کہ در ہر ہفتہ روزی را قرار ندهد کہ در آن روز، امر دینش را تقہ کند و از دینش سؤال نماید.

عبارت «کُلَّ جُمُعَةٍ» یعنی ہر ہفتہ کہ از یک جمعہ تا جمعہ ی بعد ادامہ می یابد. البتہ دربارہ ی خاصّ روز جمعہ سفارش شدہ است کہ انسان مقداری از امور دنیوی را کنار بگذارد و بہ آخرتش برسد، امّا بہ ہر حال انسان در ہفتہ حداقل یک روز باید دنبال تقہ در امر دینش برود.

حال باید دید کہ تقہ در دین کہ این قدر بہ آن سفارش شدہ و از خصوصیات یاوران امام زمان (ع) است، یعنی چہ؟ و چگونہ حاصل می شود؟

### تفّہ در دین

آیا تقّہی کہ معیار رضایت الہی و وسیلہ ی کسب خیر دنیا و آخرت است، بہ معنای همان فقہ اصطلاحی است؟ اصطلاح فقّیہ در عرف 4.

ص: 36

جامعه، به کسی اطلاق می شود که دروس حوزه را خوانده باشد، عربی و فقه و اصول و... بداند، و مبلغ دین باشد. فقاہت به این معنا شرایط خاصی دارد، و طبیعی است که عده ی محدودی می توانند بدین معنا فقیه شوند. این سؤال پیش می آید که آیا خدای تعالی فقط از عمل این عده راضی است؟ آیا جامعه به پزشک و مهندس و نانوا و بنا و... نیاز ندارد؟ آیا خدای سبحان، عمل آن ها را نمی پذیرد؟!

در پاسخ به این پرسش ها باید توجه کنیم که فقاہت در دین، گستره ی وسیعی دارد، که فقه مصطلح، بخشی از آن است. فقاہت در دین، یعنی فهم و درک عمیق دینی، به طوری که انسان در هر جزء دین به عمق آن پی برد.

فقیه در عرف ما، به کسی گفته می شود که در «احکام عملی» دین، درک و فهم عمیق داشته باشد. و از آن جا که ائمه اطهار (ع) برای عموم مردم، باب تقلید در فروع دین را باز کرده اند، فهم عمیق برای به دست آوردن احکام دین از روی منابع آن مورد نیاز تمام افراد نیست، بلکه می توانند از یک مرجع تقلید واجد شرایط پیروی کنند.

تفقه در دین برای مجتهد یک معنا دارد و برای مقلد معنای دیگری. مقلدین هم باید از روی تفقه تقلید کنند یعنی بفهمند که چرا تقلید می کنند و در چه حوزه ای باید تقلید کنند و از چه کسی با چه شرایطی بدون تفقه خواهد بود و لذا خیر کثیری برایش ندارد و از همین جهت همواره در معرض زوال و نابودی است.

اما همه ی قسمت های دین تقلیدی نیست، بخشی از آن مربوط به اعتقادات می شود که هر کس باید خود در اصول اعتقادات معنایی عمیق پیدا کند، یعنی «فقیه» شود. در اصول اعتقادات معنایی متفاوت با فروع دین دارد. قبل از هر چیز تفقه در مهم ترین رکن دین - یعنی توحید - اهمیت به سزایی دارد، و همه باید در حدّ وسع و امکانات خودشان، خداشناسی فقیهانه داشته باشند. چون توحید بر پایه ی فطرت انسان استوار است، فقاہت در آن نباید مشکل باشد. اما چه بسیارند افرادی که با نیت خالص - اما بدون بصیرت لازم - دنبال خداشناسی بوده اند، اما چون راه را درست نرفته اند، خدای فطری خویش را با یک سلسله از زنگارهای اصطلاحات و افکار پوشانده و در عمل توحید صحیح را محجوب کرده اند. توحید، در عمق وجود کسانی که از سر فهم و معرفت - و با عدم انحراف از مسیر صحیح فطرت - خداشناس باشند، مانند درختی ریشه می کند، و لذا اعتقادشان به راحتی دستخوش آفات و تردیدها نمی گردد.

اگر کسی از روی فقاہت، موحد شود، شبهات مربوط به خداشناسی، او را نمی لغزاند و دچار شکّ و تردید نمی سازد، بلکه راسخ و استوار بر اعتقاد خویش می ایستد، و به دلایل عقلی و فطری، تنها آن را حق می شمرد. چنین کسی ارزش اعتقاد خود را در ردیف مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان نمی داند، قائل به صلح کلی یا به اصطلاح امروز «کثرت گرایی دینی» (پلورالیزم) نمی گردد، و ایستادگی بر اعتقاد به وحدانیت الهی را - که البته همراه با حسن رفتار با دیگران است - تنگ نظری نمی شمارد. بلکه توحید فطری،

با همه ی وجودش عجین می گردد و جزء جداناپذیر او می شود.

نشانه ی فقاہت این است که اعتقادات، برخاسته از معرفت صحیح باشد، نه از روی جهل ما هر چند که همراه با دانستن اصطلاحاتی چند از علم کلام و فلسفه باشد. بنا بر این، اگر انسان با شبهه ای هم مواجه شود، حتی اگر نتواند پاسخ دهد، قلباً نمی لغزد و به شک و تردید نمی افتد.

شناخت صحیح پروردگار متعال، نه تنها در قلب، که در اعمال و رفتار فرد نیز، اثر می گذارد، و ثمرات آن در طول زندگی او نمایان می گردد. لذا فرد موحد، خدا را در زندگی خود حاضر و ناظر می بیند. و به درجات بالای تسلیم، توکل، رضا و صبر... دست می یابد. از نشانه های یاران امام زمان (ع) خشیت آن ها از خداوند است.

امام صادق (ع) فرمودند:

هُم مِّنْ خَشِيَّةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ (1)

فقاہت در توحید که مورد بحث ما است، وابستگی و ارتباط مستقیم به دروس و علوم رایج و مصطلح قدیم و جدید ندارد. گاهی یک فرد عامی که سواد هم ندارد، در خداشناسی فطری فقیه می شود، و آثار توحید در او نمایان می گردد. اما یک شخص تحصیل کرده و با سواد، ممکن است ذره ای فقاہت در توحید نداشته باشد. و در عین آشنایی با براهین متعدد خداشناسی به رسوخ در 8.

ص: 39

توحید نرسیده باشد. لذا می بینیم با کوچک ترین شبهه ای، نه تنها خودش دگرگون می شود، که دیگران را هم با کلام پر زرق و برق خویش به انحراف می کشاند. به علاوه، در مقابل مسائل مختلف زندگی روزمره خویش نیز، نشانی از خوف، توکل، صبر و دیگر نشانه های خداشناسی ندارد.

ارکان اصلی دین، هر کدام فقهی دارند. پس از توحید به فقه در نبوت هم باید توجه شود. فقه در نبوت، یعنی این که انسان، نبی را همان گونه بشناسد که خدای متعال شناسانده است. و بر این اساس، معرفت صحیح و با بصیرت داشته باشد. در مورد «نبوت» و «نبی»، تنها دانستن اسم پیامبر و استناد به قرآن کفایت نمی کند، بلکه یاوران امام زمان (ع) باید چنان در نبوت راسخ باشند که به وجه نیاز به انبیاء و شؤن الهی ایشان و نیز ویژگی هایی از قبیل علم و عصمت عمیقاً معتقد باشند و اگر اشکالی در این زمینه ها مطرح شد، در قبل آن ها ذره ای تردید ایجا نکنند.

لزوم فقیه بودن در مسأله امامت نیز، برای دین شناسانی که می خواهند با حفظ دین خود امام زمان (ع) را یاری کنند، کاملاً روشن است. اعتقاد به مسأله ی امامت، باید توأم با فهم عمیق باشد، تا توحید به ثمر بنشیند و تزلزل و سستی در آن راه پیدا نکند.

هر کس می خواهد یاری کننده ی امام زمان (ع) باشد، باید خودش خداشناسی صحیح داشته باشد، آن گونه که در وصف یاران حضرت مهدی (ع) آمده است:

آن ها کسانی هستند که وحدانیت الهی را - همان گونه که حق توحید اوست - پاس داشته اند.

توحید بدون پیامبر شناسی و امام شناسی محقق نمی شود، و حق خداوند بدون اداء حق امام (ع) ادا نمی گردد. بنا بر این، یاران امام زمان (ع) باید معرفت های لازم - بخصوص معرفت امام (ع) را با دقت و صحت بدست آورند.

ملاک و معیار برای بررسی این صحت، تطابق آن با محکومات قرآن و احادیث معتبر منقول از اهل بیت (ع) است. این ملاک، در عقاید، احکام و اخلاق فردی و اجتماعی، ضابطه ی بررسی و شناخت صحت فقاہت است. از این رو، کلام زیبای هر متکلم پرگویی، به معنای صحیح و عقلی بودن آن کلام نیست، گرچه با آب و لعاب شعر هم زینت داده شود و سال ها به عنوان درس توحید به مردم عرضه گردد.

### ثبات در دینداری

یکی از آثار فقاہت در دین، استواری و تزلزل ناپذیری در اعتقادات دینی است. کسانی که ایمان در دل هایشان رسوخ کرده و در امر دین فقیه شده اند، هیچ شکی در قلب آن ها راه نیافته و در اعتقادات خود، از کوه استوارتر هستند. یکی از ویژگی های یاران امام عصر (ع) 4.

ص: 41



همین است. امام صادق (ع) فرمودند:

رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ (1)

این ها انسان هایی هستند که گویی دل هایشان پاره های آهن است، با شک آمیخته نیست، در مورد ذات خداوند، از سنگ سخت تر هستند.

آهن، ضرب المثل سختی و انعطاف ناپذیری است. تشبیه دل های این افراد به آهن، نشان دهنده ی این حقیقت است که آن ها هرگز در اعتقادات خویش ذره ی شک و تزلزل در وجود آن ها راه پیدا نمی کند. (2) این ویژگی، بدون داشتن بصیرت و فقاقت در دین، میسر نمی شود.

با الهام از کلام امام صادق (ع) می توان به ارتباط فقاقت با استواری در دین پی برد. ایشان به یکی از اصحاب خویش به نام بشیر فرمودند:

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفِقْهِهِ احتاج إِلَيْهِمْ فَإِذَا احتاج إِلَيْهِمْ ادخلواهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ (3)

کسی از اصحاب ما که اهل تقه نباشد، خیری در او نیست؛ ایح 6

ص: 42

1- بحار الانوار/ج 52/ص 308.

2- برعکس کسانی که شکاکیت در معرفت را عین عقلانیت می دانند. و معتقدند که اگر کسی به این مرحله نرسیده باشد، اصلاً عاقل نیست!

3- اصول کافی/ کتاب فضل العلم/ باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء/ح 6

بشیر! از اصحاب ما، آن که مستغنی به فقه خود نباشد، به آن‌ها (مخالفان دین) نیاز پیدا می‌کند. و وقتی که محتاج آن‌ها شد، او را - بدون آن که خودش بفهمد - به وادی گمراهی خود وارد می‌کنند.

دینداری شخص باید بر پایه‌ی دین‌شناسی باشد. وگرنه در دین خود ثابت قدم نمی‌ماند، و مسلماً نمی‌تواند دین را به دیگران بشناساند. کسی که دچار تزلزل شده و آرامش و طمأنینه‌ی لازم را ندارد، به هر طرف روی می‌آورد، برای حفظ دین خود به دیگران احتیاج پیدا می‌کند، و به سفره‌ی دیگران نیازمند می‌شود. کسی بر سر خود بی‌پایان اهل بیت (ع) بنشیند، از معارفی که آن‌ها فرموده‌اند اشباع می‌شود، و نیازی به مباحث متفرقه دیگران نمی‌یابد. کسانی که از سرچشمه‌ی علم دین سیراب نگردند، بسان تشنگان برای به دست آوردن آب، به هر آب گل‌آلودی سر می‌زنند، و به هر سرابی امید می‌بندند.

و این چنین می‌شود که گاهی کسانی برای دستیابی به توحید حقیقی، حتی سراغ متکلمین مسیحی می‌روند که قائل به تثلیث هستند! در نتیجه بازار ترجمه‌ی سخنان آن‌ها در مسیر شناخت دین اسلام (!) گرم می‌شود. و همه‌ی همت بعضی از این افراد، مطالعه و پذیرش آثار کفار و مشرکین می‌گردد، تا آن‌جا که در این امر، از یکدیگر سبقت گرفته و به آن افتخار هم می‌کنند. متأسفانه این گرایش انحرافی در میان گروهی از تحصیل کرده‌ها، شدت یافته است. برخی هم برای این که اسم و رسمی در جامعه به دست

آورند، تنور این کوره ی ضلالت را داغ تر می کنند، و برای کسانی که اقبالی به آن نشان نمی دهند، دل می سوزانند. همه ی این ها دست به دست هم داده، و عدّه زیادی از افراد بی اطلاع ساده لوح را بدون این که خود بفهمند - به انحراف می اندازند، آن ها کم کم به دشمنان دین روی آورده و دین صحیح را از دست می دهند. همه ی این آفات ناشی از نبودن تقّه در دین است.

## تهذیب قلب از گناهان

چنان که در ابتدای همین فصل بیان شد، یاران امام زمان (ع) صبح و شام از جام حکمت الهی سیراب می شوند. و حکمت - مطابق تفسیر ائمه (ع) - نیز به دو جنبه ی اعتقاد و عمل مربوط است که هر دو از تقّه در دین بدست می آیند. درباره ی صحّت اعتقادات و استقامت بر آن تا اندازه ای توضیح دادیم. جنبه ی دیگر حکمت که در یاری کردن امام عصر (ع) نقش اساسی و عمیق دارد، به عمل شخص مربوط می شود. در این زمینه باید تهذیب قلب از آلودگی گناهان سرلوحه ی تلاش های فرد قرار گیرد تا بتواند با قلب خود امامش را یاری رساند. در این صورت نیمه ی دوم حکمت - که اطاعت از خدا و اجتناب از کبائر است - نیز، برای او حاصل می شود. کسی که می خواهد امام زمان (ع) را یاری کند، باید توجه داشته باشد که قلب انسان در اثر انجام معاصی، آلوده و تباه می گردد. همانطور که جسم انسان به بیماری و فساد مبتلا می شود، روح او نیز ممکن است بیمار شود و آنچه قلب (یا روح) را بیمار می کند، باید مورد توجه دقیق

قرار بگیرد.

در کتاب و سنت درباره‌ی سلامت و بیماری قلب، حقایق مهمی بیان شده است که ما برای رعایت اختصار به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم. قرآن می‌فرماید:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (1)

چنین نیست، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند بر دل‌هایشان زنگار بست (دل‌هایشان را محجوب ساخت)

امام باقر (ع) در توضیح این آیه‌ی شریفه فرمودند:

ما من عبد إلا وفي قلبه نُكْتَةٌ بيضاء فإذا أذنب ذنباً خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ سَوْدَاءٌ فإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى لِبَيَاضٍ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (2)

هیچ بنده‌ای نیست مگر آن که در قلبش نقطه‌ی سفیدی است، پس وقتی گناهی مرتکب شود، در آن یک نقطه‌ی سیاه پدید می‌آید. آن‌گاه اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می‌رود و اگر انجام گناه را ادامه دهد، بر آن سیاهی می‌افزاید تا آن که سفیدی را می‌پوشاند و چون سفیدی پوشیده شود، صاحب آن قلب هرگز به سوی خوبی باز نمی‌گردد و همین است سخن خدای عزّ و جلّ: چنین نیست، بلکه آنچه انجام می‌دادند، بر دل‌هایشان زنگار بست. 0.

ص: 45

1- مطفّفين/14.

2- اصول کافی/ کتاب الایمان و الکفر/ باب الذّنوب/ح20.

هر گناهی قلب انسان را بیمار می سازد و در صورت عدم توبه اثر سوء آن در قلب باقی می ماند و اگر انجام گناه ادامه یابد، کم کم همه ی قلب فاسد و تباه می گردد و کار به آن جا می رسد که دیگر راهی برای توبه و پشیمانی برایش باقی نمی ماند و آیه ی شریفه ی سوره مطففین به همین حقیقت تلخ اشاره می کند. قلب سیاه و ناپاک قطعاً مورد بغض و تنفر حضرت بقیة الله ارواحنا فداء می باشد و بنا بر این کسی که به چنین بیماری قلبی گرفتار باشد، هرگز نمی تواند جزء یاران ایشان محسوب شود، مگر آن که تا فرصت از دست نرفته، توبه کند و با عمل خویش نشان دهد که لیاقت یاری امام غریب خود را دارد. امام صادق (ع) نیز فرموده اند که پدرم (حضرت باقر العلوم (ع)) همیشه می فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ حَظِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَاقِعُ الْحَظِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ (1)

هیچ چیز بیش تر از یک گناه، قلب را تباه نمی کند. همانا قلب مرتکب گناه می شود. پس آن گناه در قلب می ماند تا آن که بر آن چیره و غالب می گردد، آنگاه (قلب) بالا و پایین می شود.

حتی یک گناه بیش ترین ضرر را به قلب انسان می زند و اگر با پشیمانی و جبران کردن (توبه ی حقیقی) اثر آن به لطف خداوند زائل نشود، آن قدر در قلب می ماند تا آن را زیر و رو کند و قلب بسیار سریع و آسان زیر و رو می شود. شاید وجه تسمیه ی «قلب» هم همین 1.

ص: 46

ویژگی آن باشد که با یک گناه ممکن است، عوض شود. قلبی که تا امروز دوستدار و مشتاق یاری امام زمان (ع) بود، خدای ناکرده با یک گناه، لذت شهوات بر آن غلبه می کند و به راحتی دوستی امام غریب خود را به امور پست شهوی می فروشد و خود را برای همیشه از یاری امامش محروم می سازد. اشکال این جاست که این سقوط بدون خواست و توجه قلبی خود شخص واقع می شود و او بدون آن که بفهمد، به چنین دردی گرفتار می گردد.

این جاست که دوستان امام زمان (ع) واقعاً بر خود می ترسند و از وحشت چنین بیماری قلبی، دل هایشان را از شهوات های دنیوی می بُرند. حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ: يَا دَاوُدَ حَدِّرْ فَإِنَّزِرَ أَصْحَابِكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمَعْلَقَةَ قُلُوبُهُمْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَحْبُوبَةٌ عَنِّي (1)

خداوند به حضرت داود وحی فرمودند: ای داود بر حذر مدار، پس یاران خود را از دوست داشتن شهوات ها بترسان، زیرا کسانی که به شهوات دنیوی دل بسته باشند، دل هایشان از من (خدا) پوشیده و محروم است.

دلبستگی به شهوات، قلب انسان را از یاد خداوند محجوب می سازد همین امر قلب را به تباهی و فساد می کشاند. یاران امام عصر (ع) هشدار خداوند را به یاران حضرت داود (ع) سر لوحه ی عمل خود قرار می دهند و از امیال نفسانی فرار می کنند. 3.

ص: 47

از همین جهت است که حضرت جوادالائمه (ع) یاران حضرت مهدی (ع) را چنین توصیف فرموده اند:

كَادُونَ مُجْدُونَ فِي طَاعَتِهِ (1)

آن ها اهل تلاش و جدیت در اطاعت از امام زمان خود هستند.

تلاش و کوشش در اطاعت از امام (ع) تلاش در راه بندگی خداست که همه ی دین ما را تشکیل می دهد.

جدیت در دینداری، چیزی نیست که صرفاً با تصمیم و اراده ی شخص نسبت به آن، صورت عملی پیدا کند. و هیچ کس نمی تواند مدّعی شود که: من الان تصمیم می گیرم که در اطاعت خدا و امام زمان (ع) جدیت داشته باشم و بتواند با همین تصمیم دفعی به آن حال دست پیدا کند.

عزم و اراده شخص وقتی مؤثر می افتد که دو ویژگی وجود داشته باشد: یکی همان فقاہت و بصیرت در دین است که باورهای عمیق شخص را تشکیل می دهد و دوم روحیه ی تقوی و خداترسی که در اثر مراقبت و دور نگهداشتن قلب از بیماری هایش پدید می آید. این دو رکن رکین، جدیت و استقامت در اطاعت از خدا و امام (ع) را در فرد بوجود می آورد. و چنین کسی می تواند با قلب خویش امام زمانش را یاری کند.4.

ص: 48

یکی دیگر از مصادیق نصرت امام عصر (ع) با قلب، محبت و ورزیدن به ایشان است. کسی که معرفت آن حضرت در اعماق قلبش رسوخ کرده، به طور طبیعی محبتش نسبت به ایشان زیاد می‌گردد. او با حفظ این محبت، از طریق التزام به آثار و لوازم آن، می‌تواند امام زمانش را یاری کند.

قلبی که لبریز از محبت امام زمان (ع) است، همه‌ی حالاتش بر اساس این محبت قلبی شکل می‌گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبت قلبی‌اش، روح و ارزش پیدا می‌کند. بنا بر این، محبت و ورزیدن به امام (ع)، نه تنها خود درجه بالایی از یاری قلبی ایشان است، بلکه مراتب بعدی یاری حضرت را شکل بخشیده و ارزشمند می‌سازد. رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند:

إِنَّمَا مَثَلُكَ مِثْلُ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ،

وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثِي الْقُرْآنِ وَمَنْ قَرَأَهَا مِثْلُ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ

فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ، وَكَذَلِكَ أَنْتَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِ ثَوَابِ الْعِبَادِ،

وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِي ثَوَابِ الْعِبَادِ، وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ

وَ نَصَرَكَ بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ كَانَ لَهُ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ . (1)

مثل تو، مثل سوره‌ی «قل هو الله احد» است. کسی که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده، و کسی 4.

ص: 49



که دو بار آن را بخواند، مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده و کسی که سه بار آن را بخواند، مثل این است که همه ی، قرآن را خوانده است. و همین طور است که کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد، نظیر یک سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، مانند این است که دو سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته و با زبان و دستش یاری کند، معادل پاداش همه ی اعمال بندگان را برده است.

دوست داشتن قلبی امیرالمؤمنین (ع) و اولاد معصوم ایشان (ع) فضائل و برکات زیادی دارد، که یکی از آن ها فضیلت یاری حضرات معصومین (ع) است. انسان می تواند اهل بیت (ع) را به نیت یاری کردن ایشان با قلب دوست بدارد، و با این ترتیب دو پاداش ببرد: یکی پاداش دوست داشتن ایشان، و دوم پاداش یاری کردن آن ها، که هر یک از این دو عنوان، مستقلاً باعث جلب رضایت الهی و بالا رفتن درجات معنوی انسان می گردد.

محبت قلبی نسبت به امام (ع) هم مرتبه ای از یاری کردن ایشان است و هم روح مراتب بعدی. بدون محبت، هیچ یک از انحاء یاری کردن امام (ع) عملی نمی شود. این محبت که برخاسته از معرفت می باشد، به منزله ی خونی است که در کالبد همه ی اقسام یاری امام (ع) جریان دارد، بنا بر این، حیات هر یک از اقسام بعدی نیز به این است که از روی محبت برخاسته از معرفت امام (ع) باشد.

## فصل سوم: یاری امام عصر عجله الله تعالى فرجه الشريف با زبان

### تهذیب زبان یا اولین مرحله ی یاری امام (ع)

پیش از هر سخت می توان گفت: هر عملی که مصداق شکر زبانی نعمت امام (ع) باشد، می تواند از اقسام یاری ایشان محسوب گردد. (1)

در مقام یاری امام عصر (ع) به زبان، تهذیب (پاکیزه کردن) زبان بر هر عمل دیگری مقدم است، به طوری که حتی تهذیب قلبی هم بدون آن امکان پذیر نمی باشد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ (2)

ایمان هیچ بنده ای درست (بدون اعوجاج و انحراف) نمی شود مگر آن که قلب او درست باشد و قلبش درست نمی شود مگر 7.

ص: 51

---

1- مصداق شکر زبانی نعمت امام عصر (ع) در فصل سوم کتاب «نعمت آفتاب» بیان شده است.

2- بحار الانوار/ج 71/ص 287.

آن که زبانش درست شود.

تحقق همه ی آن چه در مورد سلامت قلب در فصل گذشته بیان شد، منوط به سلامت زبان از انحرافات می باشد. به طوری که تا زبان از لغزش ها و آفاتش حفظ نشود، قلب هم از تباهی و فساد سالم نمی ماند.

در حدیث دیگری ابوحمزه ی ثمالی از حضرت زین العابدین (ع) نقل می کند که فرمودند:

إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكَتْنَا! وَيَقُولُونَ: اللَّهُ اللَّهُ فِينَا! وَيُنَاشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ: إِنَّمَا نُنَابُ بِكَ وَنُعَاقِبُ بِكَ (1)

همانا زبان انسان در هر بامداد بر تمام اعضای بدنش اشراف پیدا می کند و می گوید: چطور هستید؟! آن ها می گویند: اگر تو ما را رها کنی، خوبیم و می گویند: در مورد ما مراقب خدا باش و او را قسم می دهند و می گویند: جز این نیست که به سبب تو به ما پاداش و کیفر داده می شود.

زبان نقش کلیدی و محوری در سلامت یا تباهی سایر اعضا و جوارح دارد که بحث درباره ی آن از مجال این کتاب خارج است. اما در این جا همین قدر متذکر می شویم که چون سلامت ایمان انسان به مهدّب بودن قلبش منوط است و از طرفی سایر اعضا و جوارح هم از قلب فرمان می گیرند، پس سلامت همه ی وجود انسان به سالم بودن 3.

ص: 52

زبانش بر می گردد. امام صادق (ع) در حدیث مفصّلی که سهم هر کدام از اجراء وجودی انسان را درایمان معین فرموده اند، قلب را امیر بدن دانسته اند، به نحوی که همه ی اعضاء آدمی طبق نظر و دستور او عمل می کنند:

هو امیرُ بدنِهِ الذی لا تَرُدُّ الجوارحُ و لا تَصُدُّ الاّ عَن رَایِهِ وَ اَمْرِهِ(1)

او (قلب) فرمانده ی بدن اوست که همه ی اعضاء بدون نظر و فرمان او در هیچ چیز وارد یا از آن خارج نمی شوند.

نتیجه این که تا زبان از آفات و لغزش ها سالم نباشد، سلامت هیچیک از اعضاء و جوارح تضمین نمی شود.

با این ترتیب، کسی که می خواهد با زبان خود امام زمانش را یاری کند، نمی تواند نسبت به این امر مهم و کلیدی بی تفاوت باشد. پس اولین مرحله ی یاری حضرت با زبان، تهذیب آن از انواع آفات و گناهان است. اگر انسان با چنین نیتی زبان خود را حفظ و کنترل کند، هم قلبش را از تباهی نجات داده و هم اعضاء و جوارح خود را از این که در معرض انحراف قرار گیرند، مراقبت نموده و هم در تمام این کارها پاداش یاری کردن امامش را برده است.

### وظیفه تبلیغ دین

تبلیغ دین به زبان، نشر فضایل ائمه (ع) با زبان و قلم، معرفی زبانی امام عصر (ع) و به طور کلی بیان اعتقادات و احکام دینی، هر کدام 1.

ص: 53

---

1- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب فی انّ الایمان... لجوارح البدن کلّها/ح 1.

به نحوی یاری کردن امام زمان (ع) محسوب می شود. انسان می تواند همه ی این وظایف را به قصد و نیت یاری رساندن به حضرت انجام دهد، تا خود را مصداق «ناصِرُنَا بِلِسَانِهِ» - که امام صادق (ع) در معرفی هشام بن حکم فرمودند - قرار دهد، و به اندازه ی دو سوم کارهای خوب بندگان پاداش ببرد. بنا براین، کسی که از نعمت معرفت امام (ع) بهره مند شده است، به شکرانه ی این موهبت الهی، باید با معرفی حضرتش به دیگران و به طور کلی تبلیغ صحیح و عمیق دین تا جایی که از دست او برمی آید، امام خود را تا حدی از غربت خارج گرداند.

این کار برای هر دین شناس به مقدار نصیب خود از فقاهاست در دین، یک وظیفه ی مهم به شمار می آید که اگر در انجام آن کوتاهی ورزد، در مقابل خدا و امام زمان (ع) مسؤول است و مورد مؤاخذه قرار می گیرد که چرا شکر نعمت دین شناسی را با انتشار آن ادا نکرده است.

افراد جاهل اگر در جاهل بودن خود کوتاهی کرده و مقصر باشند، مستحق مؤاخذه و عقوبت هستند ولی خدای عزوجل، قبل از این که از جاهل مقصر بپرسد، افراد عالم را مؤاخذه می کند چرا علم خود را منتشر نکرده اند.

امام صادق (ع) به سنگینی وظیفه ی دین شناسان تصریح فرموده اند:

قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ

در کتاب امیرالمؤمنین (ع) خواندم که خدا بر نادان ها پیمانی برای طلب علم نگرفته است، مگر بعد از این که از دانشمندان برای بذل علم به نادانها عهد گرفته است.

جاهلان، موظف به طلب علم هستند. ولی عالمان در درجه ی اول و قبل از آن ها باید غیرت دینی داشته باشند و با احساس مسؤولیت به تبلیغ دین بپردازند. عالمان، نباید دور خود و دوستان خط کشیده مخلصانه به تبلیغ آن بپردازند. و اگر به این وظیفه ی مهم اهتمام کنند، خداوند، اجر و پاداش بسیاری به ایشان ارزانی می دارد. امام باقر (ع) در بیان فضیلت فرد دین شناسی که به تبلیغ دین می پردازد، فرموده اند:

عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ (1)

عالمی که (دیگران) از علمش بهره مند شوند، از هفتاد هزار عبادت کننده برتر است.

وظیفه ی تبلیغ دین، منحصر به قشر خاصی از افراد نیست، بلکه هر کس - در هر لباسی و هر شغلی که باشد - می تواند در حوزه ی فقاهت دینی خود، با عمل و کلام به گسترش دین همت گمارد.

معاویه بن عمّار می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم:

رجل راویة لحديثكم يبيث ذلك إلى الناس ويشدده في قلوبهم اصول کافی / کتاب فضل العلم / باب بذل العلم / ح 1.8.

ص: 55

---

1- اصول کافی / کتاب فضل العلم / باب صفة العلم وفضله وفضل العلماء / ح 8.

شیعتکم ولعل عابدا من شیعتکم لیست له هذه الروایة ایهما أفضل؟

شخصی حدیث شما را زیاد نقل می کند و در میان مردم نشر می دهد و آن را دل های مردم و شیعیان شما استوار و محکم می کند، و چه بسا عابدی از شیعیان شما (این گونه) روایت نمی کند، کدام یک برتر هستند؟

قال:

روایة لحدیثنا بیث فی الناس ویشد فی قلوب شیعتنا أفضل من ألف عابد.

امام صادق (ع) فرمودند: کسی که احادیث ما را بسیار نقل می کند و با آن دل های شیعیان را محکم می سازد، از هزار عبادت کننده بهتر و با فضیلت تر است. (1)

متأسفانه بسیاری از شیعیان، حتی زمانی که بخواهند دنبال دین شناسی بروند، به روایات اهل بیت (ع) - آن چنان که شایسته است - مراجعه نمی کنند، و دل های آن ها به وسیله ی احادیث محکم نمی شود. حتی در میان بسیاری از تحصیل کرده ها، حدیث چندان طرفدار ندارد، چراکه نسبت به جایگاه آن در علم دین، جاهل هستند (2) و طعم کسب علم از مکتب اهل بیت (ع) را نچشیده اند. لذا.

ص: 56

1- اصول کافی / کتاب فضل العلم / باب صفة العلم وفضله وفضل العلماء / ح 9.

2- معمولاً به محض این که سخن از مراجعه به احادیث و گاهی هم دلالت آن به میان می آورند. اما اگر با عمل به توصیه ی خود اهل بیت (ع)، تحمل حدیث را داشته باشند، و مانند بسیاری از امور دیگر برای تحقیق و جستجو در امر دین، نیم نگاهی به علم حدیث بیندازند، می فهمند که چقدر در حق خویش ظلم نموده اند و خود را از منبع علم حقیقی محروم ساخته اند در این زمینه می توانید به بخش سوم کتاب «گوهر قدسی معرفت» از همین نویسنده مراجعه نمایید.

هر کس پایه های اعتقاد به حدیث را در میان دل های شیعیان محکم کند، باب علم دین را به روی آنها گشوده است.

امام صادق (ع) به تحکیم قلوب «شیعیان» نسبت به احادیث تأکید فرموده اند و به وصف تشیع تصریح کرده اند. معلوم است که حتی این عدّه - که جزء اقلیت امام شناس هستند - برای پی بردن به اهمیت احادیث اهل بیت (ع) به تبلیغ و تعلیم نیاز دارند. و هر کس به اندازه ی علم و تخصص خود در این زمینه، باید غیرت به خرج دهد و دیگران را آموزش دهد، و بدین وسیله امامش را یاری رساند.

تبلیغ دین در زمانی که صاحب اصلی آن در پس پرده ی غیبت به سر می برد، اهمیت بیش تری دارد. شیعیان سرگردان در این دوره، یتیمانی هستند که در غیاب پدر دلسوز خویش ممکن است دچار هر گونه انحراف و حیرت و... شوند. در چنین زمانی، هر کس به نوعی در دستگیری از یتیمان آل محمد (ص) بکوشد، قطعاً امام خود را یاری کرده است، چرا که آن ها یتیمان نیازمند به تعلیم و تربیت والدین هستند که با غیبت ولی خویش، از دسترسی عادی و آسان به منبع علم محروم شده اند. اینان در فقدان مربی خویش، چاره ای ندارند جز این که با توسل و طلب یاری از امام زمان (ع) به تقوّه در دین پردازند، تا از امتحان سخت دینداری در زمان غیبت، سربلند و پیروز بیرون آیند.

امام حسن عسکری (ع) آخرین ولی شیعیان قبل از غیبت



حضرت مهدی (عج) بوده و آن‌ها را در معرض مصیبت بزرگی می‌دیدند، و می‌دانستند که چه امتحان بزرگی در پیش روی آن‌ها قرار دارد. آن امام همام، توصیه‌های فراوان در باب تشویق به تعلیم و دستگیری از ضعیفان شیعه - خصوصاً در غیبت امام زمان (ع) فرموده‌اند. با رجوع به کتب روایی می‌بینیم که حدود 90% این احادیث، از زبان حضرتش و یابه واسطه‌ی ایشان روایت شده است. و این مسأله برای دوستان امام عصر (ع) بسیار جای تأمل دارد.

امام حسن عسکری (ع) از امام موسی بن جعفر (ع) نقل فرموده‌اند:

فَقِيهُ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيمًا مِنْ آيَاتِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَعَنْ مُشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمٍ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ، لِأَنَّ الْعَابِدَ هُمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطُّ وَهَذَا هُمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَإِمَانِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ - سَ وَمَرَدَّتِهِ، فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ  
وَأَلْفِ عَابِدَةٍ. (1)

یک دین‌شناس که یتیمی از یتیمان ما را که از ما بریده و ما را نمی‌بیند، با تعلیم آن چه نیازمند آن است نجات دهد، تحملش برای شیطان، از هزار عابد سخت‌تر است. زیرا همّت عابد، فقط خود اوست. اما همّت آن فقیه، غیر از خودش، بندگان و کنیزان خدا هستند، برای این که آن‌ها را از دست ابلیس و 9.

ص: 58

سرکشانی که از او پیروی می کنند، نجات دهد. و این عمل نزد خدا از (عمل) یک میلیون مرد و یک میلیون زن عبادت کننده بهتر است.

البته در زمان امام هفتم (ع) هم کسانی بوده اند که به ایشان دسترسی نداشته اند، خصوصاً این که ایشان مدت زیادی از عمر خویش را در زندان گذرانده و به صورت عادی در اختیار عموم مردم نبوده اند. لذا دین شناسان را به تبلیغ دین تشویق فرموده اند. و با وجود این که توجه ایشان به ارزش عبادت و اعمال عبادی پوشیده نیست، همت بر دستگیری از محتاجان در امر دین را بسیار ارزشمندتر از سایر عبادات شمرده اند.

بنا بر این - خصوصاً در زمان دوری از امام معصوم (س) جا دارد که هر کس بیندیشد که چگونه می تواند به این عمل ارزشمند اهتمام ورزد، تا در دنیا و آخرت به درجات رفیع دست یابد، همان طور که در توصیف یاران امام زمان (ع) آمده است:

طوبى لِمَنْ أَحَبَّهُ، وَ طوبى لِمَنْ قَالَ بِهِ، يُنَجِّهِمُ اللهُ بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ يَفْتَحُ اللهُ لَهُمُ اللهُ الْجَنَّةَ، مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ لَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا، وَ مَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ نُورُهُ أَبَدًا (1)

خوشا به حال کسانی که امام زمان (ع) را دوست دارند، (2) و..

ص: 59

1- عیون الخبر الرضا (ع) / ج 1 / ص 63.

2- در حدیثی از حضرت صادق (ع)، «طوبی» به عنوان درختی در بهشت وصف شده، که ریشه ی آن در خانه ی امیرالمؤمنین (ع) است، و در خانه ی هر یک از مؤمنان، شاخه ای از آن وجود دارد. (کمال الدین/ ج 1 / باب 33 ح 55). بر این اساس جمله اول را می توان چنین ترجمه کرد: درخت بهشتی طوبی برای کسانی است که...

کسانی که به ایشان اعتقاد دارند. خدا آن‌ها را، به سبب آن حضرت، از هلاکت (بی دین شدن) نجات می دهد. و به سبب اقرار و اعتراف به خدا و رسول (ص) و تمام امامان (ع)، خدا بهشت را برایشان می گشاید. مَثَل آن‌ها در زمین، مَثَل مُشک است که بدون این که هرگز تغییری بکند، بویش پخش می شود. مثل آن‌ها در آسمان، مَثَل آنها در آسمان، مثل ماه تابان است که نور آن هرگز خاموش نمی شود.

یاوران امام زمان (ع) باید مانند مُشک باشند که بوی خوش امامشان از آن‌ها استشمام شود. یعنی کسانی که در شعاع وجود آن‌ها قرار می گیرند، عطر معرفت امام (ع) به مشامشان برسد، و بدین ترتیب معرفت امام زمان (ع) را منتشر سازند. یاوران امام غریب (ع) باید مانند ماه بدرخشند و هرگز تیرگی‌های دوران غیبت، نور وجود آن‌ها را خاموش نسازد. و باید تا روزی که خورشید ولایت جلوه نماید، دیگران را از ماه وجود خود بهره مند سازند.

### **رعایت تخصص‌ها و قابلیت‌ها در تبلیغ دین**

وظیفه‌ی تبلیغ با این که عمومی و فراگیر است، ظرافت و حساسیت خاصی دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه‌ی معکوس بیار می آورد. این حساسیت‌ها به دو طرف تبلیغ مربوط

می شود: طرف اول تبلیغ کننده ها هستند و طرف دوم تبلیغ شونده‌گان.

کسانی که متصدی این امر خطیر می شوند باید توجه داشته باشند که وظیفه‌ی تبلیغ دین هم صلاحیت های اخلاقی لازم دارد و هم آمادگی های علمی. هر مبلغی متناسب با نوع کار تبلیغی خود باید حائز شرایط لازم آن باشد تا این که کارش مفید واقع شود. کسی که در وادی موعظه و ایراد تذکرات اخلاقی وارد می شود باید خود اهل عمل باشد تا سخنانش مؤثر واقع شود. آن ها که دست به تألیف یا تدریس در رشته‌ی خاصی می زنند، باید در موضوع مورد بحث خود تخصص لازم را داشته باشند. افرادی که در مقام پاسخگویی به شبهات و اشکالات مخالفین بر می آیند، باید هم در اعتقادات صحیح و هم اعتراضات وارد شده، به طور عمیق مسلط باشند و ...

به طور خلاصه می توان گفت که علاوه بر صلاحیت های اخلاقی - خصوصاً در زمینه های عملی - هر مبلغی در رشته‌ی تبلیغی خود باید حداقل تقه لازم را دارا باشد. همانطور که در فصل گذشته بیان شد، هر موضوعی در دین تقه خاص خود را دارد، بنا بر این، لازم نیست که هر مبلغی در همه‌ی زمینه ها فقیه باشد، بلکه اگر متناسب با عمق و نوع تبلیغ خود، فقاقت لازم را داشته باشد، کفایت می کند.

کسی که دارای حداقل این شرایط نیست، نباید در کار تبلیغ وارد شود، زیرا در غیر این صورت چه بسا ضرری که می زند بسیار بیش از نفعی باشد که به خیال تحقق آن وارد کار تبلیغ شده است. کسانی که حداقل لیاقت لازم را برای وارد شدن در یک رشته خاص تبلیغی ندارند، اگر بخواهند قدمی در مسیر یاری خدا و امام

زمان (ع) بردارند، باید از دست زدن به آن تبلیغ خاص خودداری کنند و از سر شور و هیجان احساسی به حوزه ای که صلاحیتش را ندارند، وارد نشوند. این در مورد طرف اول که تبلیغ کننده ها هستند.

در مورد تبلیغ شوندهگان هم باید به این حقیقت توجه شود که هدف از تبلیغ، بیداری و هدایت انسان هاست و هدایت با پذیرش قلبی صورت می پذیرد.

بنا بر این، تبلیغ باید به نحوی باشد که انسان های ناآشنا یا کم آشنا با معارف و حقایق دین، قلباً متمایل به پذیرش آن گردند.

پذیرش قلبی هر کس یک جنبه ی اختیاری دارد و یک سری زمینه ها و عوامل غیر اختیاری. جنبه ی اختیاری به قدرت و اختیار او برمی گردد که فعلاً بحثی در مورد آن نداریم. از عوامل غیر اختیاری که زمینه ساز پذیرش یا عدم پذیرش فرد می باشد، دو عامل را می توان نام برد: یکی قابلیت و ظرفیت فرد تبلیغ شونده و دیگر باورها و اعتقادات قلبی او. این دو، نقش مهمی در تأثیر یا عدم تأثیر تبلیغ در انسان دارند.

هر کس متناسب با درجه ی ایمان خود، ظرفیت پذیرفتن یک حدی از حقایق دینی را دارد و نسبت و حد بالاتر، آمادگی لازم را ندارد. هم چنین راه تأثیر در هر کس از طریق باورها و پذیرفته های قلبی خود اوست، هر مبلغی اگر بخواهد کارش مؤثر واقع شود باید از مقدماتی که مورد قبول شخص می باشد، استفاده کند.

اگر هر یک از این دو عامل در نظر گرفته نشوند؛ یا استعداد و ظرفیت فرد لحاظ نگردد و یا از زمینه های مورد قبول او استفاده نشود، کار تبلیغی مؤثر نخواهد بود و چه بسا نتیجه ی منفی هم به کار آورد.

این نتیجه‌ی منفی ممکن است تکذیبِ همان حقیقتی باشد که مبلّغ در صدد اثباتِ آن هست. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) به این مطلب ظریف اشاره شده است، فرمودند:

لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ أَتَجِبُونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ (1)

برای مردم چیزهای نا آشنا را حدیث نکنید، آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش مورد تکذیب قرار گیرند؟!

«معروف» یعنی شناخته شده و آشنا. باورها و زمینه‌های فکری و اعتقادی هر کس برای خودش آشنا و معروف است و اگر احادیث و سخنانی که برای او نقل می‌شود، در همان چارچوب پذیرفته شده‌اش باشد، آن را می‌پذیرد و گرنه چه بسا آن‌ها را انکار نماید که در این صورت تکذیب خدا و رسول (ص) لازم می‌آید.

بر این اساس، تبلیغ دین وقتی مصداق نصرت خدا و رسول (ص) خواهد بود که به چنین محدودی نینجامد. اگر از روی دلسوزی و با نیت خالص، مطلبی از معارف دینی به نحو غیر شایسته و بدون در نظر گرفتن ظرفیت فرد، به او تحمیل شود؛ قطعاً او را متمایل به قبول آن مطلب نمی‌کند بلکه چه بسا او را از آن بیزار و متنفر گرداند و در این صورت گامی در مسیر یاری امام (ع) برداشته نشده است.

بر اساس معارف کتاب و سنت یکی از لوازم ضروری ولایت 1.

ص: 63

اهل بیت (ع)، این است که انسان بتواند این معارف را از غیر اهلسِ مصون و محفوظ بدارد و کاری نکند که زمینث ی انکار آن برای نااهلان فراهم شود.

امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود بنام «عبدالاعلی» فرمودند:

يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتَهُ وَقَبُولُهُ إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَسِتْرَتُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ، فَاقْرَأْهُمْ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَقُلْ: قَالَ لَكُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَإِلَيْنَا، بَأَنْ يُظْهَرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَيَكُفُّ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ (1)

ای عبد الاعلی! همانا پذیرش امر (ولایت) ما (فقط) شناختن و قبول کردن آن نیست، (بلکه) پذیرش امر ما عبارتست از: صیانت و پوشاندن آن از نااهلان، پس سلام و رحمت خدا را به شیعیان ابلاغ کن و بگو: (امام ع) به شما فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را به سوی خود و به سوی ما جلب کند، از این طریق که امور آشنا را برایشان آشکار کند و چیزهای نا آشنا را از آن ها باز دارد.

در حوزه ی معارف دینی، هر کس اهل هر مطلبی نیست. پذیرش هر یک از معارف اسلام، اهلیتِ خاص خود را لازم دارد.

قبول ولایت ائمه (ع) به این است که انسان شیعه در مقام تبلیغ 2.

ص: 64

دین، اهلیت افراد را در نظر بگیرد تا بتواند دل های آن ها را بسوی محبت اهل بیت (ع) جلب کند. برای تحقّق این هدف باید صرفاً در محدوده آنچه برای شخص «معروف» است قدم بردارد و در حوزه ی «منکرات» او وارد نشود. «معروف» و «منکر» را می توانیم «آشنا» و «ناآشنا» معنا کنیم که در مورد هر کس به ظرفیت ها و باورهای قبلی اش مربوط می شود. راه تبلیغ دین این است که از آن چه معروف انسان ها می باشد، استفاده شود و چیزهایی که برای آن ها آشنا نیست و گذشته شده. اگر این شرط رعایت نشود، نه تنها دل های ایشان به سوی محبت اهل بیت (ع) جلب نمی شود بلکه خدای ناکرده گاهی باعث ردّ ائمه (ع) یا دشمنی با ایشان می گردد و در آن صورت همان کسی که به خاطر نشر ولایت ائمه (ع) تبلیغ ایشان را می کرده است، در زمره ی دشمنان سرسخت آن ها خواهد شد! امام صادق (ع) به این حقیقت چنین اشاره فرموده اند:

أَقْرَبُ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَعْلَمُهُمْ أَنْ تَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونِ حَصِينَةٍ وَصُدُورِ فَقِيهَةٍ وَأَحْلَامِ رَزِينَةٍ وَالذِّي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا الشَّاتِمُ لَنَا عَرَضاً وَالنَّاصِبُ لَنَا حَرْباً أَشَدَّ مَوْوَنَةً مِنَ الْمَذِيعِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ (1)

به دوستان ما سلام برسان و به ایشان اعلام کن که حدیث ما را در قلعه ها محکم و غیر قابل نفوذ و سینه های با فقاهاست و عقل های استوار و متین قرار دهند. قسم به آن (خدایی) که 2.

ص: 65



دانه را شکافت و مخلوقات زنده را آفرید، کسی که با دشنام دادن آبروی ما را می برد و جنگ با ما راه می اندازد، تحمّلش بر ما سخت تر نیست از کسی که حدیث ما را نزد کسی که تحمّل آنرا ندارد فاش می کند. (یعنی تحمّل چنین کسی برای ما حدّاقل همان قدر سنگین و سخت است که تحمّل دشنام دهنده و به پاککننده ی جنگ بر علیه ما).

طبق این فرمایش گهربار امام (ع)، شیعیان باید فقیهانه و عاقلانه از احادیث گرانقدر ائمه (ع) مراقبت و محافظت نمایند و آن ها را همچون چیزهای بی ارزش و کم قیمت در اختیار هر کس و ناکسی قرار ندهند.

اگر خودانسان قدر و ارزش چیزی را خوب بدانند، آن را در هر جایی آشکار نمی کند و به دست هر کسی نمی سپارد. شیعه وظیفه دارد که معارف اهل بیت (ع) را فقط به کسانی که تحمّل آنرا دارند، ابلاغ کند و نحوه ی ابلاغ هم باید جوری باشد که به دل های افراد بنشیند و آن ها را نسبت به ائمه (ع) ارادتمند و علاقمند نماید.

اگر چنین نشود، نقل و نشر حدیث اهل بیت (ع) مصداق «اذاعه» یعنی فاش کردن اسرار ایشان خواهد بود که گناه آن کم تر از دشنام دادن به ایشان و به راه انداختن جنگ با آن ها نیست. پس کسی که می خواهد به عنوان یاری امامش انجام دهد، حکم به پا کردن جنگ با ایشان پیدا کند، یعنی به جای آن که دل های افراد نا آشنا با ائمه (ع) را به ایشان علاقمند و متمایل سازد، آن ها را با ائمه (ع) دشمن کند و

برای همیشه منفور آن ها گرداند.

بنا بر این، وظیفه ی تبلیغ بسیار کار ظریف و حسّاسی است که باید به همه جنبه هایش توجه شد و گرنه ضررش بیش تر از فایده اش خواهد شد. البته امر تبلیغ دین دارای اصول و مبانی خاصّی است که باید در جای خود به صورت مستوفی و کامل مورد بررسی و عنایت قرار بگیرد. آن چه در این جا بیان شد، صرفاً برخی از مهمترین آن ها بود که در حدّ اشاره مورد بحث قرار گرفت.

## دفاع فرهنگی از دین

دوستدار اهل بیت (ع) نمی تواند نسبت به هجوم و تعرّض به حریم دین بی تفاوت باشد، چراکه حریم دین حریم امام عصر (ع) است، پس یکی از بهترین مصادیق یاری امام غریب، دفاع از اعتقادات اصیل تشیع، مقابله با هجوم مخالفان شیعه، و پاسخگویی به شبهات دشمنان امام زمان (ع) در زمان غیبت ایشان است. مقابله با دشمنان اهل بیت (ع) به معنای دفاع فرهنگی از دین و امام زمان (ع) است، چراکه در زمان غیبت، مرزهای عقیدتی شیعه بسیار مورد حمله قرار می گیرد، و برای مقابله با ترویج باطل، هر زن و مرد شیعه باید مجهز شوند. هر کس اگر غیرت دینی داشته باشد، در اطراف خویش زمینه هایی برای دفاع از دین می یابد. پس باید با صرف وقت و سرمایه و زحمت و... در امر دین تقه کند و خود را به علمی مجهز ساز که بتواند با آن پاسخ دشمن را بدهد، همّ و غمّ او دفاع از حریم امام زمان (ع) باشد و برای انجام این وظیفه ی خویش

ص: 67

احساس مسؤولیت کند، یعنی از لحاظ علمی و تبلیغی آن قدر خود را قوی سازد که دشمنان در حضور او جرأت عرض اندام و اظهار شبهه به خود ندهند.

در میان شیعیان، وجود مردان و زنانی ضرورت دارد که مرزبان تشیع باشند و با پشتوانه‌ی علمی خود، باعث دلگرمی ضعیفای شیعه گردند. برای رسیدن به این درجه از تفقه در اعتقادات، باید زحمت زیادی کشید، و تحمّل رنجهایی را بر خود هموار کرد. در زمان غیبت صاحب دین که جوانان و حتی افراد با تجربه، در انواع دامهای منحرفان و دشمنان اهل بیت (ع) گرفتار می‌شوند، ضرورت وجود چنین افرادی به خوبی محسوس است.

شیعیان دلسوز و کسانی که از غربت امام زمان (ع) رنج می‌برند، باید جستجو کنند که سنگر تشیع و امام زمان (ع) از کجا لطمه خورده و چگونه در معرض خطر واقع شده است، تا با تفقه و بصیرت در دین، بتوانند در مقابل انحرافات ایستادگی کنند، و در این تلاش و کوشش، نیت و همّتی جز کسب رضایت خدا و امام زمان (ع) نداشته باشند، و به خوش آمدن یا عدم رضایت غیر ایشان اهمیتی ندهند.

امام حسن عسکری (ع) در روایتی، دل‌های دوستان امام زمان (ع) را به پرندگان تشبیه فرموده اند که به سوی آشیان خویش پر می‌کشند، و در ادامه می‌فرمایند:

هُم مَعَشَرٌ يَطْلُعُونَ بِمَخَائِلِ الذِّلَّةِ وَالْإِسْتِكَانَةِ وَ هُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِرَزَّةٍ أَعْرَاءٌ

این ها نزد خدا نیکوکردار و محترم هستند، اما به گمان دیگران، خوار و حقیر به نظر می آیند.

«مخائل» جمع «مخیله» به معنای «مظنه» یعنی محل ظنّ و گمان است. یاوران امام زمان (ع) ممکن است در معرض عزّت و احترام دیگران نباشند، بلکه برعکس شاید مردم درباره ی آن ها خیال ذلّت و خواری کنند. به تعبیر دیگر، آن ها در چشم مردم بی خبر خیلی بزرگ نیستند، چون نخواسته اند که خودشان را مطرح کنند، اما در پیشگاه خدای متعال، عزیز و محترم می باشند.

يَبْرُؤُونَ بِأَنْفُسِهِمْ مُخْتَلِفَةً مُّحْتَاجَةً وَهُمْ أَهْلُ الْقِنَاعَةِ وَالْإِعْتِصَامِ

آن ها به صورت افراد علیل و فقیر آشکار می شوند، در حالی که اهل قناعت و اعتصام به خدا هستند.

اینان در ظاهر فقیر و دردمند به نظر می رسند ولی در واقع اهل عافیت هستند، چشم طمع به کسی ندارند، و تنها نقطه ی پناه و دستگیری شان خداست.

اسْتَنْبَطُوا الدِّينَ فَوَازَرُوهُ عَلَىٰ مُجَاهَدَةِ الْأَضْدَادِ

دین را استنباط می کنند، و از طریق مجاهده با دشمنان به یاری آن اقدام می کنند.

«استنباط» در لغت، یعنی کندن چاه و بیرون آوردن آب از آن به وسیله ی دلو یا سطل. یاران امام عصر (ع) توانایی استنباط دین را دارند، یعنی می توانند با تلاش و کوشش علمی به عمق آن برسند، و معارف دینی را از ریشه و پایه (منابع اصلی آن) به دست آورند. این همان فقهاتی است که توانایی بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل دینی

را به انسان می دهد.

یاران امام عصر (ع) با ابزار فقاقت و از طریق مجاهده ی علمی با دشمنان دین، آن را یاری می نمایند. البته توجه داریم که مجاهده به آمادگی نیاز دارد. ورود به میدان بحث بدون تجهیز قبلی امکان ندارد. یک جنگجو برای پیکار در میدان جنگ، باید دوره ی آموزش نظامی ببیند. و اگر انسان برای مبارزه در جهاد فرهنگی نیز کسب مهارت نکند، هم خودش و هم دیگران را به خطر می اندازد.

امام حسن عسکری (ع) در ادامه ی روایت یاد شده می فرمایند:

خَصَّهُمُ اللَّهُ بِاحْتِمَالِ الضَّيْمِ فِي الدُّنْيَا لِيَشْمُلَهُمْ بِاتِّسَاعِ الْعِزِّ فِي دَارِ الْقَرَارِ، وَ جَبَّلَهُمْ عَلَى خَلَائِقِ الصَّبْرِ لِيَكُونَ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ الْحُسْنَى (1)

خدا آن ها را به تحمل کردن ظلم و ستم در دنیا اختصاص داده است، برای این که ایشان را مشمول عزت و وسیع در آخرت قرار دهد. خداوند ویژگی صبر را در سرشت آن ها قرار داده است، برای این که فرجام نیکو، از آن ایشان باشد.

از آن جا که خدای مهربان، مؤمنان را دوست دارد، گاهی آن ها را به یک سلسله بلا یا مبتلا می کند و در دنیا مظلوم واقع می شوند: مثلاً به آن ها تهمت زده می شود یا تحقیر می شوند یا حقی از آن ها ضایع می شود و... البته بدون آن که خودشان به این مظلومیت راضی باشند و از سر خشنودی زیر بار ظلم بروند. اما خدای عزوجل می خواهد آن ها بدین وسیله ترقی یابند و مقرب درگاه الهی شوند. 9.

ص: 70

لذا آن‌ها را از این بلا یا خارج نمی‌سازد، و در نتیجه نزد خدا عزیزتر می‌شوند. در آخرت که پرده‌ها کنار رفت، معلوم می‌شود که این‌ها رستگاران واقعی هستند.

خداوند متعال، فطرت این افراد را با صبر، عجین ساخته است.

اینان با مجاهدت در دین و تحمل سختی‌ها و ظلم‌ها، سرانجام عاقبت به خیر می‌شوند، و به احسن وجه، نتیجه عمل خویش را می‌بینند.

نشانه‌ی دینداری و پیوند با امام عصر (ع) این نیست که انسان در زندگی هیچ ناملایمتی نداشته باشد و هیچ ظلم و ستمی به او صورت نگیرد. نباید تصوّر کرد که هر کس ارتباط و اتصال با امام زمان (ع) داشته باشد، دیگر هیچ درد و ناراحتی نباید پیدا کند.

خدای متعال گاهی برای این‌گونه کسان، سختی و بلا مقدر می‌کند تا خالص‌تر شوند و به مقامات بالاتری برسند. از طرفی همواره باید توجه داشته باشند که دنیا محل آرامش نیست و انسان برای خوش‌گذرانی به دنیا نیامده است، بنا بر این، باید با تحمل سختی‌های دوران غیبت در دین ثابت قدم بمانند.

### **پادشاه ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان**

کسانی را که خدای مَنان از هلاکت در زمان غیبت نجات بخشیده است، باید برای شکر این نعمت الهی احساس مسؤولیت نمایند و دست دیگران را هم بگیرند، تا رایحه‌ی خوش معرفت امام (ع) به مشام آن‌ها هم برسد.

اگر کسی واقعاً دوستدار امام زمان (ع) باشد، حقیقتاً علاقمند است که دوستداران حضرتش زیاد شوند. چنین کسی غربت محبوب خویش را به هیچ قیمتی نمی پسندد. لذا افزایش شمارِ یاورانِ امام عصر (ع) برای او اهمیت بسیار دارد و از آن لذت می برد. از این رو، هرگز از تربیتِ امام شناس واقعی دریغ نمی ورزد. خداوند متعال نیز در مقابل عمل آن ها که افضل اعمال است، بهترین پاداش های خویش را به ایشان ارزانی می دارد. امام حسن عسکری (ع) از قول امام رضا (ع) می فرماید:

أَفْضَلُ مَا يَتَدَمُّهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ يَوْمَ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صَدُّ فَوْفَ مِنْ شَدِّ فَيْرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَّةِ أَنْ اللَّهُ فِيحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ يَقُولُونَ مَرَحَبًا طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَيَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيِّمَةِ الْأَخْيَارِ (1)

بهترین چیزی که یک عالم از دوستداران اهل ولایت ما، برای روز فقر و نیازمندی و خواری و بیچارگی خود پیش می فرستد، این است که در دنیا به فریاد بیچاره ای از دوستان ما که به دست دشمن خدا و پیامبر (ص) گرفتار است - برسد. چنین فردی (در قیامت) از قبرش برمی خیزد، در حالی که فرشتگان (خدا) برای استقبال از او، از کنار قبرش تا 1.

ص: 72

جایگاهی که در بهشت های الهی دارد، صف کشیده اند. پس او را روی بالهای خود می برند و به او می گویند: خوشا به حال تو، ای ردّ کننده ی سگ ها از خوبان، و ای کسی که نسبت به امام برگزیده تعصّب داشته ای.

یکی از کارهای دشمنان اهل بیت (ع) و بعضی از فریب خوردگان آن ها، گرفتن غیرت دینی از شیعیان است، که تحت عناوین ظاهر فریبی همچون «مسالمت دینی»، مردم را به بی قیدی نسبت به مبانی محکم دینی و اعتقادی فرا می خوانند. به این ترتیب، کم کم بدعت های صریح و اساسی در دین رواج پیدا می کند و زشتی عمل آن ها از بین می رود.

البته این گونه افراد - که به قول امام رضا (ع) مانند سگان به نیکان حمله می کنند - همیشه عنوان «غیر شیعه» ندارند. بلکه غالباً تحت عنوان دین و تشیع، اعتقادات صحیح را به بازی می گیرند، و با کلام و قلم خویش به تشکیک در اصول اعتقادی می پردازند. غالباً هم عده ای خوش باور و بی سواد که خالصانه دنبال علم دین هستند، کتابها و مقالات اینان را با علاقه و از روی غیرت دینی می خوانند و دچار تزلزل می شوند.

کسانی که به فضل خدای متعال اهل علم و ثبات در دین هستند، باید با دقت و ظرافت و دلسوزی، و بدون در نظر گرفتن نفع شخصی به نیت یاری امام عصر (ع)، افراد نا آگاه را مطلع سازند. و از حضرت عاجزانه بخواهند که به آن ها توفیق درک صحیح دین را عطا فرماید.



کسی که می خواهد در وادی حمایت و یاری امام زمانش قدم گذارد و ایشان را از جهت مقابله با دشمنانشان یاری کند، باید به ارزش و اهمیت کار خود، آگاه باشد تا با قوت قلب، استوار و ثابت قدم در مقابل مشکلات این مجاهده، ایستادگی نماید.

امام صادق (ع) ضمن ارائه ی یک دستورالعمل برای مقابل با دشمنان، در بیان پاداش افرادی که به دفاع از مرزهای دین می پردازند، فرموده اند:

مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كَسْرِ النَّوَاصِبِ عَنِ الْمَسَاكِينِ مِنْ شِيعَتِنَا الْمُؤَالِينَ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ يَكْسِرُهُمْ عَنْهُمْ وَيَكْشِفُ عَنْ مَخَازِيهِمْ وَ يُبَيِّنُ عَوَارِثِهِمْ وَ يُفَخِّمُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ جَعَلَ اللَّهُ هَمَّهُ أَمَلَاكَ الْجَنَانِ فِي بِنَاءِ قُصُورِهِ وَ دُورِهِ يَسْتَعْمَلُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ حُبِّهِ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَمَلَاكَ قُوَّةَ كُلِّ وَاحِدٍ تَفْضُلُ عَنْ حَمْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَكُمْ مِنْ بِنَاءِ وَ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ وَ كَمْ مِنْ قُصُورٍ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ (1)

کسی که همتش این باشد که دشمنان اهل بیت (ع) را بکشند، و شرّ آن ها را از سر شیعیان و دوستان بیچاره ی ما کم کند، و از آنچه نشانه ی رسوایی آن ها است پرده برداری نماید، و زشتی های آن ها را آشکار کند، و شکوه و جلال امر محمد و آل محمد (ص) را نمایان سازد، خداوند همین همت او را به دارایی های بهشتی برای ساختن قصرها و خانه هایشان 9.

ص: 74

تبدیل می کند که به ازاء هر حرفی از حجت هایش علیه دشمنان خدا، بیش از دارایی هایی که توان هر یک از آن ها بیش از (قدرت) حمل آسمانها و زمین است.

پس چه بسیار ساختمان ها و چه بسیار نعمت ها و چه بسیار قصرهایی (خواهد داشت) که ارزش آن ها را غیر از پروردگار مالک جهانها نمی داند.

طبق سفارش امام (ع)، این ثواب عظیم که فقط خدای بزرگ قدر عظمت آن را می داند، به کسانی تعلق می گیرد که بر شکستن ابّهت علمی دشمنان اهل بیت (ع) همّت گمارند، و شرّ آن ها را از سر ضعفای شیعه کم کنند.

طبق سفارش امام (ع) باید دشمنان دین را از طریق آشکار کردن عقاید نادرست و مغرضانه ی آن ها خرد نمود و بدین ترتیب موقعیت و منزلت آن ها را نزد دیگران پایین آورد. پس به هر وسیله ی مشروع، باید از جنایات علمی و عملی و عیوب دشمنان اهل بیت (ع) پرده برداری کرد تا خوار و رسوا شوند. شبّهات آن ها را پاسخ داد تا دیگران فریب نخورند. تمام این کارهای ارزشمند را با الهام و استمداد از علوم و معارف اهل بیت (ع) می توان انجام داد، تا از این طریق، عظمت علمی ایشان برای مردم واضح و روشن گردد، و عزت و سربلندی ایشان نزد شیعیان محفوظ ماند، و ضعفاء شیعه نیز، از خطر گمراهی مصون بمانند.

پاداش دیگر خداوند برای انجام این خدمت بزرگ، حفظ دین در

هنگام مرگ می باشد.

یکی از مهمترین نگرانی های اهل معرفت، این است که بتوانند دین خود را تا لحظه ی مرگ حفظ نمایند، و این تنها گوهر ارزشمند زندگی خویش را به سر منزل مقصود برسانند، تا در موافق هولناک بعد از مرگ - خصوصاً شب اول قبر - بتواند پاسخگوی اعتقادات خویش باشند. خدای متعال به کسانی که در راه حفظ و صیانت دین افراد می کوشند، وعده فرموده است که در آن منزل خطرناک، اعتقادات صحیح را خود به آن ها تلقین نماید، و آن ها را به عالی ترین درجات بهشت برساند.

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) درباره این وعده ی الهی فرموده اند:

مَنْ قَوَّى مَسْكِينًا فِي دِينِهِ صَدَّ عَيْفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَيَّ نَاصِبٍ مُخَالَفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَدْلَى فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ وَ عَلِيٌّ وَلِيِّ وَ الكَعْبَةُ قَلْبَتِي وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عِدَّتِي وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي فَيَقُولُ اللَّهُ أَدَلَيْتَ بِالحُجَّةِ فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ فَعِدِّ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَةَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ (1)

کسی که فردی نیازمند در امر دینش و ناتوان در معرفتش را در مقابل یک دشمن مخالف تقویت کند تا این که آن دشمن را محکوم نماید، روزی که او را در قبر می گذارند خدا به او تلقین می فرماید که بگوید: الله، پروردگار من، حضرت محمد (ص) پیامبر من و حضرت علی (ع) ولی من است، و کعبه، 4.

ص: 76

قبله ی من، و قرآن، شادمانی (قلب) و ساز و برگ من، و مؤمنان برادران من هستند. پس خداوند می فرماید: دلیل و برهان قاطع آوردی، پس به این سبب بالاترین درجات بهشت بر تو واجب شد. در این هنگام، قبرش به یکی از فرح بخش ترین باغهای بهشت تبدیل می شود.

این حدیث مصداقی از وعده الهی است که به عنوان پاداش یاری کنندگانش مقرر فرموده است:

ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (1)

اگر خدا را یاری کنید، او شما را یاری می کند و قدمهایتان را ثابت می دارد.

ثبات قدم در دینداری تا هنگام مرگ از بالاترین پاداش های خدا به مؤمنان است.

### توجه و عنایت ائمه (ع) به یاران خویش

اکنون ما در زمان غیبت به سر می بریم که لزوم حمایت از حقوق امام غریب (ع) و حفظ یاران حضرت از سقوط در گرداب گمراهی مشهودتر است. در زمانی که دینداری در آن بسیار سخت توصیف شده است، مؤمنان نباید از هیچ گونه کوششی در راه حفظ دین خود و دیگر شیعیان دریغ کنند، و باید مطمئن باشند که از این راه می توانند به رضایت ولی نعمت خویش برسند. 7.

ص: 77

خواندن شرح حال کسانی که در زمان ائمه ی پیشین (ص) موفق به دفاع از حریم امام زمان خویش بوده اند، سرمشق خوبی برای محرومان از درک حضور امام (ع) است:

حضرت امام حسن عسکری (ع) برای بعضی از اصحاب خود بیان فرموده اند که عده ای از دوستان و محبتان آل پیامبر (ص) خدمت ایشان رسیده بودند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا، ما یک همسایه ی ناصبی داریم که ما را آزار می دهد، برای ما دلیل می آورد که اولی و دومی و سومی بر امیرالمؤمنین (ع) ترجیح دارند، و سخنانی می گوید که نمی دانیم چگونه جواب آن ها را بدهیم و از پس آن ها برآییم.

حضرت عسکری (ع) (به یکی از شاگردان خود) فرمودند: سراغ جمعی که با این ناصبی هم عقیده هستند برو، و خوب به حرفهایشان گوش بده. آن ها از تو می خواهند که بحث کنی، پس تو هم وارد بحث شو و رئیس آن ها را محکوم ساز، و شوکت و عزت او را خرد کن، و با دلیل، تند و تیزی او را در هم شکن، و چیزی از حجت ها پش باقی نگذار.

آن شاگرد (به محل مورد نظر) رفت. آن ها هم جمع شدند و او با آن ها بحث کرد و رئیسشان را محکوم ساخت و آن چنان او را پیچاند که نفهمید در آسمان است یا در زمین!

اصحاب امام حسن عسکری (ع) گفتند: ما آن قدر شادمان شدیم که کسی غیر از خدا اندازه ی آن را نمی داند. و به همان اندازه که ما خوشحال شدیم، آن فرد ناصبی و پیروان متعصب

او ناراحت و غمناک شدند. وقتی خدمت آن حضرت (ع) برگشتیم، ایشان فرمودند:

إِنَّ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ مِنَ الْفَرْحِ وَالطَّرْبِ بِكَسْرِ هَذَا الْعَدُوِّ لِيهِ كَانَ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِكُمْ وَالَّذِي كَانَ بِحَضْرَةِ إِبْلِيسَ وَعُتَاةَ ( 1 ) مَرَدَّتِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ مِنَ الْحُزْنِ وَالْغَمِّ أَشَدُّ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِهِمْ ، وَلَقَدْ صَلَّى عَلَيَّ هَذَا الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْحُجُبُ وَالْكَرْسِيُّ ، وَقَابَلَهَا اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ فَأَكْرَمَ إِيَابَهُ وَعَظَّمَ ثَوَابَهُ ، وَلَقَدْ لَعْنْتُ تِلْكَ الْمَلَائِكَةَ عَدُوَّ اللَّهِ الْمَكْسُورَ وَقَابَلَهَا اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ فَشَدَّدَ حِسَابَهُ وَأَطَالَ عَذَابَهُ (1)

(1)

آسمانیان به خاطر شکست دادن این دشمن خدا، از شما خوشحال تر هستند. و شیطان و اطرافیان، بیش تر از متعصبین و ناصبی ها ناراحت و غمناک هستند. و ملائکه ی آسمان حجاب ها و کرسی، بر این کسی که دشمن امام (ع) را شکست داده، درود فرستادند. (خدا) صلوات ایشان را اجابت نمود، و او را در بازگشت (از این مجاهده) احترام کرد و پاداش بزرگ به او عنایت فرمود. و آن فرشتگان، دشمن خدا را که شکست خورده بود لغت کردند، و خدا هم اجابت نمود پس حساب او را سنگین و غذایش را طولانی کرد.

مقابله ی این شاگرد امام عسکری (ع) با دشمنان دین و غلبه ی او بر آن ها، تا این حد باعث خوشحالی ایشان گشت، و این چنین دست 3.

ص: 79

پرده ی خود را مورد تشویق قرار دادند، و فضائل بسیاری برای عمل او شمردند.

امام زمان (ع) هم، وقتی شاهد مقابله ی دوستان خویش با دشمنان دین شوند، خوشحال می گردند و آنها را به همین صورت مورد استقبال قرار داده و برای آن ها دعا می کنند. یکی از دعاهای آن حضرت برای کسانی که برای دفاع از دین خدا به مجاهده با دشمنان می پردازند، چنین است:

وَاجْعَلْ مَنْ يَتَّبِعُنِي لِنُصْرَةِ دِينِكَ مُؤَيَّدِينَ وَ فِي سَبِيلِكَ مُجَاهِدِينَ وَ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَنِي وَ أَرَادَهُمْ بِسُوءٍ مَنْصُورِينَ (1)

(خدایا!) آن کسانی را که برای یاری دین تو، از من پیروی می کنند، تأیید فرما. و آنان را (از) مجاهدان در راه خود قرار بده. و آن ها را در مقابل کسانی که نسبت به من و ایشان نیت بد دارند، یاری فرما.

امام جواد (ع) نیز درباره ی فضیلت دفع دشمنان دین می فرماید:

إِنَّ عَدُوًّا مِنْ أَعْدَائِنَا التَّوَّاصِبِ يَدْفَعُهُ بِمَا تَعَلَّمَهُ مِنْ عُلُومِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَفْضَلِ لَهُ مِنْ كُلِّ مَالٍ لِمَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ وَ لَوْ تَصَدَّقَ بِأَلْفِ ضِعْفَةٍ (2)

اگر کسی به وسیله ی آنچه از علوم اهل بیت (ع) آموخته، دشمنی از دشمنان ما را دفع کند، برایش بهتر است از هر مالی که دیگری با داشتن آن بر او برتری پیدا کرده است، هر چند 2.

ص: 80

---

1- مهج الدعوات/ص302.

2- بحار الانوار/ج2/ص11/ح22.

که هزار برابر آن را صدقه داده باشد.

در زمان غیبت باید بر توجه به مسائل دین همّت گماشت و در این امر، بین مرد و زن تفاوتی وجود ندارد، بلکه همه باید خود را مسؤول بدانند و آن را از مصادیقِ قطعی یاری امام زمان (ع) بدانند، و به یاری حضرتش، در راه تعلیم و تعلّم علم دین امیدوار باشند.

مواردی از توجه خاصّ امام زمان (ع) به مدافعان حضرتش - حتی در زمان غیبت کبری- پویندگان این راه را دلگرم می سازد. به عنوان نمونه به این قضیه که مربوط به علامه ی حلّی است، توجه شود:

سید شهید قاضی نورالله شوشتری در احوال آیت الله علامه ی حلّی گفته است که در بین اهل ایمان مشهور شده یکی از علمای اهل سنت - که در بعضی فنون علمی استاد شیخ بود - کتابی در ردّ مذهب شیعه ی امامیه نوشته بود و در مجالس آن را می خواند و مردم را گمراه می کرد. ولی از بیم آن که مبادا علمای شیعه آن را رد کنند، آن کتاب را به کسی نمی داد که بنویسد. علامه ی حلّی دنبال راهی می گشت که آن کتاب را به دست آورد و ردّ به سینه ی او زند، گفت: سوگند یاد کرده ام که این کتاب را بیش تر از یک شب پیش کسی نگذارم. علامه ی حلّی، آن زمان را غنیمت شمرد و کتاب را گرفت و به خانه برد که در آن شب از آن به قدر امکان بنویسد. چون به نوشتن آن

ص: 81



مشغول شد و نیمی از شب گذشت، خواب بر او غلبه کرد. حضرت صاحب الامر (ع) پیدا شد و به علامه حلّی فرمود که کتاب را به من واگذار، و تو بخواب. چون علامه از خواب بیدار شد، آن نسخه از کرامت صاحب الامر (ع) تمام شده بود. (1)

این حکایت به نقل دیگری در کشکول علی بن ابراهیم مازندرانی چنین آمده است:

«علامه ی حلّی کتابی را از یکی از علمای عامّه (اهل سنت) خواست ه از آن نسخه برداری کند و او آن کتاب را به علامه نمی داد، تا این که کتاب را - به شرط این که فقط یک شب نزد خود نگه دارد - به او امانت داد. ولی نسخه برداری از آن زمانی بیش تر وقت می خواست. علامه آن را به منزل آورد و شروع به نوشتن نمود. پس از نوشتن چند صفحه خسته شد. آن گاه دید مردی که به نظر اثل حجاز می رسید، وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای شیخ! شما خط کشی کن و من این اوراق را می نویسم. شیخ برای او خط می کشید. امام سرعت نوشتن آن بزرگوار، به قدری زیاد بود که شیخ به خط کشی اوراق نمی رسید. وقتی صبح شد، نوشتن کتاب به پایان رسیده بود. و بعضی گفته اند که شیخ خسته شد و خوابید. و چون بیدار شد، کتاب را نوشته دید.» (2)

ص: 82

---

1- نجم الثاقب مرحوم نوری/باب 7 / حکایت 15/با اندکی تغییر ادبی در متن.

2- نجم الثاقب مرحوم نوری/باب 7 / حکایت 15/با اندکی تغییر ادبی در متن.

این داستان، یکی از مصادیق یاری امام عصر (ع) در زمان غیبت است. می بینیم که چگونه تأییدات حضرت نسبت به عمل شیخ آشکار شد. در حالی که می دانیم علامه حلی در آن شب مشغول عبادت (به معنای رایج آن، یعنی نماز و دعا و...) نبوده، بلکه سخنان باطل آن ناصبی را می نوشته، تا مطلب را یاد بگیرد و دشمن را با آن محکوم کند. البته ثواب این عملش از سایر عبادات کم تر نبوده، و می بینیم که مهر تأیید و رضایت حضرتش بر عمل او نمایان گشته است.

از این بحث نتیجه می گیریم که آشنایی با شبهات مخالفان تشیع و هیاهوی دشمنان امام زمان (ع) و چگونگی جواب به آن ها و احتجاج منطقی و صحیح، از مصادیق یاری به زبان است که به عناوین مختلف مورد تأیید اهل بیت (ع) قرار گرفته است. و دیدیم که ائمه (ع) کسانی را که در این مسیر گام برداشته اند، چگونه مورد عنایت قرار داده اند. این عنایت ها مصداق وعده ی خداوند به کسانی است که او را یاری می کنند:

وَلْيَصْرِنَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ (1)

و خداوند قطعاً یاری کننده ی خود را یاری می کند.

کسی که دین خداوند و حجت معصوم او را یاری کند، خدا را یاری کرده و چنین کسی را خداوند قطعاً یاری می فرماید. 0.

ص: 83



لازمه شکر عملی نعمت امام (ع) یاری ایشان با عمل است. هر کس در هر موقعیتی، باید برای یاری امامش بکوشد، و با عمل خود در حفظ و نگهداری و اداء حقوق این نعمت بزرگ تلاش کند و از همه ی امکانات و توانایی های خود در این زمینه بهره گیرد. تا از این طریق به وظیفه ی «نصرت» به «ید» - که بالاترین درجه ی یاری اهل بیت (ع) است - نائل شود و مشمول دعاها ی خیر امام عصر (ع) قرار گیرد. «ید» به معنای «دست»، وسیله ی اعمال قدرت در انسان است. و به هر کاری که انسان با هر یک از اعضا و جوارحش انجام می دهد، اطلاق کار «یدی» می شود. مثلاً وقتی گفته می شود: «هر کاری از دستت بر می آید، انجام بده»، منظور از دست فقط یک عضو خاص بدن نیست، بلکه هر امکان عملی که در اختیار انسان قرار دارد و می توان انجام دهد، مورد نظر می باشد.

پس عبارت «ناصرنا بیده» به کسی گفته می شود که با عمل

خویش اهل بیت (ع) را یاری نماید که شامل هر گونه عملی در جهت یاری ایشان می شود. با این توضیحات می توان گفت که از جهتی مهم ترین شکل یاری امام (ع) این است که انسان در خلق و خوی و رفتارهای فردی و اجتماعی، هر چه بیش تر به رنگ ائمه (ع) درآید، و بتواند با عمل خویش به تبلیغ دین و یاری امام زمان (ع) پردازد.

### تبلیغ عملی دین

تبلیغ صحیح برای امام زمان (ع) تنها به وسیله ی زبان و قلم - مانند درس دادن و نوشتن - عملی نمی شود، بلکه هر عملی که به نحوی حضرت را به دیگران شناسانده و نزد آن ها محبوب سازد، تبلیغ دین و امام عصر (ع) محسوب می شود.

اگر کسی بخواهد فقط به وسیله ی سخن و قلم تبلیغ کند - در حالی که عملش تصدیق کننده ی کلامش نباشد - غالباً اثر منفی دارد. لذا در مسأله ی تبلیغ دین، عمل، اثر بخش تر و مهم تر از سخن است. و دیگران، آن گونه که رفتار شخص را مینا قرار می دهند، به گفتارهایش توجه نمی کنند.

امام صادق (ع) توصیه فرموده اند:

كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِأَخْيَرِ بَغَيْرِ السِّتِّكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الإِجْتِهَادَ وَ الصَّدَقَ وَ الْوَرَعَ (1) 8.

ص: 86

---

1- بحار الانوار/ج 71/ص 7/ح 8.

مردم را بدون (بهره گیری از) زبانهایتان دعوت به خوبی ها کنید، تا از شما کوشش (در امر دین) و صداقت و ورع بینند.

اگر انسان همزمان با تبلیغ زبانی، با انجام اعمال پسندیده، دیگران را به دینداری دعوت کند، مسلماً در جذب افراد به سمت دین، موفق تر خواهد بود؛ چراکه مردم، عموماً نحوه ی عملکرد مبلغان دینی را بیش تر از سخنانشان مورد توجه قرار می دهند.

کسانی که از اعتقادات صحیح برخوردار هستند و به اثل بیت (ع) ارادت دارند، اگر مرتکب اعمالی شوند که مورد رضایت پروردگار نیست، در حقیقت موجبات سرزنش موالیان خویش را فراهم کرده اند.

امام صادق (ع) تأکید فرموده اند:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نُعِيْرُ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوْءِ يُعِيْرُ وَالِدَهُ بِعَلَمِهِ (1)

مبادا عملی انجام دهید که ما به آن سرزنش شویم، زیرا فرزند خطاکار با عملش باعث سرزنش پدر خود می شود.

اگر از فرزندی عمل نادرستی سر بزند، پدرش مورد نکوهش قرار می گیرد، و دیگران به ولی او ایراد می گیرند که چرا او را درست تربیت نکرده است. ائمه (ع) خود را به شیعیان خویش بسیار نزدیک می دانند. و به سان پدر دلسوز، عملکرد فرزندانسان را مورد توجه قرار می دهند، به طوری که اگر شیعیان مرتکب اعمال خطا شوند، از عمل آن ها بسیار می رنجند، اشتباهات دوستان خود را 8.

ص: 87

سبب ننگ و عار خویش می شمارند، و از آن ها توقع دارند که رفتارشان به گونه ای باشد که امام (ع) به آن ها افتخار کند.

حضرت امام صادق (ع) در ادامه ی همان حدیث می فرماید:

كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا (1)

برای کسی که منسوب به او هستید، زینت باشید، و باعث بدنامی و رسوایی او نباشید.

دوستدارانِ اهل بیت (ع) به اندازه ای به ویژگی ولایت و محبت شناخته شده اند، منسوب به ایشان هستند. بنا بر این، به خاطر افزودن به اعتبار ولی نعمتشان باید مراقب اعمال خویش باشند، و نباید کاری کنند که موجبات سرشکستگی و بدنامی امام زمان (ع) فراهم شود، زیرا هر عملی که آن ها انجام دهند، دیگران آن را منسوب به آن حضرت می دانند. و اگر لغزشی در اعمال یا رفتار آن ها مشاهده شود، بدین وسیله امام (ع) را مورد طعن قرار می دهند. لذا ائمه معصومین (ع) همواره به مناسبت های مختلف از شیعیان می خواستند که برای نگاهداری آبروی آن ها نسبت به رفتار خود دقت بیش تری داشته باشند. آن پیشوایان هدایت (ع)، گاه به صراحت توضیح داده اند که دوست دارند شیعیان شان در میان مردم چگونه شناخته شوند. امام صادق (ع) فرموده اند:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَيْنَا كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، كُونُوا مِثْلَ أَصْحَابِ عَلِيٍّ (ع) فِي النَّاسِ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ لِيَكُونَ فِي الْقَبِيلَةِ فَيَكُونُ إِمَامَهُمْ وَ مُؤَدِّئَهُمْ وَ صَاحِبَ أَمَانَاتِهِمْ وَ دَائِعِهِمْ

1-بحار الانوار/ج75/ص431/ح91.

ص: 88

لَيَكُونَنَّ فِي الْقَبِيلَةِ فَيَكُونُ إِمَامَهُمْ وَ مُؤَدِّنَهُمْ وَ صَاحِبَ أَمَانَتِهِمْ وَ وَدَائِعِهِمْ (1)

ای مردم شیعه! شما منسوب به ما هستید. زینت ما باشید و مایه ی ننگ (ما) نباشید. مانند اصحاب علی (ع) در بین مردم باشید که اگر یکی از آن ها در قبیله حضور داشت، امام جماعت و اذان گو و امانتدار و نگه دارنده ی ودیعه های آن ها بود.

شیعیان اهل بیت (ع) باید چنان رفتار کنند که میان مردم ممتاز و برجسته باشند و از آن ها به نیکی یاد شود، تا جایی که در هنگام انتخاب بهترین فرد از میان خود، او را بر دیگران ترجیح دهند، و از هر جهت به او اعتماد کنند.

به طور کلی شیعیان باید در عمل چنان سنجیده رفتار کنند که باعث خوش نامی ولی نعمت خود شوند، نه این که مردم با دیدن رفتار آن ها، از دین، زده شوند و نسبت به خدای تعالی و امام عصر (عج) در آن ها بدبینی به وجود آید. لذا باید در برخورد با دیگران، آداب معاشرت را رعایت کنند. و با توجه کردن به مسائل اخلاقی و انسانی دل های آن ها را به سوی دین و امام زمانشان متمایل سازند.

امیر المؤمنین (ع) با یک کافر ذمی (2) (که حضرت رات.

ص: 89

---

1- بحار الانوار/ج 88/ص 119/ح 83.

2- کافر ذمی یعنی کافر اهل کتاب که با پذیرش شرایط «ذمه» اجازه می یابد در جامعه ی اسلامی زندگی کند، و مال و جانس محترم باشد. شرایط اهل ذمه در کتب فقهی ذکر شده است.



نمی شناخت) ملاقات نمود. و با هم همراه شدند. شخص کافر از امیرالمؤمنین (ع) پرسید: شما کجا می روید؟ فرمودند: کوفه. وقتی به محلی رسیدند که مسیر آن ها از هم جدا می شد، حضرت همراه او ادامه ی مسیر دادند؛ کافر ذمی گفت: مگر شما نمی خواستید به کوفه بروید؟ حضرت (ع) فرمودند: بلی. کافر ذمی گفت: از راه کوفه گذشتید، حضرت فرمودند: بله می دانم، کافر پرسید: اگر می دانید، چرا با من می آید؟ حضرت فرمودند:

هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصَّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمْرًا نَبِيِّنَا (ع)

از چیزهایی که مصاحبت خوب را کامل می کند، این است که انسان، همراه و مصاحب خود را هنگام جدایی، مدت زمان کمی بدرقه کند. و پیامبر ما (ص) به ما این چنین دستور داده اند. ذمی گفت: آیا واقعاً پیامبر شما این گونه دستور داده اند؟ حضرت فرمودند: بلی. ذمی گفت:

لَا جَرَمَ إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أُشْهِدُكَ ائِي عَلَى دِينِكَ (1)

به طور مسلم، کسانی که از او پیروی کرده اند، به خاطر همین کارهای بزرگوارانه ی او بوده است. پس من هم شهادت می دهم که بر دین تو هستم. آن مرد، با امیرالمؤمنین (ع) به کوفه 5.

ص: 90

---

1- اصول کافی/ کتاب العشرة/ باب حسن الصحابة و حق الصحاب في السفر/ ح 5.

بازگشت. و وقتی ایشان را شناخت، مسلمان شد.

شیعیان می توانند با برخوردی مناسب، در سطح جامعه و محل کار و حداقل در خانواده ی خود، از این طریق به تبلیغ درست دین و معرفی صحیح امام زمان (ع) پردازند.

### امیر مؤمنان (ع) الگوی مؤمنان

هر کسی که امیرالمؤمنین و فرزندانش (ع) را امامان خویش می داند، باید در عمل نیز به ایشان اقتدا کند و با روش ایشان دیگران را به دین دعوت نماید. حضرت علی (ع) فرموده اند:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَقْتَدِي بِهِ، وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَةِ يِهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَفَّةٍ وَسَدَادٍ (1)

بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می کند و از علم او نور می گیرد. آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه ی کهنه و از غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. بدانید که شما نمی توانید این گونه باشید، اما با ورع و اجتهاد و عفت و استقامت در راه راست، مرا یاری کنید.

البته ما نمی توانیم مثل امیرالمؤمنان (ع) زندگی کنیم، ولی می توانیم به ایشان اقتدا کنیم، و بکوشیم اهل دنیا نشویم. کشش ها و 5.

ص: 91

جذبه های دنیا بسیار زیاد است، و معمولاً انسان را به خود مشغول می سازد و او را از هدف اصلی باز می دارد.

کسانی که می خواهند دنباله رو امیرالمؤمنین (ع) باشند، باید توجه کنند که قطعاً نمی توانند همه ی امکانات دنیا را برای خود فراهم آورند و در عین حال دلبستگی به آن ها پیدا نکنند! هرگز چنین نیست. و هر کس خود بهتر می داند که دنیا چقدر برایش اهمیت دارد. به ویژه در مواردی که بین امکانات مادی و امور معنوی تعارضی پیش آید، که لازم شود یکی فدای دیگر گردد. مثلاً برای تبلیغ دین یا حلّ مشکل یکی از اهل ایمان لازم بیاید که چیزی از توانایی های مادی شخص مصرف شود. در آن صورت، میزان تعلق انسان به دنیا خوب محک می خورد.

امیرالمؤمنین (ع) از ما کمک خواسته اند که ایشان را با عمل خود یاری کنیم. و با ارائه ی شیوه ی یاری رساندن به ما توصیه فرموده اند که اجتهاد و ورع و عفت و ثبات در راه راست را پیشه خود سازیم. اگر کسی می خواهد در راه یاری امام زمان (ع) قدم بردارد، نمی تواند از این مسائل غافل باشد.

امام صادق (ع) در سفارش خود به یکی از یارانسان چنین فرمودند:

أَقْرَبُ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ، وَأُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ، وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ،  
وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَطَوْلِ السُّجُودِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَأَلِه، أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنِ اتَّمَمْتُمْ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا، ...صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ،

به هر کس از شیعیان که می بینی از من اطاعت می کند و سخنان مرا می پذیرد، سلام برسان. و بگو من شما را به تقوی و ورع در دین خود سفارش می کنم و این که برای خدا کوشش کنید، راستگو باشید، اداء امانت کنید، سجده های طولانی کنید، و خوب همسایه داری کنید که پیامبر (ص) این احکام را آورده اند. امانت هر کس را - خوب یابد، که شما را امین دانسته است - به او برگردانید... با بستگان خود، ارتباط و رسیدگی داشته باشید، بر جنازه های آن ها (اهل سنت) حاضر شوید، به عیادت بیمارانشان بروید، و حقوق آن ها را ادا کنید.

شیعیان در هر موقعیتی که قرار دارند، باید این گونه نکات اخلاقی و شرعی را رعایت کنند. آلودگی های محیط اطراف، نباید مسؤلیت ها را از یاد آنها ببرد. حتی اگر کار نادرستی در جامعه شایع شد، دوستان اهل بیت (ع) نباید گسترش یافتن آن گناه را مجوز کوتاهی خویش قرار دهند. بلکه همواره باید با پیشه کردن تقوا و ورع، خود را از آفات مختلف اخلاقی و دینی مصون بدارند.

رعایت برخی از مسائل اخلاقی، بر دیگران، اثر به سزایی می نهد. مثلاً خوب همسایه داری کردن، پیوندت با بستگان و رسیدگی به آن ها، راست بودن در گفتار و کردار و امانتدار بودن، عملاً تبلیغ تشیع و یاری امام زمان (ع) به حساب می آید. حتی نسبت به غیر

شیعیان رعایت آدابی همچون شرکت در تشییع جنازه هایشان و عیادت از بیماران آن‌ها، باعث می‌شود که به تشیع علاقه مند شوند.

هر چند که شیعیان به عنوان وظیفه‌ی قلبی، هیچ‌گاه از تبری نسبت به دشمنان ائمه (ع) غافل نمی‌شوند، ولی این مجوّز بد رفتاری با آن‌ها نیست. باید رفتارشان به گونه‌ای باشد که افراد غیر معتقد را جذب نماید. در زمان امام صادق (ع) اکثریت جامعه را اهل سنت تشکیل می‌دادند و لذا سفارشات حضرتش، برای خوش بینی آن‌ها نسبت به شیعیان آن زمان بسیار مؤثر و لازم بود.

در جامعه‌ای که اکثر قریب به اتفاق مردم، شیعه و دوستدار اهل بیت (ع) هستند، عمل به این سفارشات، ضرورت بیش تری دارد. در این میان، کسانی که نسبت و ارتباطشان با اهل بیت (ع) بیش تر از دیگران است، عملاً آموزگار مکتب و روش ائمه (ع) هستند. و انتظار طبیعی و بجای مردم از آن‌ها، این است که در عمل، تبلیغ کننده‌ی راه و مرام امام زمان (ع) باشند.

### **جذب افراد به تشیع با عمل**

این‌ها باید به گونه‌ای رفتار کنند که دیگران با دیدن حسن خلق و صداقت و ورع آن‌ها تربیت صحیح در مکتب اهل بیت (ع) را ببینند، و چنین بیندیشند که این‌ها به دلیل ارتباط و نسبت با ائمه (ع) چنین خلق و خویی پیدا کرده‌اند، و این باعث می‌شود که علاقه‌ی آن‌ها به مکتب اهل بیت (ع) بیش تر و کم‌کم به ایشان روی آورند.

امام صادق (ع) در ادامه روایت فوق فرموده‌اند:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَاتَ وَحَسُنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسِّرُنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبٌ جَعْفَرِيٌّ وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاؤُهُ وَعَارُهُ وَقِي-ل-ه-ذَا أَدَبٌ ج-ع-ف-ر-ي- (1)

اگر یکی از شما اهل ورع در دینش و صداقت در گفتار و اداء امانت باشد، و با مردم اخلاق نیکو داشته باشد، می گویند: او جعفری است، این مطلب مرا خوشحال می سازد. و از او مسرور می شوم و می گویند: این تربیت شده ی جعفر (ع) است. و اگر چنین اخلاق و رفتاری نداشته باشند، در آن صورت، گرفتاری و ننگ او به من نسبت داده می شود، و می گویند: این است تربیت جعفر (ع)!

در پایان حدیث، امام صادق (ع) قسم یاد می کنند که پدرم - حضرت باقرالعلوم (ع) - فرمودند:

هر یک از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) در قبیله ی خودش چنان بود که با اخلاق و رفتارش زینت آن قبیله محسوب می شد، چون در امانتداری، رعایت حقوق دیگران و صداقت در گفتار، سرآمد ایشان بود. وقتی از دیگران درباره ی او سؤال می شد، همه می گفتند: هیچ کس مانند او نیست، در امانتداری و راستگویی از همه ی ما بهتر است!

کسانی که به دوستی و ارتباط با اهل بیت (ع) شناخته شده اند، 5.

ص: 95

---

1- اصول کافی/ کتاب العشره/ باب ما يجب من المعاشره/ ح 5.

رفتارشان - هر گونه باشد - به حساب پیشوایان آن ها گذاشته می شود. به تعبیر دقیق تر، می توان گفت که مردم، ائمه (ع) را در آینه ی اعمال و رفتار پیروانشان می بینند. از این رو، شیعیان با اعمالشان، هم می توانند مردم را بسوی محبت و ارادت نسبت به اهل بیت (ع) جلب کنند یا سبب نسبت دادن بدیها به ایشان بشوند.

حالت اول، از مصادیق یاری امام (ع) و حالت دوم، مصداق ظلم به امام (ع) است. باید مراقب بود که خدای ناکرده، کسانی که افتخارشان انتساب به اهل بیت (ع) است، ناخودآگاه در مسیر ستم به ایشان قرار نگیرند.

امام حسن عسکری (ع) در سفارش خود، پس از توصیه به تقوی و ورع و صداقت در گفتار و... تذکر داده اند که رفتار خوب دوستداران اهل بیت (ع) باعث شادمانی ایشان می شود. آن گاه سخن خود را چنین ادامه می دهند:

إِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا سَدِينًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حَسَنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ. (1)

تقوای الهی را حفظ کنید و زینت بخش (ما) باشید، و مایه ی ننگ و بی آبرویی (ما) نباشید. دوستی ها را (با اعمال خوب خود) به سوی ما جلب کنید و بدی ها را از ما دور سازید، چون آنچه از خوبی درباره ی ما گفته می شود، ما شایسته ی آن 2.

ص: 96

هستیم، ولی بدی‌هایی که به ما نسبت می‌دهند، ما چنین نیستیم!

را در دل‌های دیگران به وجود آورند و آن‌ها را دوستدار و ارادتمند به ایشان کنند. از این رو نباید با کوتاهی در این مورد، موجبات بی‌آبرویی و نسبت دادن صفات زشت را به پیشوایان خود فراهم آورند.

با این ترتیب، روشن است که رعایت ورع و تقوی و جدّیت در عمل به دین، می‌تواند از مهم‌ترین مصادیق یاری ائمه (ع) باشد.

### ورع و احتیاط در دین

انجام دادن اعمال خیر ذاتاً پسندیده است. و همین کارها اگر به قصد یاری امام زمان (ع) انجام پذیرد، ارزش چندین برابر پیدا می‌کند. مثلاً خوش رفتاری با همسایه، اگر به قصد یاری امام زمان (ع) باشد، ثواب آن بسیار بیش تر خواهد بود. اگر به نیت کسب خوش نامی برای حضرت مهدی (ع)، هر گونه که می‌توانیم به دیگران رسیدگی کنیم، فضیلت بی‌شماری به دست آورده ایم. اگر به قصد یاری امام عصر (ع) «ورع» را پیشه‌ی خود سازیم و بدین وسیله تبلیغ حضرت را بکنیم، قطعاً جلب خوشنودی ایشان را کرده ایم و عمل ما از مصادیق یاری امام غریب محسوب خواهد شد.

البته همین یاری کردن، فرجی برای یاری‌کننده است، چراکه اهل بیت (ع) خودشان فرموده اند:



أَعْيُنُونَا بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَرْجًا(1) ما را به وسیله ی ورع یاری کنید. زیرا کسی که با ورع خدای عزوجل را ملاقات کند، نزد برای او فرجی خواهد بود.

رعایت ورع به این است که انسان نسبت به حرامهای قطعی، حریم بگیرد. یعنی به شکلی حرکت کند که مطمئن باشد به حرام نمی افتد. و این صرفاً با رعایت احکام فقهی در حد واجب و حرام تأمین نمی شود. «فقه»، متکفل بیان احکام و حدود الهی است. فقیه تا وقتی از روی ادله ی شرعی یقین به حرمت چیزی پیدا نکند، نمی تواند به آن فتوا بدهد. ولی ممکن است احتیاط کند. رعایت ورع به این است که انسان به این احتیاط - هر چند احتیاط مستحب - عمل کند. «حرام» مرزی است در دین که مشخص می کند از چه محدوده ای نباید فراتر رفت. و «ورع» فضیلتی است که نه فقط با پرهیز از حرام های قطعی بلکه با اجتناب از شبهات (اموری که حرام نیست، ولی به حرام شباهت دارد) حاصل می شود. ائمه ی اطهار (ع) فرموده اند:

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ(2)

با ورع ترین مردم، کسی است که در موارد شبهه ناک توقف کند.

احتیاط در امر این، حکم عقل است که می گوید: تا قبل از 5.

ص: 98

---

1- بحار الانوار/ ج70/ ص301/ ح11.

2- بحار الانوار/ ج70/ ص305.

رسیدن به مرز حرام قطعی، انسان باید توقف کند، تا مطمئن شود به حرام نمی افتد. انسان اگر درست روی مرز حرکت کند، احتمال لغزش برای او بسیار است، پس برای حصول اطمینان از این که به حرام نیفتد، عقل میگوید: احتیاط کن!

ما، در امور مادی دنیوی، احتیاط های عقلی داریم. و در مواردی که خطر جدی وجود دارد، بی مبالاتی نمی کنیم. مثلاً هیچ گاه روی لبه ی پرتگاهی که یخ زده است، راه نمی رویم و با خود نمی گوئیم که ما یقین به پرت شدن نداریم! بلکه می گوئیم: چون احتمال پرت شدن یک احتمال جدی است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. بنا بر این، از لبه ی پرتگاه تا حدی که مطمئن شویم سقوط نمی کنیم، فاصله می گیریم.

جایی که در امور مادی و دنیوی چنین احتیاطی پسندیده است، به طریق اولی در امر این که ضرر احتمالی آن بسیار عمیق تر است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سفارشی به جناب کمیل بن زیاد - که از خواص اصحاب ایشان بود - فرمودند:

یا کمیل! اُخْوِكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ (1)

ای کمیل! برادرت دین توست. پس به هر صورتی که می خواهی، برای (حفظ) دین خود احتیاط کن.

امیرالمؤمنین (ع) این سفارش را به صورت عمومی فرموده اند، 4.

ص: 99

بلکه به کمیل - که از نزدیکان اصحاب ایشان بوده است - چنین توصیه فرموده اند. بنا بر این، کسانی که می خواهند جزء یاران و نزدیکان امام عصر (ع) باشند، باید این گونه سفارشات را الگوی اعمال و رفتار خود قرار دهند، نه این که در پی آن باشند که راهی - هر چند خلاف احتیاط - برای حلال دانستن آنچه مشکوک است، پیدا کنند.

پیامبر خدا (ص) با بیان مثال بسیار زیبایی، لزوم پرهیز از مشتبهات را به امت خود تذکر فرموده اند:

إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمِيٍّ، وَإِنَّ حِمِيَّ اللَّهِ حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ وَالْمُشْتَبِهَاتُ بَيْنَ ذَلِكَ كَمَا لَوْ أَنَّ رَاعِيًا رَعَى إِلَى جَانِبِ الْحِمَى لَمْ تَلْبِتْ غَنَمُهُ أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ، فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ (1)

هر پادشاهی دارای حریم و حوزه ی استحقاقی ویژه ای است و حریم خدا، حلال حرام اوست. و موارد شبهه ناک، بین این دو محدوده (حلال و حرام قطعی) هستند. همان طور که اگر چوپانی (گله خود را) در کنار حریم مشخصی به چرا ببرد، بی درنگ گوسفندانش داخل آن حریم خواهند شد. (در کنار مرز حرام خدا هم حرکت کردن همین طور است) پس از موارد شبهه ناک پرهیز کنید.

انسان وقتی نزدیک مرز حرام خدا حرکت کند، بدون آن که خودش بفهمد، به حرام می افتد. یک چوپان وقتی گوسفندهایش را 6.

ص: 100

در کنار حریم محافظت شده ای رها کند، اطمینان ندارد که وارد آن حریم نشوند و مرز آن را محترم بشمارند. چنین چوپان لایبالی، یک لحظه که به خود می آید، متوجه می شود که گوسفندهایش وارد حریم ممنوعه شده اند، و دیگر کاری از دستش بر نمی آید.

ما انسان ها نیز چنین هستیم. وقتی چسبیده به مرزهای حرام حرکت کنیم و به گمان خود بخواهیم از حلال، حداکثر استفاده را ببریم، آن وقت بدون این که متوجه شویم، به حرام قطعی می افتیم. عقل و نقل می گویند که انسان به حلال قطعی بسنده کند، و در پی عمل به موارد شبهه ناک نباشد، تا از خطر افتادن به حرام قطعی در امان بماند.

این جا موضع تسامح و تساهل نیست، چون احتمال یک ضرر جدی و جبران ناپذیر است. اگر دین انسان از دست او برود، به هیچ عنوان قابل جبران نیست و لذا عقل می گوید که انسان، طریق احتیاط را پیش بگیرد.

بنا بر این، کسی که می خواهد امام غریبش رایاری کند، باید از طریق ورع اقدام نماید، و به این وعده امیدار باشد که خداوند در این رعایت ورع، برای او فرجی قرار دهد و گشایش در کارهایش فراهم کند.

و هر کس که غیبت امام زمان (ع) را بزرگترین گرفتاری خود می داند، می تواند تعجیل در فرج ایشان را بدین وسیله جستجو نماید تا به مراد و محبوب خود برسد.

با این همه سفارش که در باره ی امام عصر (ع) از طریق ورع

رسیده، مناسب است به برخی از روش های عملی رعایت ورع بویژه در مورد خانم ها اشاره ای داشته باشیم.

## ورع و عفت خانم ها

همه ی شیعیان امام شناس - اعم از زن و مرد - موظف به یاری امام زمانشان هستند. همه باید در عمل، مبلغ دین باشند، چراکه وظیفه ی تبلیغ و معرفی امام زمانشان، با مردان سهیم باشند. پس برای این که بتوانند این وظیفه ی خویش اصول کافی به خوبی ادا کنند، باید در درجه ی اول، خودشان عامل به دستورات دین باشند و روح ورع یا مراقبت از دین را در خود تقویت نمایند.

کسی که می خواهد با عمل خود به تبلیغ دین پردازد، بیاد تا آن جا که می تواند، ورع در دینداری را رعایت کند. برخی از این رعایت ها ویژه ی خانم ها است، که متأسفانه گاهی اوقات، آن چنان که شایسته ی زنان شیعه است رعایت نمی شود. و این عدم رعایت اگر رواج پیدا کند، سبب می شود که بعضی از ارزش های صحیح، در میان افراد متدین به صورت وارونه جلوه کند.

اما کسانی که به واقع می خواهند امام زمان خود را یاری کنند، باید در درجه ی اول وظایف خود را خوب بدانند، و سپس با عمل به آن ها رضای اهل بیت (ع) را جستجو نمایند، حتی اگر با ارزش های ساختگی در جامعه و آنچه در بین مردم رایج است، مخالفت و تعارض داشته باشد.

در این قسمت به بیان برخی از مسائلی می پردازیم که مخصوص بانوان است و به دینداری آن ها مربوط می شود، تا ان شاءالله بتوانند با آگاهی بهتر نسبت به وظایف خویش، راه پیاده کردن ورع را بیش تر بشناسند و به آن کاملتر عمل کنند و از طریق ثبات در دینداری به تبلیغ دین پردازند.

سیره ی عملی حضرت زهرا (س) می تواند بهترین الگو و منبع برای خانم ها در جهت شناخت وظایف خاصّ ایشان باشد.

از امام صادق (ع) نقل شده است که :

امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) نزد پیامبر (ص) رفتند، تا ایشان در مورد وظایف خاص هر کدام حکم فرمایند.

پیامبر (ص) چنین حکم فرمودند که: حضرت فاطمه (س) کارهای داخل منزل را انجام دهند، و امیرالمؤمنین (ع) وظایف خارج از منزل را بر عهده گیرند. این جا بود که حضرت زهرا (س) فرمودند:

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ تَحَمُّلَ أَرْقَابِ الرِّجَالِ (1)

جز خدا کسی نمی داند که من چقدر خوشحال شدم از این که پیامبر خدا (ص) تماس و برخورد با مردها را از عهده ی من برداشتند!

اگر پیامبر (ص) کار بیرون از خانه را به عهده ی حضرت زهرا (س) 1.

ص: 103

می گذاشتند، ایشان ناچار با مردها سر و کار پیدا می کردند و می بینیم که دختر پیامبر (ص) بسیار از این کار کراهت داشتند. در مقابل، انجام وظیفه در خانه را برای خود پسندیده دانسته و آن را حقیر نشمرده اند.

هر خانم متدینی، باید در انتخاب کار و وظیفه ی خویش، در درجه ی اول رضای خدا و اهل بیت (ع) را جستجو کند، و کار کردن بر آن مبنا را برای خود افتخار بداند، حتی اگر محیط و اجتماع، پذیرای عمل او نباشند، و نحوه ی عملکرد او را نشانه ی بی عرضگی او بدانند.

اگر در بعضی شرایط خاص و محدود، خانم ها به دلایل مختلف مجبور به کار کردن خارج از خانه می شوند، باید همواره به این نکته توجه کنند که خروج از منزل برای آن ها به عنوان «ارزش» مطرح نشود، بلکه این امر از روی ضرورت و اجبار مطرح شده است، به طوری که اگر ضرورتی در کار نبود، ترجیح می دادند مطابق تقسیم کار پیامبر (ص) عمل نمایند.

البته کسانی که تفقه در دین داشته باشند، از شناخت مسؤلیت خویش و عمل به آن، خشنود و راضی می شوند. هم چنان که حضرت زهرا (س) خشنودی خود از حکم پیامبر (ص) را وصف ناپذیر شمردند.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز وقتی بی دقتی مردها در کنترل خروج زن ها از منزل و برخورد آن ها با نامحرم را دیدند، با تعجب بسیار، آن را چنین عتاب و خطاب فرمودند:

يا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟! (1)

ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در کوچه ها با مردها برخورد می نمایند، آیا حیا نمی کنید؟!

أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ؟! (2)

آیا حیا نمی کنید؟! و آیا غیرت نمی کنید که زن های شما به بازارها می روند و با مردهای خشن سر و کار پیدا می کنند!

وقتی زنان در مکانهای عمومی مثل بازار رفت و آمد کنند، خواه ناخواه برخوردهای گوناگونی با مردان نامحرم پیدا می کنند، اعم از برخوردهای فیزیکی که در جاهای شلوغ بیش تر پیش می آید، یا سر و کلاه زدن و اختلاط های گوناگون درباره مسائل مختلف، که همه ی این ها خلاف رضای پروردگار متعال و اهل بیت (ع) است.

### نظر شرع مقدس در مورد عبادات بانوان

در شرع مقدس، نه تنها خروج زنان و اختلاط آن ها با نامحرمان برای کارهای روزمره ی دنیوی مذمت شده، بلکه بسیاری از اعمال عبادی که لازمه ی آن ها شرکت در مجامع عمومی و تماس و برخوردت.

ص: 105

---

1- وسائل الشیعه/ج14/باب132/ح1.

2- وسائل الشیعه/ج14/باب132/ح2. روایات از باب 132 از ج 14 کتاب وسائل الشیعه، تحت عنوان: «باب کراهة خروج النساء و اختلاطهنَّ بالرجال» (باب مکروه بودن بیرون رفتن زنان و اختلاط آن ها با مردان) ذکر شده است.



با نامحرمان و در معرض تماشای آن‌ها قرار گرفتن است، از عهده‌ی ایشان برداشته شده است.

پیامبر اکرم (ص) در وصیت خود به امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:

يَا عَلِيُّ! لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ... وَلَا هَرَوَلَةٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا اسْتِلاَمُ الْحَجَرِ... (1)

ای علی! برای زن‌ها، شرکت در نماز جمعه و جماعت (عمومی در خارج از منزل)، اذان و اقامه گفتن (برای عموم)،... هَرَوَلَه بین صفا و مروه، و استلام حجرالاسود نیست.

پیامبر اکرم (ص) حفظ و صیانت زنان از نامحرمان را، مهم‌تر از بسیاری از اعمال مستحبی شمرده و تصریح کرده اند که این گونه امور برای آن‌ها وجوب و یا استحباب ندارد.

به عنوان مثال، استلام حجر یعنی دست مالیدن به حجرالاسود - با توجه به ازدحامی که معمولاً اطراف آن هست - باعث می‌شود که زنان، تماس بدنی با مردان پیدا کنند.

اذان شو شدن در مجامع عمومی (نه این که اذان را در منزل برای خود بگویند) آن را در معرض توجه و دید نامحرمان قرار می‌دهد.

هَرَوَلَه کردن - حالتی بین دویدن و راه رفتن در مسافتی معین از سعی بین صفا و مروه که محلّ رفت و آمد عموم حجّاج است - برای زنان مناسب نیست، چون سبب جلب توجه مردان نامحرم به6.

ص: 106

اندامهای بدن ایشان می گردد.

وظیفه ی شرکت در نماز جماعت هم از خانم ها برداشته شده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَحَدَا فِي بَيْتِهَا كَفَضْلِ صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ خَمْسًا وَعَشْرِينَ دَرَجَةً (1)

نماز زن به تنهایی در خانه اش، از نماز جماعت او بیست و پنج برابر بیش تر فضیلت دارد.

اگر خانم ها توجه کنند که ثواب نماز آن ها در خانه، بیست و پنج برابر ثواب نماز جماعت در خارج منزل است، باور می کنند که نماز خواندن آن ها در خانه به منزله ی محروم شدن از ثواب و فضیلت نماز جماعت نیست. بلکه خداوند که شارع دین است، این گونه عبادت پوشیده را برای آن ها شایسته تر شمرده و ثواب بیش تری به آن بخشیده است.

فقههای بزرگ شیعه حضرت آیه الله العظمی مرحوم سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در کتاب شریف «العروة الوثقی» در بحث مکان نمازگزار چنین فتوا داده اند:

الْأَفْضَلُ لِلنِّسَاءِ الصَّلَاةُ فِي بُيُوتِهِنَّ وَأَفْضَلُ الْبُيُوتِ بَيْتُ 1.

ص: 107

برای زنان بهتر است که در خانه هایشان نماز گزارند و بهترین اتاقها، اتاق خلوت (جایی که محل ورود بیگانگان نباشد) است. (2)

بنا بر این، خانم‌ها بهتر است مکان‌های خلوت و پوشیده را - که محل ورود و عبور نامحرمان نیست - برای نماز انتخاب کنند و از این طریق امید ثواب بیش‌تر را از خداوند داشته باشند. در این‌گونه موارد، ضرورت و اهمیت یادگیری علم دین ملموس‌تر می‌شود تا انسان بتواند با تحمل زحمت کم‌تر، رضای پروردگار خویش را بهتر و کامل‌تر به دست آورد.

### کلام حضرت زهرا (س) در مورد قرب زن به پروردگار

وقتی خدای عزوجل - حتی برای انجام برخی از عبادات - راضی به خروج خانم‌ها از منزل و تماس آن‌ها با نامحرم نیست، زشتی ظاهر شدن بانوان در مناظر و مجامع عمومی برای انجام امور دنیوی کاملاً بدیهی است، هر چند که متأسفانه در مواردی - به خاطر عدم رعایت این حکم شرعی و الهی - قبح آن حتی در نظر بسیاری از (1)

ص: 108

---

1- العروة الوثقی / ج 1 / ص 596.

2- مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در رساله‌ی خود چنین آورده اند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ وَأَفْضَلُ الْبُيُوتِ الْمَخْدَعُ» (منهاج الصالحین / ج 1 / مسأله 561) نماز خواندن زن در خانه اش بهتر است و بهترین جای خانه (برای نماز زن) اتاق خلوت است. حضرت آیه الله العظمی شیخ وحید خراسانی هم عیناً به همین فتوا داده اند. (منهاج الصالحین / ج 1 / مسأله 561)

مردان و زنان با ایمان، از بین رفته است.

البته زنانی که می خواهند با ورع و دینداری، امام و مقتدای خود رایاری کنند، هرگز وضع محیط اطراف را ملاک عمل خویش نمی گیرند، بلکه همواره به دنبال رضای الهی هستند، و الگوی مناسب برای رسیدن به این هدف را بر می گزینند تا بتوانند به بالاترین درجات قرب به پروردگار برسند.

روزی پیامبر خدا (ص) از اصحاب خود - که امیرالمؤمنین (ع) هم در میان ایشان بود - پرسیدند:

مَتَى تَكُونُ (الْمَرْأَةُ) أَدْنَى مِنْ رَبِّهَا

چه موقع زن بالاترین درجه ی قرب به پروردگارش را دارد؟

وقتی امیرالمؤمنین (ع) این سؤال را خدمت حضرت زهرا (س) مطرح کردند، ایشان در پاسخ فرمودند:

أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعَرَ بَيْتِهَا

نزدیک ترین حالت زن به پروردگارش، آن است که ملازم اندرونی ترین قسمت خانه اش باشد.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند که من جواب فاطمه (س) را به پیامبر اکرم (ص) عرضه داشتم. رسول خدا (ص) فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي (1)

به درستی که فاطمه (س) پاره ی تن من است.

در این روایت به صورت خیلی صریح تأکید شده است که 3.

ص: 109

خانم‌ها اگر بخواهند تقرب بیش‌تر به خدا پیدا کنند، باید ملازم قعر خانه خود باشند، یعنی درحقیقت به غیر «ضرورت» نباید از خانه خارج شوند، و هر یک باری که با نامحرم کم‌تر تماس بگیرند، بهتر است.

حضرت زهرا (س) فرموده اند:

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ (1)

برای زنان بهتر است که نه مردی را ببینند، و نه این که مردها آن‌ها را ببینند.

بانوان در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند، می‌توانند این اصل کلی را رعایت کنند، و تا جایی که ضرورت ندارد از برخورد با آقایان پرهیزند. حتی وقتی که مجبور هستند که از خانه خارج شوند، لازم نیست که با نامحرم اختلاط کنند. و مستقیماً در معرض دید آن‌ها واقع شوند. و اگر چنین عمل کنند، برای خودشان بهتر است.

تعبیری که حضرت زهرا (س) به کار برده اند، تعبیر «خیر» به معنای «بهتر» است. کلام قدسی ایشان برای کسانی است که تحصیل رضای خدای عزوجلّ برایشان اهمیت دارد و در پی یافتن مسیری هستند که بهتر بتوانند خدا را بندگی کنند.

در این مسیر، بعضی از کارهایی که شرعاً هم مباح شمرده می‌شود، به خاطر رعایت ورع کنار گذاشته می‌شوند. به عنوان مثال نگاه کردن زن بدون لذت به سر و صورت مرد نامحرم، به فتوای 3.

ص: 110

عده ای از فقها حرام (1) و به فتوای بعضی دیگر جایز می باشد، هر چند که احتیاط مستحب در ترک آن است. (2)

پس اقتضای ورع این است که بانوان متدین از این کار پرهیز کنند. چون همان طور که بیان شد، «ورع» این است که شخص نه تنها از محرّمات قطعی، بلکه از مشتبهات نیز پرهیزد. و چیزی که فقهای بزرگ شیعه بعضی آن را حرام می دانند و بعضی دیگر احتیاط مستحب را در ترک آن دانسته اند، قطعاً جزء مشتبهات محسوب می شود. زنان مؤمن و ارادتمند به امام زمان (ع) می توانند به این سفارش عمل کنند. و در عین حال، در حد ضرورت - نه بیشتر از آن - و بدون لذت با نامحرم سخن بگویند یا سخن او را بشنوند.

### ضرورت تعلیم و تعلّم برای زنان

یکی از مهم ترین اموری که برای زن و مرد به طور مساوی ضرورت دارد، تحصیل علوم و معارف دینی است که به تصریح پیامبر (ص) بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ (3)

جست و جوی علم (دین) بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است. (4) لم

ص: 111

1- العروة الوثقى / ج 2 / کتاب النکاح / ص 803 / مسأله ی 31.

2- منهاج الصالحین / مرحوم آیه الله خویی / ج 2 / ص 260 / مسأله ی 1232.

3- بحار الانوار / ج 1 / ص 177 / ح 54.

4- برای روشن شدن این که چرا منظور از «علم» در این حدیث و احادیث مشابه آن، علم

حال اگر خانم‌ها بتوانند علم دین را بدون تماس با نامحرمان بیاموزند، باید چنین کنند. وگرنه مجازند که در حدّ ضرورت، در مجلس درس کسی که به ایشان نامحرم است شرکت کنند و درس دین را بیاموزند، اما لازمه‌ی این کار، نگاه آن‌ها به مرد نامحرم و نگاه کردن آن مرد به ایشان نیست، بلکه در این مورد می‌توانند به توصیه‌ی قرآن کریم عمل کنند که فرموده است:

إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ (1)

هنگامی که از زن‌ها چیزی می‌خواهید، از پشت حجابی از آن‌ها درخواست کنید. این کار برای حفظ پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است.

به طور کلی اگر مبنا و اساس برخورد‌های زنان متدین و پیرو امام زمان (ع) با نامحرم، همان سفارش حضرت زهرا (س) باشد، همه‌ی رویارویی‌ها و تماس‌های مستقیم آن‌ها با نامحرم، از زندگی حذف می‌شود. آن‌گاه در مواردی که بیرون رفتن از خانه با نامحرمان ضرورت می‌یابد، حتی المقدور می‌کوشند که اولاً تماس مستقیم با آن‌ها نداشته باشند، ثانیاً سخن گفتن با نامحرم را به حداقل لازم تقلیل می‌دهند و با توجه به مبانی یاد شده، این رفتار را نه خودشان حمل بر بی‌ادبی و عدم رعایت آداب معاشرت می‌کنند، نه دیگران البته ضرورت مورد بحث، همیشه ضرورت شرعی و وجوب<sup>4</sup>.

ص: 112

فقهی نیست، بلکه ضرورت های عرفی را هم شامل می شود. مثلاً خانمی که وظیفه ی خرید مایحتاج زندگی را خود بر عهده دارد، مجبور می شود برای خرید، خودش به بازار برود. در این صورت ضرورتی او را از خانه بیرون آورده است. اما این ضرورت اقتضا نمی کند که او هنگام خرید، بیش از حد لازم سخن بگوید، یا در برخورد با مردم کوچه و بازار، رعایت های لازم را به کار نبندد.

در سخن گفتن هم رعایت حداقل آداب معاشرت، جزء ضرورت های عرفی به حساب می آید، مانند سلام کردن زن به مرد که در شرع مطهر اسلام، ابتدا کردن مرد در سلام به زن مکروه است، (1) ولی سلام کردن زن به مرد، مکروه دانسته نشده است.

امر تعلیم و تربیت دختران مؤمن و مسلمان هم یک ضرورت است که باید خانم های مؤمن و متدین عهده دار آن شوند، هر چند لازمه ی آن، بیرون آمدن از خانه و برخورد محدود با نامحرمان باشد اشتغال به تحصیل در علوم روز و حتی متخصص شدن در رشته هایی نظیر بیماری های زنان که اختصاص به خانم ها دارد، در حد تأمین نیاز زنان و دختران مؤمن و متدین؛ اگر عملاً ضربه ای به اعتقادات و اخلاق و تدین شخص وارد نکند، می تواند جزء ضروریات به حساب آید. در این خصوص، حفظ فرد از تنزل روحی در امر دین بر هر خدمتی که می تواند به جامعه برساند، قطعاً).

ص: 113

---

1- العروة الوثقی / ج 2 / کتاب النکاح / ص 804 و 805 و یکره للرجل ابتداء النساء بالسلام... و تتأكد الكراهة فی الشابة (برای مرد، ابتدا کردن در سلام به زنان مکروه است... و این کراهت در مورد زن جوان مؤکد می شود).



مقدم است. بنا بر این، کسی که احتمال انحراف او از مسیر شرع و سست شدن در عمل به وظایف دینی اش جدی است، نباید وارد این گونه عرصه ها شود. همچنین است تحصیل در رشته هایی که تخصص در آن ها هیچ گونه ضرورتی برای خانم های متدین و مسلمان ندارد. در این موارد آن چه ایشان با ورود به محیط های ناسالم از دست می دهند، بسیار بیش از چیزی است که به دست می آورند.

مواردی نظیر صله رحم و انجام مراسم حج و عمره و یا زیارت مشاهد مشرفه ی پیامبر (ص)، حضرت زهرا (س) و ائمه ی اطهار (ع) و مانند این ها که تأکید زیادی در شرع اسلام نسبت به آن ها وجود دارد، از ضروریات شرعی و عرفی است که خانم های متدین می توانند برای تقرب بیش تر به سوی پروردگارشان، به این گونه امور ملتزم باشند.

اما در مجموع، نسبت به غیر چنین مواردی، مذاق دین و طریقه ی مورد رضای خدای سبحان و امام زمان (ع) این است که زنان پاک و عفیف و مؤمن، حتی المقدور از منزل خارج نشوند، تا هم تماس ایشان با نامحرمان به حدّ اقل لازم و ضروری کاهش یابد، و هم بتوانند کانون خانواده را بهتر گرم و صمیمی سازند.

### ارزش کانون خانواده

یکی از حکمت های دستور شرع برای کم تر خارج شدن زن از خانه این است که او بتواند بنیان مقدس خانواده را استحکام بخشد.

محور کانون خانواده در اسلام، بانوی خانه است. او می تواند با

حسن رفتار خود، یک محیط گرم و سازنده برای همه ی اعضای خانواده فراهم آورد، که این کار، کم از تلاش های خالصانه ی مرد در بیرون از خانه، ندارد. یک خانم متدین نباید تصور کند که پایبند بودن به خانه و کم تر خارج شدن از آن، او را از توفیقات بسیار محروم می کند. برعکس، خدای متعال، کسب بسیاری از ثوابها و انجام خیرات را برای او بسیار آسان کرده است. اگر زن، طریق تعبد پیشه سازد و در اعمال خویش نیت درست داشته باشد، می تواند به این پاداش های بزرگ دست یابد.

به عنوان نمونه، به این کلام امام صادق (ع) توجه کنید:

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقَى زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا وَ يَنْبِي اللّٰهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقَى زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً (1)

هیچ زنی نیست که به همسرش یک جرعه آب بدهد، مگر این که این عمل برایش بهتر است از عبادت یکسال که روزهایش روزه گرفته و شب هایش مشغول عبادت باشد. و هر بار که او به شوهر خود آب بدهد، خدا برایش شهری در بهشت می سازد و شصت گناه او را می بخشاید.

وقتی انسان اعمال خود را با اعتقاد و نیت صحیح انجام دهد، از نتیجه ی آن هم بهره مند می شود. اما گاهی شخص زحمات بسیاری را تحمّل می کند، در حالی که عملش مطابق شرع نیست (حرمت 3).

ص: 115

یا کراهت دارد) و اعتقاد و نیت صحیح نداشته است؛ لذا خود را از ثواب بی شمار آن محروم می سازد.

در شرع مقدّس اسلام به سلامت و گرمی خانواده اهمیت زیادی داده شده است، و این مهم جز با همکاری و همراهی زن و شوهر با یکدیگر، تحقق نمی یابد. البته مادر خانواده، نقش اساسی و محوری در گرم نگه داشتن این کانون مقدس دارد، اما شوهر او نیز با رفتار نیک و شایسته ی خود، می تواند همسرش را در حفظ این حالت محوری، کمک فراوان نماید. یکی از این رفتارهای شایسته را، امیرالمؤمنین (ع) در نامه ی خود به امام مجتبی (ع) تذکر فرموده اند:

لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِحِمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ كَيْسَتْ بِقَهْرِ مَانَةٍ (1)

به زن، مسؤولیتی که بالاتر از حدّ (تحمل) اوست، واگذار نکن. رعایت این نکته، حال او را بهتر می کند، فکر و خیالش را آسوده تر می دارد، و به زیباییش دوام بیش تر می دهد. چرا که زن، گل خوشبو است و قهرمان نیست!

اطلاق تعبیر «ریحانه» بر زن، بسیار دقیق و درس آموز است، دانستن این خصوصیت زن برای خانم ها و آقایان لازم و مفید است. آقایان متوجه می شوند که چگونه باید با زن برخورد کنند؛ شایسته است که با او رفتاری چون رفتار باغبان با گل داشته باشند و از سختی دادن به زن و اعمال خشونت و زورگویی به او پرهیزند و 1.

ص: 116

حتی المقدور به وسیله‌ی اظهار محبت و با برخورد‌های لطیف و ملایم خانواده‌ی خود را اداره کنند. و زنان نیز با توجه به این خصوصیت، قدر خود را بیش تر دانسته و متوجه می‌شوند که اگر شرع انجام بعضی امور را از عهده‌ی آن‌ها ساقط کرده است، به جهت رعایت «ریحانه» بودن آن‌هاست. و داعیه‌ی برابری با آقایان، هم مخالف با نحوه‌ی خلقت و آفرینش آن‌ها است، و هم به خیر و صلاح خودشان نیست.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «زن، قهرمان نیست»، و تحمیل وظایف سنگین تحت عناوین فریبنده و شعارهای زیبا، چیزی جز ضایع کردن حقوقشان نمی‌باشد، و آن‌ها را از مسیر بندگی پروردگار خارج می‌سازد.

امیرالمؤمنین (ع) در وصیت دیگری به پسرشان محمدبن حنفیه بر آن عبارات قبلی، این جملات را افزوده اند:

فَدَارِهَا عَلٰی كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا (1)

پس با او در هر حالی مدارا کن و با او خوش رفتار باش.

خداوند، زن را قهرمان نیافریده است. بنا بر این، مردها باید با مدارا کردن با زن‌ها و فراهم کردن اسباب رفاهشان، با تعبیرهای مختلفی به مردها توصیه شده و بعضی از مصادیق آن هم به عنوان حقّ زن بر مرد بیان شده است. به عنوان مثال: 3.

ص: 117

اسحاق بن عمّار از امام صادق (ع) پرسید: حق زن بر شوهر چیست که اگر (شوهر) آن را انجام دهد، به زنش احسان کرده است؟ حضرت فرمودند: يَشْبِعُهَا وَيَكْسُوها، وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا برای او غذا و لباس مناسب تهیه کند و اگر از روی نادانی کار (1) بدی کرد او را ببخشاید.

روحیه گذشت و سختگیری نکردن مرد نسبت به زن در روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است، تا آن جا که اگر مردی بر بد اخلاقی همسرش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، پاداش عظیمی نزد خدا خواهد داشت.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ اعْطَاهُ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا اعْطَى أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَلَاءِهِ (2)

کسی که نسبت به بد اخلاقی زنش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند به ازای هر بار که او بد اخلاقی زنش را تحمل می کند، پاداشی معادل آنچه به حضرت ایوب (در صبر) بر گرفتاری اش بخشود، عطا می فرماید.

شرع مقدس اسلام از یک سو به زن، دستور خوب شوهر داری داده، و از سوی دیگر، به مرد سفارش کرده است که بد اخلاقی همسر خود را تحمل کند و آن را به حساب خدا بگذارد. هدف از این توصیه هایی که در دین به زن و شوهر شده، حفظ شدن اصالت 1.

ص: 118

---

1- وسائل الشیعه/ ج 14/ باب 88/ ح 1.

2- وسائل الشیعه/ ج 14/ باب 82/ ح 1.

خانواده و سلامت آن است، چون این بناء در اسلام بیش از هر چیزی محبوب خدای متعال است. پیامبر خدا (ص) فرمودند:

مَا بُيِّنِيَ بِنَاءَ الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّرْوِيجِ (1)

هیچ ساختمانی در اسلام ساخته نشده که نزد خدای عز و جل، از ازدواج، دوست داشتنی تر باشد.

برای حفظ این بناء، باید زن و شوهر، کمال همکاری را با یکدیگر داشته باشند و هر دو به معنای واقعی کلمه، «جهاد» کنند.

جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند، امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند:

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ (2)

جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

و جهاد مرد هم این است که در هر حالی با همسرش مدارا کند، بر بد اخلاقی او صبر داشته باشد، انتظار بیش از حد از او نداشته باشد، از او چون یک گل خوشبو مراقبت و محافظت کند، مسؤولیت های سنگین بر عهده ایش نگذارد، و اگر خطایی از او سرزد، خرده نگیرد.

انجام این دو نوع وظیفه، هر دو جهاد است. و تا این جهادها صورت نگیرد، کانون خانواده گرم و سالم نمی ماند، و با کوچک ترین اختلافی از هم می پاشد.

یکی دیگر از وظایف مرد نسبت به خانواده اش، این است که به 2.

ص: 119

---

1- وسائل الشیعه/ ج 14/ باب 1/ ح 4.

2- وسائل الشیعه/ ج 14/ باب 81/ ح 2.

آن ها رسیدگی خوب داشته باشد، نه این که خدای ناکرده خوش خلقی هایش در بیرون از خانه باش و کسالت و بد اخلاقی اش مربوط به خانواده اش باشد. رسیدگی مرد به خانواده، هم رسیدگی های روحی و معنوی و هم رسیدگی مادی است.

پیامبر اکرم (ص) خودشان بیش تر از همه به اهل خانه خویش رسیدگی می کردند و دیگران را هم به این مسأله ترغیب می نمودند:

خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي (1)

بهترین شما، بهترین شما برای خانواده اش است. و من، بهترین شما برای خانواده ام هستم.

رسیدگی به اهل خانه، وظیفه ی آقایان است. کسانی که بیرون خانه خیرشان به همه می رسد، ولی نسبت به اهل خانه بی توجهی می کنند، مطابق دستور پیامبر اکرم (ص) عمل نمی کنند. بلکه رسیدگی و انجام کارهای خیر، در درجه ی اول باید متوجه افراد نزدیک و خانواده باشد. وقت گذاری و اهتمام به امر تربیت فرزندان از اهم اقسام رسیدگی به خانواده است.

این ها بعضی از مصادیق ورع برای آقایان است که می توانند با رعایت آن قصد یاری امام زمان خود (ع)، را داشته باشند، و به این وسیله، هم به وظایف خود عمل کنند، و هم پاداش فوق العاده بزرگ یاری امام غریب خود را ببرند. 8.

ص: 120

### اشاره

مرد و زن نامحرم در ارتباط با یکدیگر باید جوری عفت را رعایت کنند که مطمئن شوند در حرام واقع نمی گردند. در این جا به ذکر نمونه هایی از خلاف عفت در ارتباط مرد و زن نامحرم با یکدیگر می پردازیم:

### دست دادن با نامحرم

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ (1)

کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، روز قیامت در حالی محشور می شود که به غل و زنجیر کشیده شده، سپس دستور می دهند که او را در آتش بیندازند.

تماس بدنی مرد و زن نامحرم با یکدیگر - هرچند بدون شهوت - قطعاً حرام است، علاوه بر این اگر قسمت هایی از بدن دو مرد یا دو زن هم با یکدیگر تماس شهوت آلود، پیدا کنند؛ مرتکب حرام قطعی شده اند.

### نگاه شهوت آلود

نگاه شهوت آلود، هم خودش گناه است، و هم ریشه و زمینه ساز

-----

1- وسائل الشیعه/ ج 14/ باب 106/ ح 4.



گناهان بعدی در انسان می شود. امام صادق (ع) فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً (1)

نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است و چه بسیار نگاه هایی که حسرت طولانی به دنبال می آورد.

نگاه حرام، مقدمه ی انجام گناهی است که چه بسا انسان در ابتدا تصوّر انجام آن ها را هم نمی کند. و به همین جهت است که شرع مقدّس اسلام، نسبت به رو در رو قرار نگرفتن زن و مرد نامحرم سختگیری کرده است. نگاه حرام ممکن است از مرد به زن یا مرد به مرد و نیز از زن به زن یا زن به مرد باشد. امام صادق (ع) فرمودند:

النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فَتْنَةً (2)

نگاه بعد از نگاه، در دل، (بذر) شهوت را می کارد. و برای فریب دادن نگاه کننده کفایت می کند.

گاهی انسان نگاهش به نامحرم می افتد، این نگاه اول که اختیاری هم نیست، بخشوده شده است. ولی اگر انسان عمداً نگاهش را به نامحرم ادامه دهد، این نگاه یا نگاه های بعدی بذر شهوت را در دل انسان می کارد، و همین برای انحراف او از مسیر صحیح و افتادن به حرام های بعدی کفایت می کند. اما اگر به خاطر رضای خدا از نگاه عمدی و اختیاری چشم بپوشد، خدای متعال وعده فرموده است که پاداش معنوی او را در همین دنیا بلافاصله 6.

ص: 122

---

1- وسائل الشیعه/ ج14/ باب104/ ح1.

2- وسائل الشیعه/ ج14/ باب104/ ح6.

عطا فرماید. امام صادق (ع) فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ وَإِيمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ (1)

نگاه حرام تیری مسموم از تیره‌های شیطان است که هر کس به خاطر خدای عزوجل - نه به خاطر غیر او - از آن چشم پوشد، خداوند، آرامش و ایمانی که طعم آن را بچشد، بلافاصله به او عطا می‌فرماید.

این پاداش وجدانی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا در دنیاست که انسان می‌تواند از طریق ورع به دست آورد. و اگر به نیت یاری امام زمانش باشد، پاداش یاری امام (ع) هم به آن ضمیمه می‌شود که بسیار شیرین‌تر و لذت‌بخش‌تر خواهد شد.

### شوخی با نامحرم

انسان در مسیر انجام کارهای مشروع (مستحب یا واجب) در ارتباط با نامحرم، نباید از حد مجاز شرعی تجاوز کند که یکی از مصادیق آن، شوخی با نامحرم است.

ابوبصیر، از یاران و شاگردان برجسته‌ی امام صادق و امام باقر (ع) بوده و احادیث بسیاری از طریق او نقل شده است. او می‌گوید:

كُنْتُ أَقْرَى امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ فَمَارَ حَتُّهَا بِشَيْءٍ فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ لِي: أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟ فَعَطَّيْتُ وَجْهِي 5.

ص: 123

من به زنی قرآن یاد می دادم، پس با او یک شوخی کردم! وقتی خدمت امام باقر (ع) رسیدم (بدون مقدمه) به من فرمودند: به آن زن چه گفتی؟ ابوبصیر می گوید: صورتم را (از خجالت) پوشاندم. حضرت فرمودند: دیگر پیش آن زن برنگرد.

ابوبصیر، یک شخصیت مورد توجه و علاقه ی امام (ع) بوده است. ولی به هر حال معصوم نبود، و در یک لحظه، در ضمن تعلیم قرآن - که یک امر کاملاً دینی و مورد رضای خداوند است - از حدّ مجاز شرع در ارتباط با نامحرم تجاوز کرد. همین باعث شد که امام زمانش از او آزرده خاطر شده و به خاطر حفظ خودش، به او دستور دهند که دیگر با آن زن نامحرم، رفت و آمد نکند، یعنی از خیر تعلیم قرآن هم به او بگذرد.

این درسی است برای همه ی شیعیان، که در ارتباط با نامحرم به امور غیر ضروری کشیده نشوند، و تماس آن ها - حتی در سخن گفتن - بسیار سنجیده و حساب شده باشد، و از شوخی با نامحرم اجتناب کنند. این امر، به خصوص در مورد کسانی که به امر مقدّس تعلیم و تربیت دینی با زنان نامحرم سر و کار دارند، اهمیت خاصی پیدا می کند. اینان باید بدانند که شیطان، در مورد کسانی که به امور دینی اشتغال دارند، فعالیت بیش تر و زیرکانه تری دارد. گاهی آن ها5.

ص: 124

را از طریق یک توجیه به ظاهر شرعی فریب می دهد، به طوری که خیال می کنند که کار حرام آن ها، در مسیر تعلیم و تربیت بهتر ایشان است! و از نیرنگ شیطان غافل می شوند.

دقت در این امور لازم است. نباید رعایت مسائلی را که در شرع، چنین واضح و روشن است، از مصادیق مقدّس بازی و افراطی گری دانست. این گونه برخورد کردن، خود مصداق فریب و نیرنگ شیطان است. و کسانی که قصد یاری امام زمانشان (ع) را دارند، نباید تا این حد ساده لوح و سطحی نگر باشند.

### ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه ی ولی او

اصولاً وارد شدن مرد بر زن نامحرم، در صورتی که پدر یا شوهر او اجازه نداده باشند، امر پسندیده ای نیست.

امام صادق (ع) فرموده اند:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِ أَوْلِيَائِهِنَّ (1)

پیامبر نهی فرمودند که مردها بر زن ها - بدون اجازه ی اولیای آن ها وارد شوند.

مرد، حق ندارد وارد خانه ای شود که در آن زن نامحرم هست و زن هم نباید به چنین عملی رضایت دهد، مگر این که ولی او یعنی پدر یا شوهرش اجازه داده باشند. 1.

ص: 125

خلوت کردن مرد با زن نامحرم، مقدمه‌ی بسیاری از انحرافات بعدی است که در شرع، از آن نهی شده است. این عمل، در صورتی که فرد دیگری نتواند وارد محلّ آن‌ها شود و احتمال وقوع معصیتی وجود داشته باشد، شرعاً حرام است. (1)

خلوت با زن نامحرم، در غیر این صورت‌ها - یعنی اگر فرد سومی بتواند وارد شود یا این که احتمال وقوع در حرام برای آن‌ها نباشد - حرام فقهی نیست. ولی رعایت ورع اقتضا می‌کند که دوستان اهل بیت (ع) از این امر مشتبه پرهیزند، و به این وسیله، هم دین خود را حفظ کنند، و هم امام‌زمانشان را یاری نمایند).

ص: 126

---

1- المسائل المنتخبه/ مرحوم آية الله العظمى خويي/ ص 308/ مسأله 1030. و به فتوای حضرت آية الله العظمى سيستاني، خلوت کردن زن و مرد نامحرم، تنها در صورتی که احتمال وقوع معصیت نباشد، جایز است و امکان ورود فرد دیگر به محل آن‌ها مانع حرمت خلوت کردن آنها نیست. (تعلیقه آية الله سيستاني بر «المسائل المنتخبه» مرحوم آية الله العظمى خويي ص 88).

## فصل پنجم: یاری امام عصر عجله الله تعالى فرجه الشريف با یاری امام حسین عجله الله تعالى فرجه الشريف

### یاری امام حسین (ع)، بالاترین درجه ی یاری امام عصر (ع)

یکی از راه هایی که ائمه ی اطهار (ع) برای یاری امام زمان (ع) به ما آموخته اند، کمک به حضرتش از طریق یاری امام حسین (ع) است، همان طور که خود امام حسین (ع) در کربلا به یاران خویش فرمودند:

فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي أَنَّ وَلَدِي الْحُسَيْنَ (ع) يُقْتَلُ بِطَفِّ كَرْبَلَاءَ غَرِيباً وَحِيداً عَطْشَاناً فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَنَصَرَ وَلَدَهُ الْقَائِمَ (ع) (1)

جدّم رسول خدا (ص) به من خبر دادند که فرزندم حسین (ع) در بیابان کربلا در حال غربت و تنهایی و تشنگی کشته می شود. پس کسی که او را یاری کند، به تحقیق مرا و فرزندش «قائم (ع)» را یاری کرده است. 6.

ص: 127

یاران امام حسین (ع)، در حقیقت یاران امام زمان (ع) هستند. اگر کسی امام حسین (ع) را یاری کند، در حقیقت به یاری قائم آل محمد (ع) شتافته است.

در زمان غربت امام زمان (ع) کسانی که در صدد یاری حضرتش هستند، باید این عمل مقدّس را سرلوحه ی برنامه خویش قرار دهند. و بدانند که اصحاب امام حسین (ع) ولی نعمت خویش را با گرانبمایه ترین سرمایه ی خود - یعنی «جان» - یاری کردند، و در زمره ی سادات شهدا قرار گرفتند.

امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:

...وَخَيْرُ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ (ع) ابْنِي أَخُوهُ الْحُسَيْنِ (ع) الْمَظْلُومُ بَعْدَ أَخِيهِ، الْمَقْتُولُ فِي أَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ آلا إِنَّهُ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ سَادَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (1)

بهترین خلق و آقای آن ها بعد از پسر حسن (ع)، برادرش حسین (ع) است که بعد از برادرش مورد ظلم قرار می گیرد، و در سرزمین ناراحتی و گرفتاری به قتل می رسد. آگاه باشید که او و اصحابش در روز قیامت، در زمره ی سروران شهیدان هستند.

تا قبل از شهادت امام حسین (ع) و اصحابش، جناب حمزة بن عبدالمطلب، ملقب به سید الشهداء بودند. اما بعد از عاشورای سال 61 هجری، این لقب به صورت مطلق برای امام حسین (ع) به کار 3.

ص: 128

می رود. اصحاب آن حضرت نیز به واسطه ی ایشان کسب شرافت و سیادت کرده اند، و جزو سروران شهداء قرار گرفته اند.

از آن جا که این عدّه، گرانبهاترین کالای زندگی خویش را - با معرفت و محبت - در راه یاری امام زمان خود در طبق اخلاص نهادند، به بالاترین حدّ یاری امام زمان (ع) دست یافتند. امیرالمؤمنین (ع) نیز بالاترین حدّ یاری اهل بیت (ع) را جنگ با دشمنان ایشان دانسته اند، و ثواب این عمل را بالاترین درجه ی سعادت اخروی شمرده اند:

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِبَدَنِهِ فَهُمْ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ (1)

کسی که ما را با قلبش دوست بدارد و با زبانش یاری کند، و همراه ما با دشمنان ما با همه ی امکاناتش بجنگد پس (در قیامت) با ما و در درجه ی ما خواهد بود. و کسی که ما را دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، ولی همراه ما با دشمنان ما نجنگد، یک درجه پایین تر قرار دارد.

کسانی که می خواهند به بالاترین درجه ی یاری امام (ع) دست یابند، باید به جنگ با دشمنان اهل بیت (ع) برخیزند و جان خویش را در این راه بذل نمایند. اصحاب امام حسین (ع) نمونه ی بارز این نوع یاری امام هستند. 9.

ص: 129



مؤمنان در زمان غیبت امام عصر (ع)، باید از خدا بخواهند تا معرفتی به آن‌ها عطا فرماید که بفهمند اگر چه در زمان سیدالشهدا (ع) نبوده اند، ولی می‌توانند از طریق یاری ایشان عملاً به این توفیق دست یابند.

### یاری سیدالشهدا (ع) در زمان ما

امام حسین (ع) در سال 61 هجری قمری به شهادت رسیده اند. و اکنون که بیش از 1360 سال از آن تاریخ گذشته است، باز هم می‌توان ایشان را یاری کرد، و از این طریق در زمره یاری کنندگان امام زمان (ع) قرار گرفت.

یکی از راه‌های یاری امام حسین (ع) برای کسانی که در زمان ایشان در کربلا حاضر نبوده‌اند، این است که در دنیا قلب خویش را با آن امام (ع) گره بزنند، و به وسیله‌ی ابراز محبت قلبی عمیق به حضرت و عمل به لوازم این محبت به فوز اکبر دست یابند.

جابر بن عبدالله انصاری یکی از یاران با وفای پیامبر اکرم (ص) بود که زمان امامت امام حسین (ع) را نیز درک کرد، ولی در روز عاشورا موفق به شرکت در لشکر آن حضرت نشد.

جابر در روز اربعین همان سال توفیق زیارت قبر ایشان را یافت و چون نابینا بود، از عطیه‌ی عوفی خواست که دست او را روی قبر سیدالشهدا (ع) بگذارد. سپس - از شدت ناراحتی و مصیبت - از هوش رفت و روی قبر افتاد. وقتی به هوش آمد، سه بار «یا حسین» گفت و افزود:

دوستی که پاسخ دوستش را نمی دهد.

بعد سخنانی خطاب به آن حضرت گفت و سپس به ارواح شهدا سلام نمود و عرض کرد:

قسم به خداوندی که پیامبر (ص) را به حق مبعوث کرد، ما با شما در هر آنچه شما وارد شدید، شریک شدیم.

عطیه از جابر پرسید: ما که کوه و دشتی را طی نکردیم و شمشیر نزدیم، در حالی که بین سرها و بدن های ایشان و نیز بین آن ها و فرزندان ایشان جدایی افتاد، وزن های ایشان همسران خود را از دست دادند. پس چگونه ما با ایشان شریک شدیم؟!

جابر در پاسخ گفت:

يَا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أُشْرِكَ فِي عَمَلِهِمْ

ای عطیه! از حبیبم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: کسی که گروهی را دوست بدارد، با آن ها محشور می شود. و کسی که عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آن ها شریک دانسته می شود.

سپس اضافه می کند:

وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ إِنَّ نَبِيَّيَ وَ نَبِيَّةَ أَصْحَابِي عَلِيٍّ مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ (ع) وَ أَصْحَابُهُ (1) 6.

ص: 131

قسم به کسی که محمد (ص) را به حق برانگیخت، نیت من و اصحابم (دوستانم) همان نیتی است که امام حسین (ع) و اصحابش داشته اند.

جابر بن عبدالله انصاری از قول پیامبر (ص) یک قانون الهی را بیان می کند. محبت یک عمل قلبی و اختیاری است که می تواند انسان را به محبوب خویش برساند.

از این رو، کسانی که همراه حضرت سیدالشهدا (ع) در کربلا نبوده اند، در هر زمانی که هستند، می توانند با «نیت» و «محبت» خود، همراه ایشان در دنیا جزء اصحاب امام حسین (ع) شوند، و هم در آخرت پاداش یاران باوفای ایشان را ببرند.

نیت، یک عمل قلبی است که روح و جان اعمال خارجی است، و قدر و منزلت آن ها را رقم می زند. امام باقر (ع) درباره ی ارزش نیت فرموده اند:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُهُ

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست، زیرا او کار خوبی را نیت می کند که به انجامش موفق نمی شود.

و نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَنْوِي الشَّرَّ وَ يَأْمُلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا يُدْرِكُهُ (1) 7.

ص: 132

و نیت کافر بدتر از عمل اوست، زیرا کافر قصد و آرزوی کار بدی را می کند که به (انجام دادن) آن نمی رسد.

پس نیت انسان، مهم تر از کار اوست، چه آن را انجام بدهد یا ندهد. معیار و ملاک ارزش اعمال، همین نیت است. خداوند هم به نیت ها توجه می کند و ملاک حسابرسی او نیت انسان هاست. بسیاری از اعمال هست که افراد می خواسته اند آن ها را انجام دهند، ولی موفق نشده اند، اما در روز قیامت، آن اعمال را در نامه ی عمل خویش مشاهده می نمایند.

امام صادق (ع) فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1)

خداوند، مردم را در روز قیامت، بر اساس نیت هایشان محشور می کند.

پس هر کسی نیت جدی و اساسی برای یاری امام حسین (ع) دارد، اجر آن را می برد، و همان فضیلت را در پیشگاه الهی خواهد داشت. اما نکته ی مهم، تسلیم بودن در مقابل این قانون الهی است. یعنی انسان با دل و جان، این سنت الهی را باور کند و نسبت به وعده ی الهی در این خصوص حسن ظن داشته باشد، تا به وسیله ی نیتش در زمره ی یاران امام حسین (ع) قرار گیرد. امام صادق (ع) در روز واقعه ی عاشورا هنوز متولد نشده بودند، و پدر بزرگوارشان در آن سفر، تقریباً پنج ساله بودند. با این همه، 5.

ص: 133

---

1- وسائل الشیعه/ ج 1/ ص 34/ ح 5.

خود و تمام شیعیان‌شان را در زمره ی شهدای کربلا می‌شمارند و می‌فرمایند:

إِنِّي لَا أُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ شُهَدَاءِ الطُّفُوفِ وَلَا أَعَدُّ ثَوَابِي أَقَلَّ مِنْهُمْ لِأَنَّ مِنْ بَيْتِي النُّصْرَةَ لَوْ شَهِدْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا هُمْ الشُّهَدَاءُ وَإِنْ مَاتُوا عَلَيَّ فُرُشِهِمْ (1)

من خود را خارج از شهدای دشت کربلا نمی‌دانم و پاداشم را کم‌تر از آنها نمی‌شمارم، زیرا نیت من این است که اگر آن روز را درک می‌کردم (امام حسین (ع) را) یاری می‌کردم. و هم‌چنین شیعیان ما، شهیدان (محسوب) هستند، هر چند که در بسترهایشان از دنیا بروند. محبت به امام (ع) و نیت یاری ایشان، رمز و کلید فتح این سعادت بزرگ است. انسان با این دو عمل اختیاری قلبی، می‌تواند به درجات بسیار والا صعود نماید.

امام رضا (ع) به ریان بن شیب - که روز اول محرم خدمت حضرتش رسیده بود - چنین آموخته‌اند:

يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرْكٍ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحَسَنِ (ع) فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (2)

ای پسر شیب! اگر خوشحال می‌شوی از این که مانند ثواب کسانی را که همراه امام حسین (ع) به شهادت رسیده‌اند داشته‌6.

ص: 134

---

1- مکیال المکارم/ ج2/ ص228/ به نقل از شرح صحیفه ی سجادیه ی سید نعمت الله جزایری.

2- بحار الانوار/ ج44/ ص286.

باشی، هر وقت به یاد آن ها می افتمی، بگو: «ای کاش من با آن ها بودم، و به رستگاری بزرگی دست می یافتم».

دوستان امام حسین (ع) وقتی به یاد سیدالشهدا (ع) و باران ایشان می افتند، از سویدای دل آرزو می کنند که ای کاش در آن زمان بودند و به یاری حضرتش می شتافتند. این نیت و محبت آن ها تصنعی نیست، بلکه اعمال درونی و بیرونی آن ها بر این تمنای قلبی گواهی می دهد، و همین آرزوی خود را به زبان اظهار می دارند. از این رو، به فضل الهی، مشمول ثواب عظیم این عمل می گردند.

«تأسف» بر عدم توانایی یاری امام حسین و دیگر ائمه معصومین (ع)، نشانه ای بارز برای وجود این آرزو و تمنای قلبی است. اگر کسی واقعاً نیت فداکاری و جانفشانی در رکاب امام حسین (ع) را از سرمحبت داشته باشد، حقیقتاً به خاطر عدم توفیق نسبت به انجام آن، تأسف و حسرت می خورد.

مرحوم سید ابن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» در بخشی از زیارت جامعه ائمة المؤمنین (ع) نقل می نماید که:

بَابِي وَ أُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى..... فَنَحْنُ نُشْهَدُ اللَّهَ أَنَّا قَدْ شَارَكْنَا أَوْلِيَاءَكُمْ وَ أَنْصَارَكُمْ الْمُتَقَدِّمِينَ فِي إِزَاقَةِ دِمَائِ النَّكَثِيِّنَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ قَتَلَةَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَوْمَ كَرْبَلَاءَ بِالنِّيَّاتِ وَ الْقُلُوبِ وَ التَّأْسُفِ عَلَى فَوْتِ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الَّتِي حَضَرُوا لِئَنْصُرَتْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ مِنَّا السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ (1)ر.

ص: 135

---

1- مفاتیح الجنان/ مرحوم شیخ عباس قمی به نقل از مصباح الزائر.

ای آل مصطفی (ص) پدر و مادرم فدایتان باد... ما خدا را شاهد می گیریم که با دوستان و یاران دیرین شما در ریختن خون ناکشین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان در زمان امیرالمؤمنین (ع)) شریک هستیم. و نیز در ریختن خون کشندگان ابی عبدالله (ع) سید جوانان اهل بهشت در روز کربلا - با نیت ها و دل ها و با تأسف خوردن به جهت از دست دادن موقعیت هایی که یاران شما به خاطر یاری کردن شما داشتند - شریک هستیم. و بر شما باد از جانب ما درود و رحمت و برکات خداوند.

انسان اگر چیز ارزشمندی را از دست بدهد، تأسف می خورد، البته به شرط این که نسبت به آن معرفت داشته و به ارزش آن پی برده باشد. بعضی از افراد امام شناس به درجه ای از معرفت می رسند که وقتی یاد کربلا و اصحاب امام حسین (ع) می افتند، واقعاً حسرت و تأسف می خورند و در دل های خود که مالا مال از معرفت و محبت امام است، احساس اندوه می کنند و غصه می خورند که چرا در آن زمان و آن موقعیت، حاضر نبودند تا از سیدالشهدا (ع) دفاع کنند و جان ناقابل خود را فدای آن حضرت نمایند.

هر کسی که واقعاً این حالت تأسف را داشته باشد و در دل حسرت درک آن شرایط را بخورد، با همین معرفت و محبت و نیتش می تواند امیدوار باشد که در همین زمان - پس از گذشت قرن ها - خود را در حادثه عاشورا حاضر بداند، و از یاران امام حسین (ع) محسوب شود، و به وسیله یاری آن حضرت، امام زمان

غریبش را یاری کند. آن امام همام، که نثار و خونخواه امام حسین (ع) است، بیش از همه، در مصیبت روز عاشورا درد می کشد و اشتیاق ایشان به یاری و خونخواهی جدّ غریبش از هر کس دیگری بیش تر است. ان شاءالله روزی خواهد آمد که یاران مخلص قائم آل محمد (عج)، حضرتش را در خونخواهی پدر بزرگوارشان یاری کنند.

### شعار امام عصر و یارانش

یکی از مهم ترین مأموریت های الهی امام عصر (ع) در زمان ظهور انتقام خون سید الشهداء (ع) از دشمنان ایشان است. این مسأله آن قدر اهمیت دارد که شعار اصلی آن حضرت محسوب می شود.

در زیارتی خطاب به ناحیه ی مقدّسه ی آن حضرت چنین می خوانیم.

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْعَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَالْعَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ بَقِيَّةِ الْأَخْيَارِ، الْوَارِثِ ذَافَقَارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي الْأَسْتَارِ وَيُنَادِي بِشِعَارِ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ، أَنَا الطَّالِبُ بِالْأَوْتَارِ، أَنَا قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ الْقَائِمِ الْمُتَنَتِّظِ ابْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ السَّلَامِ (1)

سلام بر امام دانای پنهان از دیدگان و حاضر در شهرها، و پنهان از چشم ها و حاضر در اندیشه ها، باقیمانده ی نیکان، وارث ذوالفقار، همان کسی که در خانه ی پرده پوش خدا آشکار 4.

ص: 137



می شود و شعار خونخواهی حسین (ع) را سر می دهد (و می گوید): من قصاص کننده خون های به ناحق ریخته ام، من خرد کننده ی هر ستمگر هستم، و آن قیام کننده ام که در انتظارم بوده اند، پسر (امام) حسن که بر او و خاندانش بهترین درودها باد.

معمولاً در شعارهای هر کس، عصاره و چکیده ی هدف او را می توان یافت. شعار خونخواهی حضرت مهدی (ع) از جدّ مظلوم خود در هنگام ظهور، اهمیت این امر را در نزد خدای عزّوجلّ و امام زمان (ع) نشان می دهد.

یکی از اوصاف یاران امام زمان (ع) نیز، این است که در زمان ظهور به تبعیت از مولای خویش به خونخواهی حسین (ع) بر می خیزد و آرزویشان توفیق شهادت در راه خداست. امام صادق (ع) در توصیف آن ها فرموده اند:

يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ ي لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ... بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ (1)

آرزو می کنند که در راه خدا کشته شوند، شعار ایشان «یا لثارات الحسین (ع)» است... خدا به وسیله آن ها امام حق را یاری می کند.

«ثارات» جمع «ثار» به معنای «خون» است. ترکیب «یا لثارات...» در مصیبت هایی به کار می رود که انسان، از شدت آن ها 2.

ص: 138

به «ندبه» (زاری و فریاد) می افتد. پس منظور از تعبیر «یا الثارات الحسین (ع)»، ندبه کردن برای خونخواهی امام حسین (ع) است.

یکی از القاب امام حسین (ع) و پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین (ع) «ثارالله» است، همان طور که در زیارت عاشورا می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ (1)

سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خویش.

در تعبیر «ثارالله» کلمه ی «ثار» به «الله» اضافه شده و این ترکیب اضافه ی تشریفی است. از آن جا که خون حضرت سیدالشهداء به شرافت بسیاری نزد پروردگار دارد و خدای متعال، خود، خونخواه اوست، لذا آن را به خود منسوب کرده است، همان طور که به اهل بیت (ع) به خاطر شرافتشان «آل الله» گفته می شود، و خانه کعبه به دلیل احترامش نزد خداوند، «بیت الله» نام دارد.

خون امام حسین (ع) از شریف ترین خون هایی است که در عالم بر زمین ریخته شده و انتقام آن هنوز گرفته نشده است. امام زمان (ع) هنگام ظهورشان، به کمک یاوران خویش، انتقام ایشان را از دشمنان آل محمد (ص) می گیرند.

امام عصر (ع) و یارانشان، با شعار خونخواهی امام حسین (ع) بر می خیزند. و این شعار، همه ی اهداف و خواسته های آن ها را یک جا بیان می دارد. بنا بر این، در صدر برنامه ی یاران امام زمان (ع) آشنایی 4.

ص: 139

بیش تر با سیدالشهداء (ع) و اصحاب با وفای ایشان است، تا بهتر بدانند که خون به ناحق ریخته شده ی این بزرگواران، چه ارزشی نزد خدای متعال دارد، تا آن جا که موعود تمام انبیاء و اولیاء و نور چشم همه ی خوبان عالم، ظهورش برای خونخواهی از این گوهرهای گرانقدر است.

ارزش خون یاران مخلص ابی عبدالله الحسین (ع) به این است که در راه دفاع از امام زمانشان که غریب و تنها و طرید و و بی کس مانده بود، مظلومانه به زمین ریخته شد. این خونها وقتی با خون حجّت خدا (ثارالله) درآمیخت، به شرافت خون حضرتش، شرافتی یافت که در تاریخ بشریت بی نظیر است.

پس باید از اصحاب سیدالشهداء (ع) درس معرفت و محبت و اخلاص و فدا کردن همه چیز در راه یاری امام زمان (ع) آموخت. چه بهتر که بعضی از احوال و اوصاف ایشان را از تاریخ بیاموزیم.

## احوال یاران امام حسین (ع)

### اشاره

آرزوی بزرگان شیعیان، این بوده است که در زمره ی یاران سیدالشهداء (ع) باشند. اینان، تمّای ظهور امام زمان (ع) را دارند، تا در رکابش به خونخواهی حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) برخیزند. البته این افراد، باید از احوال یاران حضرتش مطلع باشند و بدانند که آن ها چه نیّتی داشته اند و چگونه در راه یاری امام زمان خویش، همه ی دارایی و هستی خود را فدا کردند. هر کسی نمی تواند ادعا کند که نیت اصحاب سیدالشهدا (ع) را دارد.

اصحاب امام حسین (ع) تا وقتی زنده بودند، اجازه ندادند که هیچ یک از فرزندان پیامبر (ص) به میدان بروند. آنان، همه چیز خود را فدای امام حسین (ع) و اولاد ایشان نمودند، همواره نسبت به اهل بیت (ع) اظهار ارادت می کردند و در عمل نیز محبت قلبی خویش را نشان دادند. به چند نمونه از فداکاری ها و جانفشانی های اصحاب امام حسین (ع) اشاره می کنیم که واقعاً می خواهند امام زمان خویش را از طریق یاری امام حسین (ع) یاری نمایند چگونه باید باشد.

چون شب عاشورا فرا رسید، امام حسین (ع) یارانشان را جمع کردند و پس از حمد و ثنای الهی به آن ها فرمودند:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي، وَلَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً عَنِّي خَيْرًا. وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا وَلَا تَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِبِدِّ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ تَقَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ وَ ذَرُونِي وَ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي (1)

من اصحابی شایسته تر از شما و خاندانی نیکوکارتر و بهتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خدا از طرف من به شما جزای خیر دهد. تاریکی شب، شما را فرا گرفته است، پس آن را مرکب خود قرار دهید. و هر کدام از شما، دست یکی از افراد خاندان 0.

ص: 141

مرا بگیرد. در تاریکی این شب پخش شوید، و مرا با این قوم رها کنید که این ها با کسی غیر از من کاری ندارند.

برادران و فرزندان حضرت سیدالشهدا (ع) و فرزندان حضرت زینب (س) گفتند: چرا چنین کاری کنیم؟! برای این که بعد از شما زنده بمانیم؟! هرگز خدا برای ما چنین چیزی را نخواهد. نخستین کسی که این سخنان را به زبان آورد، حضرت عباس بن علی (ع) بود و دیگران هم پس از او سخن گفتند.

وقتی نوبت به اصحاب رسید، «مسلم بن عوسجه» برخاست و گفت:

ما شما را این چنین تنها بگذاریم، در حالی که دشمن شما را احاطه کرده است، و روی برگردانیم و برویم؟! نه، هرگز خداوند مرا بدین حال نبیند. من چنین نمی کنم مگر این که نیزی خود را در سینه های آن خرد کنم. و تا شمشیر به دستم هست، با آن ها می جنگم، و اگر بدون سلاح بمانم، با سنگ آن ها را می زنم، و از شما جدا نمی شوم تا در کنارتان بمیرم.

سپس «سعید بن عبدالله حنفی» برخاست و گفت:

نه، قسم به خدا، ای پسر رسول خدا! هرگز شما را تنها نمی گذاریم تا خدا بداند که ما وصیت پیامبر (ص) را در مورد شما حفظ کرده ایم. و اگر بدانم که در رکاب شما کشته می شوم و باز زنده خارج شده و تمام ذرات بدنم را به باد می دهند، هفتاد بار بر من چنین رود، باز هم از شما جدا نمی شوم تا جان خود را فدایتان بکنم. اکنون که یک کشته

ص: 142

شدن بیش تر نسبت و پس از آن کرامتی جاودان خواهد بود، چرا چنین نکنم؟!

سپس «زهیر بن قین» برخاست و گفت:

قسم به خدا، ای پسر رسول خدا (ص)! دوست داشتم هزار بار کشته شده و سپس زنده گردم، و خدا با این کشته شدن های من، کشته شدن را از شما و از برادران و فرزندان و اهل بیت جوان شما دفع کند. (1)

می بینیم که اصحاب امام حسین (ع) خدمت امام زمانشان عرض می کنند که حاضرند بارها و بارها به جای ایشان و خاندانشان کشته شوند، و کشته شدن در این مسیر، در کامشان بسیار گوارا و لذیذ است. راستی چه کسانی می توانند چنین صادقانه اظهار کنند که حاضرند به جای اهل بیت (ع) کشته شوند؟ مسلماً این ها از محبت بسیار بالایی نسبت به امام برخوردار بودند. اصحاب امام حسین (ع) این گونه بودند، و ادعای خود را در روز عاشورا ثابت کردند، به طوری که برای فدا کردن جانشان پیش روی امام (ع) با یکدیگر مسابقه گذاشتند. (2)

### سعید بن عبدالله حنفی

روز عاشورا هنگام نماز ظهر، امام حسین (ع) به «زهیر بن قین» 3.

ص: 143

---

1- متن سخنان این سه یار باوفای امام حسین (ع) در کتاب «اللَّهُفُّ عَلَى قَتْلَى الطُّفُوفِ» ص 91 تا 93 آمده است که ما ترجمه آن را در این جا آوردیم.

2- موسوعة الامام الحسين (ع) / ج 3 / ص 683.

و «سعید بن عبدالله حنفی» فرمودند که جلوی آن حضرت بایستند. سپس ایشان با عده ای از یارانشان به نماز خوف ایستادند. یک تیر به سوی حضرت آمد. «سعید بن عبدالله حنفی» خود را در مسیر تیر قرار داد و آن را به جان خرید و هر تیری که به سمت حضرت می آمد، به استقبال آن می رفت تا این که بر زمین افتاد، در حالی که مخالفین را لعنت می کرد و می گفت: «خدایا به پیامبرت سلام مرا ابلاغ کن، و ایشان را از درد زخم های من آگاه کن. من می خواستم پاداش یاری فرزند پیغمبرت را ببرم». سپس از دنیا رفت، در حالی که غیر از زخم هایی که بر اثر ضربه های شمشیر و نیزه به وجود آمده بود سیزده تیر در بدنش باقی بود. (1)

در نقل دیگری آمده است که این شهید والا مقام، در آخرین لحظات حیات، این جملات را بر زبان جاری کرد:

اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ لَعْنِ عَادٍ وَثَمُودَ، اللَّهُمَّ أبلغ نبيك عني السلام، وأبلغه ما لقيتُ من ألم الجراح، فإني أردتُ بذلك ثوابك في نُصرة ذرية نبيك (2)

خدایا آن ها را همچون قوم عاد و ثمود لعنت کن. خدایا سلام مرا به پیامبر برسان و درد زخم های مرا به او ابلاغ کن، من می خواستم با این کار خود، فرزندان پیامبرت را یاری کنم.

سپس به اباعبدالله (ع) رو کرد و گفت:

أَوْفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

ص: 144

1- اللّهُوف على قتيلی الطفوف/ص 110 و 111.

2- موسوعة الامام حسين (ع) / ج 3 / ص 633 / به نقل از مقتل الحسين (ع) خوارزمی.

ای پسر رسول خدا! آیا (به عهد خود) وفا کردم؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ (1)

بله، تو در بهشت پیش روی من هستی.

می بینیم که سعید بن عبدالله حنفی در حالی که از همه چیز در راه مولای خود گذشته است، در لحظات آخر هم، تنها رضایت ایشان را مدّ نظر دارد و می خواهد از وفاداری خود اطمینان پیدا کند.

### برادران غفاری

سپس عبدالله و عبدالرحمان غفاری به خدمت آن شاه شهدا آمدند و گفتند:

«السّلام علیک یا ابا عبدالله!» به خدمت تو آمده ایم که جان خود را فدای تو کنیم.»

حضرت فرمودند: «مرحبا! پیش بیایید و مهبای شهادت شوید!»

به نزدیک آمدند، و قطرات اشک حسرت از دیده باریدند. حضرت فرمودند: «ای فرزندان برادر! سبب گریه ی شما چیست؟ به خدا سوگند امیدوارم که بعد از یک ساعت دیگر، دید شما روشن و دل شما شاد باشد.»

گفتند: فدای تو شویم! بر حال خود گریه نمی کنیم! ولیکن برم.

ص: 145

---

1- موسوعة الامام الحسين (ع) / ج 2 / ص 638 / به نقل از مقتل الحسين (ع) مقرّم.



حال تو می‌گیریم که مخالفان از همه طرف به تو احاطه کردند و نمی‌توانیم شرّ ایشان را از تو دفع کنیم».

حضرت فرمودند: «خدا جزا دهد شما را به سبب اندوهی که بر حال من دارید، بهترین جزاهای پرهیزکاران».

پس آن حضرت را وداع کردند و به سوی میدان روان شدند و سرهای خود را در راه آن سرور درباختند و سر عَزّت بر اوج رفعت افراختند.

(1)

در این مورد هم، می‌بینیم که این دو برادر برای بذل جان هایشان پیش روی ولی نعمت خویش، چگونه مشتاق بودند. انسان به طور طبیعی کشته شدن را دوست ندارد، ولی محبت آن‌ها به امام زمانشان آن قدر زیاد بود که کشته شدن را محبوب ایشان ساخته بود. خود را مواجه با مرگ می‌دیدند، ولی نگران خود نبودند. بلکه چون می‌دیدند دشمن، امام زمانشان را محاصره کرده و آن‌ها نمی‌توانند از ایشان دفاع کنند، اندوهناک بودند، و بالاخره در این راه، جان خود را فدا کردند.

### عابس بن ابی شیب

یکی دیگر از اصحاب بسیار والامقام امام حسین (ع)، «عابس بن ابی شیب» نام دارد که شرح حال او در حوادث روز عاشورا آمده است. وی به امام حسین (ع) عرض کرد: 3.

ص: 146

---

1- موسوعة الامام الحسين (ع) / ج 3 / ص 687 / به نقل از جلاء العيون مرحوم علامه مجلسی / ص 672 و 673.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمْسَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ قَرِيبٌ وَلَا بَعِيدٌ أَعَزُّ عَلَيَّ وَلَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، وَلَوْ قَدَرْتُ عَلَى أَنْ أَدْفَعَنَّ عَنْكَ الضَّيْمَ وَالْقَتْلَ بِشَيْءٍ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَدَمِي، لَفَعَلْتُهُ (1)

یا ابا عبدالله! به خدا قسم روی زمین، از دور و نزدیک، کسی عزیزتر و محبوبتر از تو نزد من نیست. و اگر می توانستم با چیزی عزیزتر از جان خونم، ستم و کشته شدن را از شما دفع کنم، قطعاً این کار را می کردم.

محبت، نیروی محرکه ی انسان است و انسان به وسیله ی محبت می تواند به درجه ای برسد که مثل «عابس» آرزو کند که عزیزترین متاع خویش را در راه محبوب فدا نماید.

### عمرو بن جناده

«عمرو بن جناده» نوجوانی است که با وجود کم سن و سال بودن، از درجه بالایی از معرفت امام (ع) برخوردار بود. پدر این نوجوان، «جناده بن کعب انصاری» از شیعیان با اخلاص بود که در میدان دفاع از حضرت سیدالشهداء (ع) شرکت کرده بود، و همسرش «امّ عمرو» و پسرش «عمرو» را همراه خود به کربلا آورده بود. «عمرو»، نه سال - و به قولی یازده سال - بیش تر نداشت، و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.

«وقتی جناده بن کعب کشته شد، همسر او لباس رزم به تن 5.

ص: 147

پسرش کرد و به او گفت: ای پسرکم، برو در پیش روی پسر رسول خدا بجنگ.

عمر و آمد و خدمت امام حسین (ع) رسید تا اجازه بگیرد. امام به او اجازه نفرمودند و گفتند: این نوجوانی است که پدرش در میدان جنگ کشته شده است، شاید مادرش از این که او به جنگ برود کراهت داشته باشد. پسر عرض کرد: مادرم به من چنین دستور داده است! (1)

می بینیم که این نوجوان در سنّ و سالی بوده که امام حسین (ع) به او ترحم می کنند و اجازه نبرد نمی دهند. ولی او با شجاعت، اذن میدان می خواهد. رَجَزهای او در میدان جنگ، حاکی از کمال معرفت او نسبت به امام زمانش است. به راستی نوجوانان لشکر امام حسین (ع) نیز نمونه و الگو بوده اند. هر کدام از یاران امام حسین (ع) که می خواستند به میدان بروند، رَجَزهایی می خواندند و در ابتدا خود را معرفی می کردند و معمولاً نَسَب خود را بیان می داشتند. اما این پسر به خاطر کمال معرفتی که داشت، نَسَب خود را چنین بیان کرد:

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَنِعَمَ الْأَمِيرِ

سُرُورٌ فُوَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ

عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالِدَاهُ

فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ

لَهُ طَلَعَةٌ مِثْلُ شَمْسِ الضُّحَى

لَهُ غُرَّةٌ مِثْلُ بَدْرِ مُنِيرِ (2)

امیر من حسین (ع) است، و چه خوب امیری است! امیری که باعتم.

ص: 148

1- ترجمه ی عبارات موسوعة الامام الحسين (ع) / ج 3 / ص 751.

2- موسوعة الامام الحسين (ع) / ج 3 / ص 753 / به نقل از مقتل الحسين (ع) بحرالعلوم.

شادی دل پیامبر (ص) است.

علی (ع) و فاطمه (س) پدر و مادرش هستند. آیا نظیری برای او سراغ دارید؟!

سیمای همچون خورشید تابناک دارد؛ مانند ماه شب چهارده نورانی است.

این رجز، کمال معرفت گوینده ی آن را نشان می دهد. انسان باید حقیقت معرفت امام (ع) را یافته باشد و در نتیجه به نقطه اوج معرفت و بندگی خدا رسیده باشد، تا چنین سخن بگوید. عمل هر کس، در حقیقت میوه ی معرفت اوست، و خدای متّان، این نوجوان را به جایی رسانده بود که در سنّ و سال کم، این چنین امام شناس شود.

این نوجوان جنگید و زود به شهادت رسید. پس سرش را از تن جدا کردند و به طرف لشکر امام حسین (ع) انداختند.

مادر، سر فرزند را برداشت و گفت: احسنت ای پسرکم! ای شادی قلبم! و این نور چشمم! سپس به خیمه برگشت، یک عمود خیمه (یا شمشیری) برداشت، به دشمن حمله کرد، با آن دو نفر را به هلاکت رساند و رجزهایی خواند. امام حسین (ع) فرمودند که برگردد و برایش دعا کردند و او را به خیمه برگرداندند. (1)

یاری امام حسین (ع) توفیق بزرگی است که تلاش و از خود گذشتگی در مسیر آن، به میزان معرفت و محبّت شخص وابسته است.

ص: 149

---

1- موسوعة الامام الحسين (ع) / ج 3 / ص 753 / ترجمه ای از عبارت مقتل الحسين (ع) بحرالعلوم.

است هر کس در هر سنّ و سالی - چه پیر و چه جوان - می تواند از همه ی هستی خویش در این راه بگذرد، و تمام توانایی خود را به کار بندد.

### «حبيب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»

«حبيب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که هر دو از اصحاب پیامبر اسلام (ع) بودند با این که در سنّ پیری بودند، اما باقیمانده ی توان خود را به پیشگاه امامشان تقدیم کرده، و همّ و غمی جز یاری امام (ع) نداشتند.

ابتدا «مسلم بن عوسجه» وارد میدان شد و در مبارزه با دشمن پایداری کرد. بر هول و هراس جنگ شکیبایی کرد، تا این که روی زمین افتاد، در حالی که هنوز رمقی در بدن داشت. امام حسین (ع) - در حالی که حبيب بن مظاهر - همراه ایشان بود، بر بالینش رفتند و فرمودند: مسلم! خدا تو را رحمت کند سپس این آیه را تلاوت کردند:

مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (1)

بعضی از آن ها از دنیا رفتند و بعضی دیگر در انتظار هستند و (در راه و روش گذشتگان خود) هیچگونه تغییری ایجاد نکردند.

حبيب به مسلم نزدیک شد و گفت: تحمل مرگ، تو برای من 3.

ص: 150

بسیار دشوار است، بشارت باد بر تو بهشت مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا ترا بشارت دهد. سپس حبیب به او گفت: اگر چنین نبود که می دانستم بزودی دنبال تو خواهم آمد، دوست داشتم مرا به آنچه برای اهمیت دارد، وصیت می کردی.

«مسلم» در حالی که به امام حسین (ع) اشاره می کرد، گفت: من تو را به ایشان سفارش می کنم (أصیک بهذا)، پیش روی او بجنگ تا بمیری.

«حبیب» گفت: کاری می کنم که چشم تو روشن شود. آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

### عمرو بن قرظة انصاری

سپس «عمرو بن قرظة الانصاری»<sup>(1)</sup> از امام حسین (ع) اجازه میدان گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او - بسان کسانی که دنبال پاداش گرفتن هستند - به جنگ پرداخت، و در خدمتگزاری به حضرتش کوشش زیادی کرد، تا این که جمع زیادی از لشکر ابن زیاد را به هلاکت رساند.

او هم خود می جنگید و هم از امامش دفاع می کرد. هر تیری به سوی حسین (ع) می آمد، او با دستش جلوی آن را می گرفت، و هر شمشیری به سمت امام (ع) روانه می شد با جانش به استقبال آن ت.

ص: 151

---

1- اللّهُوف علی قتلی الطفوف/ص 106 و 107، آنچه آمد، ترجمه ی متن کتاب است.

می رفت، به طوری که در آن مدت به امام حسین (ع) هیچ ناراحتی نرسید. سرانجام، از شدت جراحت به زمین افتاد و رو به امام (ع) کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمودند: بله، تو در بهشت پیش روی من هستی. از طرف من به رسول خدا سلام برسان، و به ایشان بگو من هم به دنبال خواهم آمد. عمر و جنگید تا به شهادت رسید. (1)

## غلام ترک

امام حسین (ع) غلام ترکی داشتند فردی صالح و والامرتبه و قاری قرآن بود. از حضرتش اجازه جنگ گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او به لشکر حمله کرد و جنگید و عده زیادی را به قتل رساند، تا این که بر زمین افتاد و از امام حسین (ع) کمک خواست. حضرت بر بالینش حاضر شدند و او را در بغل گرفتند و بر او گریستند. غلام دیدگان خود را گشود، امام حسین (ع) را دید و تبسمی نمود. هنوز رمقی در تن داشت، که با افتخار می گفت:

مَنْ مِثْلِي وَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ اضِعْ خَدَّهُ عَلَى خَدِّي (2)

چه کسی مانند من است که فرزند پیامبر خدا (ص) صورتش را بر صورت من گذاشته است؟!

سپس در محضر حضرت سیدالشهدا (ع) و در میان دو دست ت.

ص: 152

---

1- اللّهُوفِ عَلٰى قَتْلِ الطُّفُوفِ / ص 107 و 108. ترجمه عبارات متن در این جا آمده است.

2- موسوعة الامام الحسين (ع) / ج 3 / ص 784 / به نقل از مقتل الحسين (ع) بحرالعلوم آن چه آمد، ترجمه ی متن کتاب است.

این غلام، معرفت بالایی داشت و این افتخار نصیبش شد که جانش را فدای امام زمانش کند. امام حسین (ع) هم به راستی خوب مولایی برای او بودند، نه تنها مانند سایر اصحاب بر بالین او رفتند، بلکه با او کاری کردند که در روز عاشورا، فقط برای یک نفر - آن هم فرزند دلبد و بزرگوار و بی نظیر خود، حضرت علی اکبر (ع) - انجام دادند. همان صورتی را بر صورت غلام گذاشتند، که بر صورت حضرت علی اکبر (ع) نهادند چنین افتخاری به برکت یاری امام زمان (ع) نصیب غلام شد.

انسان، گرچه به حسب ظاهر یا حتی در واقع، بی ارزش باشد، می تواند با یاری امام زمانش به مرتبه ای بسیار والا برسد، تا جایی که برای مولایش مانند فرزند عزیز او گردد، که در لحظه ی مرگ صورت، بر صورتش بگذارد، و توفیق شهادت در رکابش را به او عطا فرماید.

می بینیم که اصحاب امام حسین (ع) در روز عاشورا از همه ی هستی خود گذشتند، جان خود را فدای ایشان و اهل بیتشان کردند و تا هنگامی که یکی از آن ها زنده بود، نگذاشتند هیچ یک از خاندان پیامبر (ص) به میدان بروند.

این الگوها و اسوه ی همه کسانی هستند که آرزوی یاری امام حسین (ع) را در این زمان دارند، و از خدا تمنا می کنند که در شمار اصحاب آن حضرت باشند و جان خود را فدای ایشان کنند. ما هم اگر چنین آرزویی داریم، باید وضعیت خود را بررسی کنیم و ببینیم



تا کنون از چه چیز خود در راه امام زمان (ع) گذشته ایم. آیا حاضر هستیم از پول و مقام و موقعیت دنیایی خود، به خاطر اهل بیت (ع) بگذریم؟

آیا آبروی خود را خرج امام زمان (ع) و رفع گرفتاری از دوستان ایشان می کنیم؟ کدام رنج و سختی را تا به حال در راه یاری آن امام همام (ع) تحمّل کرده ایم؟

آیا در مواردی که راحتی و رفاه ما به خطر می افتد، برای دفاع از حریم امامت و ولایت و مبارزه با دشمنان ائمه (ع) همت می کنیم؟ آیا رضایت و خشنودی ایشان را بر تحسین و تمجید دیگران ترجیح می دهیم؟

اصحاب امام حسین (ع)، نه تنها خود، بلکه فرزندان و جگر گوشه های خود را هم فدا کردند. آیا ما به فرزندان خود، راه عرض ارادت و سرسپردگی به امام زمانمان (ع) را با قول و عمل آموزش می دهیم؟

آیا تحمّل مرارت ها و ستم ها در راه خدمت به حضرت بقیة الله برای ما گوارا و شیرین هست؟

آیا وقتی شرح فداکاری های اصحاب حضرت سیدالشهدا (ع) را می خوانیم و می شنویم، واقعاً آرزو می کنیم که ای کاش ما هم چنین سعادت داشتیم و امیدوار باشیم که روزی بتوانیم در رکاب حضرت مهدی (ع) چنین جانبازی کنیم؟ آیا برای چنین روزی خود را آماده ساخته ایم؟ اگر به ما بگویند همین امروز امام زمان شما ظهور می کند، آیا تعلّقات ما به این و آن، اجازه می دهد که بدون تأخیر و

درنگ به یاری آن عزیز بشتابیم؟ آیا در زندگی ما چیزی مهم تر از این هست که به یادش باشیم و به آرزوی خدمت در رکابش روزها و شب ها را سپری کنیم؟

خدایا! به آبروی آن آبرومندانی که در رکاب حضرت اباعبدالله (ع) خون دادند و از همه هستی خود برای دفاع از امام زمانشان گذشتند و به آبروی خود امام زمان (ع) - که در حال حاضر، آبرومند تر از او کسی روی کره زمین زندگی نمی کند - چنین معرفت و این گونه ارادت و محبت را به همه ی کسانی که دل هایشان برای عزیز زهرا (س) به درد می آید و چشم هایشان به خاطر مصیبت کربلا و عاشورای امام حسین (ع) اشکبار است، عنایت بفرما!

خدایا! جوانان عزیز شیعه را در زمان غیبت صاحب و مولا و آقایان در این مسیر قرار بده و این آرزوها را به دل های ما مگذار!

خداوندا! با زیاد کردن شوق انتظار قدم سرورمان، در حال صحت و سلامت ایمان، هر چه زودتر چشمان ما را به جمال دل آرایش روشن بفرما!

## فداکاری های بانوان کربلا

### اشاره

علاوه بر جانفشانی هایی که مردان همراه امام حسین (ع) در رکاب ایشان برای دفاع از آن حضرت انجام دادند، زنان فداکاری هم بودند که در حادثه کربلا، به شکل دیگری امام خود را یاری کردند. این ها الگوی مناسبی هستند برای بانوانی که می خواهند با نیت و عمل خود، از طریق یاری سیدالشهداء (ع)، امام زمان خود حضرت بقیة الله

یک نمونه از این فداکاری ها را در داستان همسر «جنادة بن كعب انصاری» نقل کردیم و اکنون بحث را با یادآوری چند نمونه دیگر از این بانوان یاران امام حسین (ع) دنبال می کنیم.

### نمونه ی اول

«امّ البنین» مادر حضرت ابوالفضل (ع) امکان حضور در کربلا نیافت، ولی چهارتن از میوه های دلش در رکاب امام حسین (ع) بودند که در روز عاشورا به شهادت رسیدند. داستان آگاهی یافتن این بانوی با معرفت از شهید شدن چهار فرزندش، در هنگامی که کاروان بازماندگان کربلا به مدینه رسیدند، شنیدنی و درس آموز است:

بشیر قبل از حضرت زین العابدین (ع) وارد مدینه شد که مردم را از ماجرای اهل بیت (ع) خبر دهد. امالبنین او را ملاقات کرد و فرمود: ای بشیر! از حسین (ع) چه خبر آوردی؟ بشیر گفت: ای امّ البنین! خدای تعالی به تو صبر دهد که عباس تو کشته شد! امّ البنین فرمود: از حسین (ع) خبر بده! بشیر، یکی یکی خبر قتل فرزندانش را به او داد و امّ البنین مرتباً از امام حسین (ع) خبر می گرفت و می فرمود: فرزندان من و آن چه در زیر آسمان است فدای حسینم باد. وقتی بشیر، خبر قتل آن حضرت را به او داد، صیحه کشید و گفت: رگ دلم را

پاره کردی، آن گاه صدا به ناله و شیون بلند کرد. (1)

امّ البنین، چهار جوان رشید دلاور را که جگر گوشه هایش بودند، تقدیم امام حسین (ع) نمود، ولی خبر شهادتشان او را چنان تکان نداد که از شنیدن خبر شهادت امام حسین (ع) آن گونه بی تاب شد.

زنان متدین باید چنین معرفت و محبتی به امام زمان خود داشته باشند، تا بتوانند فرزندانی که با تقوّه دینی و ثبات در دینداری، به یاری امام غریب خویش بشتابند.

### نمونه ی دوم

امّ خلف همسر مسلم بن عوسجه بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه پسرش آماده ی نبرد شد. امام حسین (ع) به او فرمودند ای جوان! پدرت شهید شد. اگر تو نیز کشته شوی، مادرت در این بیابان در پناه چه کسی بگریزد؟ پسر مسلم خواست برگردد. مادرش شتاب زده سر راه او را گرفت و گفت: فرزندم! تو سلامتی خود را بر نصرت پسر پیامبر (ص) ترجیح می دهی؟ من هرگز از تو راضی نمی شوم. پسر مسلم به طرف میدان جنگ برگشت و حمله ی سختی کرد. مادر از پشت سر پیوسته به او می گفت: ای پسر! شاد باش که هم اکنون از ساقی کوثر سیراب خواهی شد. جوان، مردانه کوشید و سی نفر از بی

ص: 157

مشرکان را به قتل رساند و شربت شهادت نوشید. کوفیان سر او را بریده و به سوی مادرش افکندند. مادر سر او را برداشت و بوسید. و چنان گریست که همه به گریه افتادند. (1)

امّ خلف در راه امام حسین (ع) از همه ی هستی خود گذشت، در حالی که می توانست دنبال مجوّز و توجیّهی برای نجات جان پسرش و راحتی و آسایش خود باشد، و از اذن امام حسین (ع) استفاده کند. در این صورت، بدون این که اشکال شرعی و عرفی بر عملش وارد شود، از زندگی بهتر دنیایی بهره مند می شد. اما دفاع از اهل بیت (ع) را بر همه ی این ها ترجیح داد، و میوه دلش را به میدان فرستاد. آیا به راستی عمل او افراط و زیاده روی از حدّ و مرز دین بود؟! حال آیا اگر بانوان از بعضی درخواست هایشان به خاطر حفظ دین خود بگذرند و رعایت ورع را پیشه سازند، مرتکب افراط و مقدّس مآبی شده اند؟!

### نمونه ی سوم

«زهیر بن قین» از مکه به طرف عراق حرکت می کرد. وی به دلیل ترس از بنی امیه، به گونه ای راه می پیمود که بر امام حسین (ع) مواجه نشود. به هر منزلی می رسید، جایی خیمه می زد که نزدیک خیمه های امام حسین (ع) نباشد. در یکی از منازل، وقتی مشغول خوردن غذا شد، از جانب امام ی.

ص: 158

حسین (ع) فرستاده ای آمد و گفت: «ای زهیر بن قین! ابو عبدالله (ع) تو را می طلبد» جماعت همراه او، از مخالفت با بنی امیه سخت هراسان شدند، در عین حال، نافرمانی امام حسین (ع) را آسان نمی شمردند. لذا، از شدت ناراحتی، لقمه ها را بر زمین گذاشتند.

در این هنگام، همسر زهیر بن قین - که دیلم نام داشت - گفت: «سبحان الله! پسر رسول خدا کسی را به سوی تو می فرستد و ترا طلب می کند، و تو، به او پاسخ نمی گویی؟! برخیز و شتاب کن و بشنو که او چه می گوید». زهیر برخاست و با شتاب رفت. زمانی نگذشت که خندان و شادان برگشت، گویی که از چهره اش خورشید بر می تابد. به محض رسیدن، دستور داد که خیمه ی او را کنند، و اثاثیه ی او را جمع نموده و به طرف لشکرگاه امام حسین (ع) حمل کردند. زهیر گفت: من تصمیم قطعی گرفته ام که در ملازمت حسین (ع) کوچ کنم و جان خود را فدای او بنمایم. آن چه مال داشت بین زن و پسر عموهای خود تقسیم کرد و گفت: دیلم را به اهل خود برسانید، چرا که من دوست ندارم اسیر شود. «دیلم» گریه کرد و گفت: تو می خواهی در رکاب پسر علی مرتضی (ع) جانبازی کنی، چرا من نخواهم در خدمت دختر مصطفی (ص) سرافرازی کنم؟! پس همراه زهیر روانه شد. (1)ی.

ص: 159

---

1- ریاحین الشریعه/ ج3/ ص306/ با اندکی تصرّف ادبی.

این بانوی فداکار، تحمل ورنج و اسارت و سختی های مسیر کربلا تا کوفه و شام، و از آن جا به مدینه در رکاب دختران حضرت زهرا (س) را بر عافیت و رفاه خود ترجیح داد. چنین بانویی، الگوی خوبی برای بانوان ارادتمند به امام زمان (ع) در زمان غیبت آن حضرت می باشد، که به آن ها درس گذشتن از مادیات و خوشی های دنیا را در راه یاری اهل بیت (ع) می دهد.

#### نمونه ی چهارم

«قمر» مادر وهب، به دست امام حسین (ع) مسلمان شده بود. در روز عاشورا هفده روز از عروسی «وهب» می گذشت. وقتی جمعی از اصحاب امام حسین (ع) به شهادت رسیدند، مادرش به نزد او آمد و او را تشویق به جهاد نمود. وهب مانند شیر به میدان تاخت و تعداد زیادی از افراد دشمن را به هلاکت رسانید. آن گاه به سوی مادرش شتافت و گفت: ای مادر! آیا از من راضی شدی؟ مادرش جواب داد: از تو راضی نمی شوم، مگر این که در پیش روی حسین (ع) به شهادت برسی... وهب دوباره به میدان جنگ رفت و به فیض شهادت رسید. کوفیان سرش را از تن جدا ساختند و به طرف سپاهیان امام حسین (ع) پرتاب کردند. مادر وهب، سر فرزند را برگرفت و بوسید و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَيَّضَ وَجْهِي بِشَهَادَتِكَ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) (1).

ص: 160

شکر خدا را که روی مرا با شهادت تو در پیش روی ابی عبدالله (ع) سفید کرد!

افرادی که به یاری امام حسین (ع) شتافتند، از دل و جان همه ی هستی خود را در این راه فدا کردند. اکنون باید به وضع خود بیش تر توجه کنیم. آیا می خواهیم امام زمان خویش را در زمان غربتش یاری کنیم یا نه؟ آیا حاضر هستیم اندکی از رفاه خویش در این راه بگذریم؟ چه مقدار در راه دفاع از حضرت بقیة الله (عج) فعالیت و تلاش می کنیم؟! آیا می توانیم حداقل از مال و منال دنیا، در راه خدمت به مولایمان بگذریم؟! در عمل به آن چه ادعا می کنیم، چقدر نزدیک هستیم!؟

### یاری سیدالشهدا (ع) از طریق زیارت ایشان

یکی از نشانه های کسی که نیت یاری سیدالشهدا (ع) را دارد، شوق رغبت او به زیارت ایشان است. این شوق، نشانه ی آن است که خداوند می خواهد به او خیری برساند. امام صادق (ع) فرمودند:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ (ع) وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ (1)

کسی که خدا برایش خیر بخواهد، در قلب او محبت حسین (ع) و زیارت ایشان را قرار می دهد.

ممکن است توفیق زیارت قبر مطهر حضرت اباعبدالله (ع) برای 3.

ص: 161



کسی که سالیان سال شوق زیارت حضرتش را دارد، نصیب نشود. اما همین علاقه و اشتیاق او به زیارت، نشان دهنده ی پیوند روحی و قلبی او با امام حسین (ع) و از مصادیق یاری ایشان به قلب می باشد.

به طور کلی یکی از نشانه های محبت به اهل بیت (ع)، شوق و رغبت نسبت به زیارت سیدالشهدا (ع) می باشد. امام باقر (ع) فرمودند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَعْرِضُ حُبَّنَا عَلَى قَلْبِهِ، فَإِنَّ قَبْلَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ كَانَ لَنَا مُجِبًّا فَلْيَرْغَبْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ .ع. فَمَنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ ع زَوَّارًا، عَرَفْنَاهُ بِالْحُبِّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَكَانَ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ زَوَّارًا، كَانَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ. (1)

هر کس می خواهد بداند که از اهل بهشت است، باید محبت ما را به قلب خود عرضه کند، اگر قلبش پذیرای آن باشد، پس او مؤمن است. و هر کسی محبت ما را داشته باشد (نشانه اش این است ک) باید شوق و رغبت نسبت به زیارت حسین (ع) داشته باشد. پس کسی که حسین (ع) را مکرر زیارت کند، ما او را به عنوان دوستدار خود می شناسیم (می پذیریم) و او از اهل بهشت است. و هر کس حسین (ع) را زیاد زیارت نکند، ایمانش ناقص است.

به این ترتیب، چه انسان بتواند مکرر و متعدد به زیارت امام 4.

ص: 163

حسین (ع) مشرف شود و چه نتواند، باید شوق زیارت آن حضرت را در دل داشته باشد. و اگر نتواند از نزدیک قبر مطهر سیدالشهدا (ع) را زیارت کند، از دور این کار را انجام دهد. در غیر این صورت، هرگز به مرتبه ی ایمان کامل نمی رسد.

نکته ی قابل توجه در حدیث فوق، این است که مبالغه در زیارت امام حسین (ع)، نشانه محبت به اهل بیت (ع) و بهشتی بودن معرفی شده است. و اگر کسی اهل مبالغه در این کار نباشد، او را ناقص الایمان دانسته اند. به هر حال، زیارت قبر امام حسین (ع) یکی از حقوق خدا بر عهده ی انسان هاست که انجام عبادات سخت، خلأ ناشی از آن را پر نمی کند. امام صادق (ع) فرمودند:

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ أَلْفَ حِجَّةٍ ثُمَّ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ لَكَانَ قَدْ تَرَكَ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ حَقُّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَفْرُوضٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ (1)

اگر یکی از شما هزار بار حج به جا آورد، اما قبر حسین بن علی (ع) را زیارت نکند، یکی از حقوق خداوند را ترک کرده است، و به خاطر این کوتاهی مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرد. سپس فرمود: (ادای) حق حسین (ع) بر هر مسلمانی واجب است.

زیارت قبر امام حسین (ع) حق خدا و حق رسول خدا (ع) و عترت ایشان (ع) است. کوتاهی کردن در ادای این حق از مصادیق 6.

ص: 163

«عقوق» اهل بیت (ع) دانسته شده است.

یکی از اصحاب امام صادق (ع) می گوید: از ایشان پرسیدم: نظر شما درباره کسی که قادر به رفتن زیارت سیدالشهدا (ع) هست و آن را ترک کند، چیست؟ حضرت فرمودند:

أَقُولُ إِنَّهُ قَدْ عَقَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ عَفَّنا (1)

نظر من این است که چنین شخصی پیامبر خدا (ص) و ما (اهل بیت (ع)) را ایذاء (عاق) کرده است.

عقوق اهل بیت (ع) از گناهان کبیره ای است که کیفر آن آتش است.

از امام جعفر صادق (ع) پرسیدند که اگر کسی بدون هیچ عذری، زیارت قبر مطهر سیدالشهدا (ع) را ترک کند، چه حکمی دارد؟ در پاسخ، فرمودند:

هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ (2)

چنین شخصی از اهل آتش است.

ممکن است پذیرفتن این همه تأکید بر زیارت قبر امام حسین (ع) برای برخی افراد، قدری سنگین و دشوار باشد. علت آن آگاهی نداشتن از عظمت و اهمیت این عبادت بزرگ نزد خدای متعال است. هر قدر آشنایی انسان با احادیثی که در فضیلت زیارت سیدالشهدا (ع) وارد شده، کامل تر و عمیق تر باشد، نوع اصرار و تأکیدهایی را که بر آن رفته است، بهتر می پذیرد. 5.

ص: 164

---

1- کامل الزیارات/ باب 46/ ح 3.

2- کامل الزیارات/ باب 78/ ح 5.

نکته قابل تأمل این که با وجود این همه فضیلتی که برای زیارت امام حسین (ع) بیان شده است، از بعضی روایات بریم آید که ائمه اطهار: بسیاری از آثار و برکات این عمل شریف را ناگفته گذاشته اند. و اگر کسی همه ی احادیث مربوط به فضائل زیارت سیدالشهدا (ع) را هم بداند، باز هم نمی تواند ادعا کند که بر ابعاد وسیع خیراتی که برای آن هست، پی برد است. به این تعبیر عمیقی که حضرت باقرالعلوم (ع) فرموده اند، توجه کنید:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنَ الْفَضْلِ لِمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ (1)

اگر مردم فضیلت زیارت حسین (ع) را می دانستند، از فرط اشتیاق جان می دادند و جان هایشان از حسرت قطعه قطعه می شد!

این حدیث شریف نشان می دهد که مردم، تحمل شنیدن تمام فضائل زیارت آن حضرت را ندارند. کسی که شوق چیزی را دارد، ابتدا خندان می شود. اگر شو بیش تر شود، به گریه می افتد. اما شدت اشتیاق، با گریه هم بیان نمی شود. بلکه تحمل از دست می رود و شخص قالب تهی می کند. زیارت سیدالشهدا (ع) نزد خدا چنان ارزشمند و با فضیلت است که اگر کسی حقیقت آن را بداند، از فرط شوق، جان در بدنش قرار نخواهد گرفت.

به هر حال انسان های عادی، تا وقتی در دنیا هستند، به ارزش و3.

ص: 165

عظمت این عبادت بزرگ پی نمی برند. امام آن گاه که قیامت برپا شود، قدر و منزلت زائران اباعبدالله (ع) چنان آشکار شود که همه ی اهل محشر آرزو می کنند که ای کاش آن ها هم جزء زوّار آن حضرت بودند! حضرت صادق (ع) فرمودند:

ما مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ (ع) لِمَا يَرَى مِمَّا يُصْنَعُ بِزُورِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (1)

هیچ کس در روز قیامت نیست، مگر آن که آرزو می کند که از زائران حسین (ع) باشد، به خاطر این که کرامت زائران حسین ع را نزد خدای متعال در آن روز می بیند.

البته تمام فضائل زیارت امام حسین (ع) برای ما گفته نشده است. ولی اگر به کسی معرفت صحیح و عمیق نسبت به بعضی از آن چه در روایات آمده عطا شود، و او از شوق، قالب تهی کند، جای شگفتی نیست!

در این دو حدیث شریف دقت فرمایید:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ (ص) تَحْضُرُ لَزُورِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ (ع) فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ (2) 9.

ص: 166

---

1- کامل الزیارات / باب 50 / ح 1.

2- بحار الانوار / ح 101 / ص 64 / ح 49.

حضرت حسین بن علی (ع) در نزد پروردگارش عزوجل... (1) به زیارت کنندگانش نظر می افکند، در حالی که نسبت به آن ها - به اسم خودشان و پدرانشان و درجات و منزلت هایشان نزد خدای عزوجل - آشناتر است از شناختی که یکی از شما به فرزند خود دارد. و او هر کس را که برایش گریه می کند، می بیند؛ پس برای او طلب مغفرت می کند و از پدرانش هم می خواهد که آن ها هم برای این شخص از خدا آمرزش بخواهند. و می فرماید: اگر زائر من، آن چه (از پاداش) را که خدا برایش بیش تر بود. و زیارت کننده ی ایشان (امام حسین (ع)) در حالی (از زیارت) باز می گردد که هیچ گناهی بر او نیست.

امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمودند:

حضرت فاطمه دختر پیامبر (ص) نزد زائران قبر پسرش حسین (ع) حاضر می شود، پس برای آن ها از گناهانشان طلب مغفرت می کند. کیست که به اوج درک این فضیلت عظمی برسد که زائران کربلا در محضر مقدّس حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) به زیارت 9.

ص: 167

مشرّف می شوند؟ و آن گاه که به یاد سرور شهیدان (ع) اشک می ریزند، خود آقا به ایشان نظر می افکنند، و همه ی اهل بیت (ع) از خداوند برایشان طلب مغفرت می کنند، و این ها مانند روزی که از مادر متولّد شده اند، پاک و پاکیزه به وطن های خود بر می گردند.

این یکی از خیراتی است که بر زیارت قبر مطهر سید الشهداء (ع) مترتب می شود.

ناگفته نماند که رعایت «اخلاص» در زیارت آن حضرت، اهمیت بسیار دارد. شیطان در اموری که نزد خدا فضیلت بسیار دارد، می کوشد که انسان را به نحوی از خیرات آن محروم کند، و این کار را اغلب از طریق مخدوش کردن نیت شخص انجام می دهد و بنا بر این، زائر ابی عبدالله (ع) باید در زیارت خود، قصد «قربت الی الله» و عرض ارادت به آستان اهل بیت (ع) را فراموش نکند، و بکوشد که خودنمایی و ریا در عملش وارد نشود. بهترین نیت ها در انجام این عمل شریف، بهترین و دوست داشتنی ترین اجر را نزد خداوند سبحان خواهد داشت. امام صادق (ع) فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ رُؤَاةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ لَا يُحْصِي بِهِمْ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى فَيَقُولُ لَهُمْ مَا أَرَدْتُمْ بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَتَيْتَاهُ حُبًّا لِرَسُولِ اللَّهِ وَ حُبًّا لِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ رَحْمَةً لَهُ مِمَّا ارْتَكَبَ مِنْهُ فَيَقَالُ لَهُمْ هَذَا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَالْحَقُّوا بِهِمْ فَأَنْتُمْ مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمُ الْحَقُّوا بِلِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى لِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ فَيَكُونُونَ فِي ظِلِّهِ - وَ اللِّوَاءُ فِي يَدِ عَلِيِّ ع حَتَّى يَدْخُلُونَ [يَدْخُلُوا] الْجَنَّةَ جَمِيعاً فَيَكُونُونَ

ص: 168

أَمَامَ اللَّوَاءِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ

در روز قیامت، ندا دهنده ای ندا می کند: زائران حسین بن علی (ع) کجا هستند؟ عده ای از مردم بر می خیزند که جز خدا کسی شماره ی آن ها را نمی داند. (آن منادی) به ایشان می گوید: قصد شما از زیارت قبر حسین (ع) چه بود؟ این ها پاسخ می دهند: ای خدا، زیارت ما به خاطر محبتی بود که به رسول خدا (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) داشتیم، و به جهت آن بود که نسبت به آن چه بر سر ایشان (ع) آوردند. دل ما به رحم آمد.

پس به ایشان گفته می شود: این است پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)، پس به ایشان بپیوندید که شما با آن ها و در درجه ی آن ها خواهید بود. به پرچم رسول خدا (ص) بپیوندید. پس آن ها در زیر سایه ی پرچم پیامبر (ص) که به دست علی (ع) است، قرار می گیرند، و همگی وارد بهشت می شوند، در حالی که بعضی در پیش پرچم، برخی طرف راست، گروهی طرف چپ و عده ای هم در پشت پرچم هستند.

برای دوستان اهل بیت (ع) پاداشی که در این حدیث معرفی شده، بسیار ارزشمند و قیمتی است. این پاداش برای کسانی است که در زیارت بر امام حسین (ع) قصدی جز عرض ارادت و محبت به خاندان رسالت و دلسوزی و ترحم نسبت به ستم های وارده بر ایشان نداشته اند. چنین نیتی، البته برخاسته از معرفتی صحیح و

-----  
1-بحارالانوار/ج101/ص21/ح11.

ص: 169



عمیق نسبت به آل الله است که با بندگی خدا و رعایت وظایف مقرر نسبت به ایشان به دست می آید. خداوند عزوجلّ به همه ی علاقمندان و دوستداران اهل بیت (ع) توفیق چنین معرفت و نیتی عطا فرماید.

## زیارت عاشورا

مختصری از فضائل زیارت سیدالشهدا (ع) بیان گردید. زیارت ایشان را در هر زمان و مکانی می توان انجام داد، گرچه زیارت قبر مطهر ایشان از نزدیک - یعنی در کربلای معلی - آثار و برکت خاصی دارد که با مکان های دیگر تفاوت می کند. زمان هایی هم که برای زیارت آن حضرت بیان شده است، بسیار زیاد است، به طوری که کم تر مناسبت مهمی - خصوصاً اعیاد - در طول سال وجود دارد که در آن سفارش به زیارت امام حسین (ع) وارد نشده باشد.

در تمام این مناسبت ها، زیارت آن حضرت به نیت یاری کردن ایشان سفارش شده است. (1) اما یک روز در سال، امتیاز خاصی دارد که سایر روزها ندارند. آن روز بیش از سایر ایام، یادآور غربت و تنهایی امام حسین (ع) است و خاطره ی فداکاری ها و جانبازی های اهل بیت (ع) و اصحاب با وفای ایشان را بیش از مواقع دیگر زندهد.

ص: 170

---

1- زیارت امام حسین (ع) در هر زمان و به هر شکل، از مصادیق یاری آن حضرت و نیز یاری امام عصر (ع) محسوب میشود. علاقمندان به مطالعه در این خصوص، به کتاب ارزشمند «شیوه های یاری قائم آل محمد (ص)» نوشته ی مرحوم آیه الله محمدباقر فقیه ایمانی مراجعه فرمایند.

می کند. آن روز، روزی است که جنّ و ملک هم برای یاری کردن آن امام غریب به حضور حضرتش رسیدند، اما هر کدام به جهتی توفیق این کار را نیافتند. در آن روز جانشوز، غربت سیدالشهدا (ع) به اوج خود رسید که عنوان «غریب الغرباء»<sup>(1)</sup> بر ایشان صادق آمد.

آری، در روز عاشورا که غمناک ترین روز سال برای اهل بیت (ع) است، کسانی که آرزوهایشان یاری سیدالشهدا (ع) و شهادت در رکاب ایشان است، با حال و هوای خاصی به زیارت آن حضرت می روند و بیش از اوقات دیگر، تمنای نصرت آن غریب الغرباء را می کنند. بر هیچ یک از زیارات امام حسین (ع) به اندازه ی زیارت روز عاشورا در کربلای معلی تأکید نشده است. عباراتی هم که در متن زیارت عاشورا ذکر شده، نیت یاری کردن ایشان را تقویت می کند و فضیلتی هم که برای این زیارت بیان شده، دقیقاً آروزی کسانی را بر می آورد که در حسرت یاری ایشان و شهادت در رکابشان به سر می برند.

علقمه بن محمد حَضَرَمی - راوی زیارت عاشورا - می گوید: خدمت حضرت امام باقر (ع) عرض کردم: دعایی به من تعلیم فرماید، که اگر در روز عاشورا امام حسین (ع) را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و نیز دعایی که اگر از نقاط دور و خانه ی خودم ایشان را زیارت کردم، آن را بخوانم.

امام (ع) زیارت عاشورا را همراه با نماز زیارت و آداب خاصّ ت.

ص: 171

---

1- در مفاتیح الجنان، قسمت اعمال حرم مطهر سیدالشهدا (ع) در زیارتی که از مرحوم سید بن طاووس نقل شده است، این نقل برای حضرتش یاد شده است.

دیگر به او تعلیم دادند و سپس در فضیلت خواندن آن فرمودند:

إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ زُورُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَكَتَبَ اللَّهُ لَكَ مِئَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَكَنتَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى تُشَارِكَهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَلَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ، وَكَتَبَ لَكَ ثَوَابُ زِيَارَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَكُلِّ رَسُولٍ، وَزِيَارَةِ كُلِّ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (ع) مِنْذُ يَوْمِ قُتِلَ (1)

اگر این زیارت را بخوانی، هر آینه همان دعایی را خوانده ای که فرشتگان زیارت کننده ی ایشان می خوانند، و خدا به سبب این زیارت، یکی میلیون حسنه برای تو می نویسد و یک میلیون سیئه (بدی) را از تو می بخشاید و صد میلیون در جه تورا بالا می برد و مانند کسانی خواهی بود که همراه حسین بن علی (ع) به شهادت رسیدند، تا آن جا که با آن ها در درجاتشان شریک خواهی شد، و شناخته نمی شوی مگر در زمره ی شهیدانی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند، و پاداش هر پیامبر خدا و ثواب زیارت همه ی کسانی برای تو نوشته می شود که حسین بن علی (ع) را از روز شهادتش زیارت کرده اند.

به نظر می آید که هیچ یک از زیارات امام حسین (ع) مجموعه ی این فضائل را نداشته باشد، به ویژه این فضیلت که زائر جزء شهدای 9.

ص: 172

کربلا و در درجه ی آن ها شناخته شود، و پاداش زیارت همه ی زیارت کنندگان ایشان تا آن روز نصیبش شود، که بی تردید، شمار زیادی از اولیای خدا و بزرگان دین - از جمله امام عصر ارواحنا فداء - در میان این زیارت کنندگان هستند.

این بزرگترین آرزوی کسانی است که شب و روز در حسرت یاری امام غریب و مظلوم خود به سر می برند و با خواندن این زیارت، می توانند به این آرزوی دیرین خود نائل شوند.

مضامین این زیارت نیز، اعتقاد و عزم بر یاری سیدالشهدا (ع) را در زائر تقویت و تشدید می کند، به عنوان نمونه، فرازی از دعایی که در سجده ی آخر زیارت خوانده می شود، این است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ (1)

خدایا شفاعت حسین (ع) را در روز وارد شدن (بر تو در قیامت) نصیب من گردان، و مرا نزد خود ثابت قدم بدار، تا با حسین (ع) و اصحاب حسین (ع) که جان هایشان را فدای حسین (ع) کردند، صادقانه همراه باشیم.

این عبارت، دعای کسانی است که آرزوی قرار گرفتن در زمره ی اصحاب با وفای امام حسین (ع) را دارند. در پایان حدیث، امام باقر (ع) به علقمه کلامی فرمودند که راه سعادت مند شدن در رکاب 9.

ص: 173

سید الشهداء (ع) را برای دوستداران امام عصر (ع) به خوبی هموار می سازد، فرمودند:

إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَهْرِكَ فَافْعَلْ فَلَكَ ثَوَابٌ جَمِيعٌ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (1)

اگر بتوانی که در طول عمر خود، هر روز، ایشان (امام حسین (ع)) را با این زیارت، زیارت کنی، این کار را انجام بده، که در آن صورت، تمام ثوابهایی که بیان شد، ان شاءالله خواهی برد.

این مژده ی بزرگی است برای کسانی که می خواهند از طریق زیارت امام حسین (ع)، امام زمان خود را یاری کنند. اینان با نیت و عمل صحیح خود در غیر روز عاشورا و از راه دور (حتی منزل خود)، هر روز می توانند به فیض شهادت در رکاب سید الشهداء (ع) نائل شوند. یکی از دعاهای زائر در این زیارت شریف، فرازهایی است که در آن روز از خدا می خواهد تا توفیق یاری امام عصر (ع) را پس از ظهور، در خونخواهی از سیدالشهدا (ع) به او عطا فرماید. به عنوان نمونه:

أَسْأَلُهُ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ (2)

از او (خدا) درخواست می کنم که خونخواهی شما را - به همراه پیشوای هدایت شده (حضرت مهدی (ع)) که سخنگوی شماست - روزی که من گرداند.9.

ص: 174

1- کامل الزیارات / باب 71 / قسمت دوم / ح 9.

2- کامل الزیارات / باب 71 / قسمت دوم / ح 9.

اگر انسان هر روز این عبارات را از جان و دل تکرار کند و اعمالش نیز بر صدق نیتش گواه باشد و از خدا بخواهد تا او را از یاران حضرت مهدی (ع) در انتقام گرفتن از جنایت کنندگان کربلا قرار دهد، همین خواندن مکرر، اثر اعتقادی فوق العاده ای در قلب او می گذارد، و او را قلباً و عملاً آماده چنین توفیقی می گرداند. بنا بر این، کسی که نهایت آرزویش، یاری کردن امام زمان (ع) از طریق یاری سیدالشهدا (ع) است، باید خود را به خواندن این زیارت شریف مقید کند و ضمناً بکوشد مضامین و محتوای آن را - به لطف خدای عزوجل و با توسل به اهل بیت (ع) - در خود عملی سازد.

فضیلت این زیارت شریف وقتی ارزشمندتر می شود که زائر که نیابت از امام زمانش و برای دعا در تعجیل فرج ایشان، آن را در سراسر عمر خود بخواند. از خدای تعالی می خواهیم که همه ی دوستداران امام عصر (ع) را موفق به این عبادت بزرگ بگرداند.

اللَّهُمَّ يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ، اشفِ صدرَ الحسينِ، بظهورِ الحجةِ اللهمَّ يا ربَّ الحجةِ، بِحَقِّ الحجةِ، اشفِ صدرَ الحجةِ، بظهورِ الحجةِ اللهمَّ يا ربَّ المؤمنين، بِحَقِّ المؤمنين، اشفِ صدورَ المؤمنين، بظهورِ الحجةِ

آمین رَبَّ الْعَالَمِينَ

- 1-قرآن کریم
- 2-التفسیر، ابوالنضر محمدبن مسعود بن عیاش السمرقندی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، 1380 قمری.
- 3-العروة الوثقی، سید کاظم یزدی
- 4-الكافی، محمد بن یعقوب کلینی تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1348.
- 5-اللاهوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاووس، تهران، انتشارات جهان.
- 6-بحارالنوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المكتبة الاسلامية، 1397ق.
- 7-تعليقة علی المسائل المنتخبة، آية الله سيد علی حسینی سیستانی، قم.
- 8-روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، تهران آفاق، 1371ش.
- 9-ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران دارالکتب الاسلامیة، 1370 قمری.
- 10-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، 1404 قمری.
- 11-عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان.
- 12-فوائد المشاهد، شیخ جعفر شوشتری، تهران نیک معارف.
- 13-کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، قم، نشر الفقاهة.
- 14-کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- 15-مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
- 16-مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، سید محمدتقی موسوی اصفهانی، قم، المطبعة العلمية، 1397.
- 17-منهاج الصالحین، السید علی الحسینی السیستانی، قم، مکتب آية الله العظمی السید السیستانی، 1414.
- 18-منهاج الصالحین، الشیخ حسین الوحید الخراسانی، قم، مدرسة الامام باقرالعلوم (ع).
- 19-منهاج الصالحین، السید ابوالقاسم الموسوی الخوی، قم، مدينة العلم.
- 20-موسوعة الامام الحسين (ع)، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران، 1378 شمسی.

21- مهج الدعوات، سيدبن طاووس، تهران، كتابخانه سنایی 1323 قمری.

22- نجم الثاقب، ميرزا حسين نوری.

23- نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، تهران انتشارات صبا، 1379.

24- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، 1351 ش.

25- وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1389 ق.

ص: 176



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

